مشعل ‌های هدایت

برای راهروان راه دعوت

مؤلف:

دکتر سید محمد نوح

مترجم:

حسین تیموری

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  [www.bidary.net](http://www.bidary.net)  www.tabesh.net  [www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  [www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

فهرست

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ش | موضوع | صفحه |
|  | مقدمة مؤلف | 6 |
|  | **حدیث اول** | 7 |
|  | کدام نوع قدرت مورد نظر است؟ | 8 |
|  | جایگاه قدرت در اسلام | 9 |
|  | فوائد قدرت و نمونه‌هائی از مردان قدرتمند تاریخ اسلام | 11 |
|  | راه کسب قدرت چیست؟ | 11 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 16 |
|  | **حدیث دوم** | 18 |
|  | وسائل بوجودآورنده آن در وجود انسان | 19 |
|  | وسائل رشد دهنده آن در وجود انسان | 20 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 21 |
|  | **حدیث سوم** | 23 |
|  | 1- موضع‌گیری مسلمانان در قبال دنیا | 25 |
|  | 2- آیات و احادیث دیگر در مذمت دنیا | 27 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 30 |
|  | **حدیث چهارم** | 32 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 34 |
|  | **حدیث پنجم** | 36 |
|  | آیات و احادیثی دیگر در موضوع سلام | 37 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 40 |
|  | **حدیث ششم** | 41 |
|  | احادیثی در بیان فضیلت این وقت | 41 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 42 |
|  | **حدیث هفتم** | 44 |
|  | 1- حقیقت ریاء | 48 |
|  | 2- آفت و ضررهای ریاء | 48 |
|  | 3- اسباب و عللی که انسان را به ریاء مبتلاء می‌سازد | 49 |
|  | 4- احادیثی در مذمت ریاء | 50 |
|  | 5- نشانه‌ها و علامت‌های ریاء | 51 |
|  | وسائل رهائی از ریاء | 51 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 52 |
|  | **حدیث هشتم** | 53 |
|  | 1- مفهوم و معنی شرک پوشیده و اشکال مختلف آن | 55 |
|  | 2- احادیثی در مذمت و بیان خطر شرک اصغر | 55 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 56 |
|  | **حدیث نهم** | 57 |
|  | 1- فروبردن خشم | 58 |
|  | 2- جایگاه آن در اسلام | 58 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 60 |
|  | **حدیث دهم** | 63 |
|  | 1- معنی درگوشی و موضع اسلام نسبت به آن | 64 |
|  | 2- آیات و احادیثی دیگر در این مورد | 65 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 65 |
|  | **حدیث یازدهم** | 67 |
|  | احادیثی دیگر در این زمینه | 68 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 70 |
|  | **حدیث دوازدهم** | 71 |
|  | اولاً: احادیثی در فضیلت دوستی با یکدیگر به خاطر خدا | 72 |
|  | ثانیاً: احادیثی در فضیلت رعایت پیوند خویشاوندی | 73 |
|  | ثالثاً: احادیثی در فضیلت خیرخواهی به خاطر خدا | 73 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 75 |
|  | **حدیث سیزدهم** | 76 |
|  | اولاً: معنی و مفهوم صله رحم در حدیث و چگونگی رعایت آن | 77 |
|  | ثانیاً: آیات و احادیثی در مورد گناه قطع پیوند خویشاوندی | 79 |
|  | ثالثاً: آیات و احادیثی در مورد گناه خیانت | 80 |
|  | رابعاً: احادیثی در مورد گناه دروغ | 80 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 81 |
|  | **حدیث چهاردهم** | 83 |
|  | اولاً: آیاتی در مورد زقوم | 84 |
|  | ثانیاً: تفسیر زقوم | 85 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 85 |
|  | **حدیث پانزدهم** | 86 |
|  | آیات و احادیثی دیگر در این زمینه | 86 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 88 |
|  | **حدیث شانزدهم** | 90 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 93 |
|  | **حدیث هفدهم** | 94 |
|  | آیات و احادیثی در فضیلت دانش دین | 95 |
|  | آیات و احادیثی در فضیلت محبت برای خدا | 96 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 97 |
|  | **حدیث هیجدهم** | 99 |
|  | آیات و احادیثی در فضیلت زندگی با مردم |  |
|  | احادیثی در باره گوشه‌نشینی و موضع علماء در قبال آن | 101 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 102 |
|  | **حدیث نوزدهم** | 104 |
|  | آیات و احادیثی در مورد کسی که گفته‌هایش با کرده‌هایش مخالف است | 105 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 106 |
|  | **حدیث بیستم** | 108 |
|  | آیات و احادیثی در همین موضوع | 109 |
|  | توشه دعوتگران و مربیان | 110 |

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمة مؤلف

خدای جهانیان را ستایش می‌نمائیم و گواهی می‌دهیم که او در خدائی یگانه است، و محمد امام پیامبرانص و الگوی جهانیان و سرور دعوتگران است، سلام و درود بی‌پیایانِ خداوند بر او، خاندان، اصحاب و پیروان برحقش باد.

کتابی را که پیش رو دارید تشریح تعدادی از احادیث رسول خدا را دربر دارد که سعی شده با روح و جوهر اسلام پیوند داشته باشد، و از تأکید بر جوانب و نکات تربیتی که نیاز حتمی امت اسلام است، فروگذار نشده است، و در این میان توکل و اعتماد ما فقط بر خداوند منان می‌باشد.

**ابوعبدالرحمن**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحديث الأول

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**الْمُؤْمِن الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ, وَفِي كُلٍّ خَيْرٌ, اِحْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجَزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلاَ تَقُلْ: لَوْ أَنِّيْ فَعَلْتُ كَذَا لَكَانَ كَذَا وَكَذَا, وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ, فَإِنَّ "لَوْ" تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ**».

**حدیث اول:**

رسول خداص فرمودند: «مؤمن قوی از مؤمن ضعیف نزد خدا بهتر و محبوب‌تر است، ولی در هریک خیر و برکتی متفاوت وجود دارد، و تو ای مسلمان نسبت بدآنچه نفعت را دربر دارد حریص باش، و بر خدا توکل نما، عجز و ناتوانی بخود راه مده و چنانچه چیزی ناپسند بایت پیش آمد مگو: اگر چنان می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو: تقدیر خداوند چنین بود و خدا هرکاری خواسته باشد انجام می‌دهد، زیرا لفظ «اگر» وسوسه‌های شیطانی را گسترش می‌دهد»([[1]](#footnote-1)).

**شرح حدیث:**

امتیاز منحصر به فرد شخص مسلمان این است که دارای تمام خصال نیکو باشد، زیرا او مؤمن و عالم است. قوی و شجاع است، آزاد از تمام قید و بندهای دنیاست، صابر بردبار است، امین و سخاوتمند است، پاکدامن، مجاهد و مهربان است، از سرزنش ملامتگران نمی‌ترسد، زیرا به این جهت که آزاد است و نسبت به آنچه که منفعت دین و دنیای او را دربر دارد علاقه‌مند می‌باشد. عجز و تنبلی را به خود راه نداده، به قضا و قدر الهی راضی است و چشم و گوشش نسبت به نیرنگ‌های شیطان باز می‌باشد.

حدیثی که اینک در صدد شرح و تبیین آن هستیم دعوتی است واضح و صریح به یکی از خصلت‌های نیکو که عبارت از قدرت و نیرومندی می‌باشد.

و برای این که تصویر دقیقی از این خصلت به دست بیاوریم، لازم است از جوانب چهارگانه زیر مورد بررسی قرار بگیرد:

1- کدام نوع قدرت مورد نظر است.

2- منزلت قدرت در اسلام.

3- فواید قدرت و نمونه‌هائی از قدرت در زندگی بزرگان امت.

4- راه کسب قدرت چیست؟

**کدام نوع قدرت مورد نظر است؟**

قدرت مورد نظر در این حدیث اعتماد به نفس، همت عالی، اراده استوار و ذکاوت درخشان است، داشتن چنین خصوصیاتی لازمه بدنی سالم می‌باشد که از قدیم گفته اند: عقل سالم در بدن سالم. اما قدرت جسمانی که با نفس شکست خورده، همت و اراده پست و ضعیف، عقل و حس ناتوان همراه باشد. مورد تأیید و تأکید حدیث نمی‌باشد، چون غیر ممکن است خداوند افرادی با این ویژگی‌ها را دوست داشته باشد، در حالی که ما می‌بینیم بسا افراد قوی و نیرومندی در گذشته بوده اند که بر اثر نافرمانی و پشت پا زدن به دستورات خداوند و اعتماد به زندگی دنیا مورد غضب وی قرار گرفته و نابودشان ساخته است.

﴿ ﴾([[2]](#footnote-2)). «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده است، قوم ارم که صاحب قامت‌های بلند ستون‌مانند و کاخ‌ها و خیمه‌های) ستون‌دار بودند، کسانی که همسان ایشان در شهرها و کشورها آفریده و پیدا نشده است، و آیا ندانسته‌ای که پروردگارت با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره‌های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند (و در دل کوه‌ها خانه‌ها و کاخ‌ها می‌ساختند) و (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است؟ فرعونی که دارای (ساختمان‌های محکم و استواری به شکل) میخ‌ها (وارونه همچون هرم) بود. اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند، و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند، لذا پروردگار تو تازیانه عذاب را بر سر ایشان فرو ریخت (و شلاق عذاب پیاپی برآنان فرو آورد) مسلماً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است».

**جایگاه قدرت در اسلام**

قوت و نیرو به این معنا که ذکر شد، جایگاه بلندی در اسلام دارد، زیرا تنها راه جهاد که قله رفیع دین است داشتن قوت و نیرو می‌باشد و تا قدرت و نیرو نباشد التزام کامل به اسلام برای فرد مسلمان میسر نمی‌شود و شاید سِّر این که خداوند قوت و نیرو را به عنوان هدیه و تحفه‌ای در قبال روآوردن به دستورات دینی به قوم هود وعده می‌دهد، نیز همین باشد. چنانکه از زبان هود می‌گوید: ﴿ ﴾([[3]](#footnote-3)). «ای قوم از پروردگارتان آمرزش طلب کنید و به سوی او رجوع نمائید که اگر چنین کنید برکت‌های آسمان بر شما فرو می‌ریزیم و قوت و نیروی شما را افزایش می‌دهیم».

و به مسلمانان می‌گوید: ﴿ ﴾([[4]](#footnote-4)). «و هراندازه که توان دارید در مقابل دشمن نیرو و تجهیزات فراهم کنید».

در موارد بسیاری از پیامبرص نقل شده که از مظاهر ضعف و ناتوانی به خدا پناه می‌برد([[5]](#footnote-5)). و اینجا هم که پیامبرص می‌فرماید: مؤمن قوی از مؤمن ضعیف برتر است. می‌خواهد اهتمام و حرص شدید خود را به قدرت و نیرو نشان دهد.

**فوائد قدرت و نمونه‌هائی از مردان قدرتمند تاریخ اسلام**

با در نظرگرفتن آنچه گذشت قدرت دارای فواید زیادی است که مهم‌ترین آن به این ترتیب است:

1- جرأت در امر به معروف و نهی از منکر بدون هیچ خوف و هراس، چنانکه ابی حازم با عبدالملک بن مروان و عزالدین بن عبدالسلام با ظاهر بیبرس و ابن تیمیه باغازان تاتاری برخورد کردند.

2- علاقه و شتاب به سوی جهاد و جری‌شدن در حمله و تعقیب دشمن، همانگونه که بلال با امیه بن خلف و عبدالله بن مسعود با ابی جهل سردار کفر در روز بدر به مقابله برخواستند، و همانطور که حنظله بن عامر س– غسیل الملائکه – در روز احد شجاعت و دلیری خود را نشان داد.

3- صبر و پایداری در مقابل تشکیلات و شکنجه‌ها در راه خدا، چنانکه مسلمانان صدر اسلام و فرزندان حرکت اسلامی در مصر، سوریه، و دیگر ممالک اسلامی در مقابل اذیت و آزار دشمنان اسلام پایداری کردند.

4- مواظبت و محافظت بر شعائر و دستورات دینی از قبیل نماز، زکات، روزه، حج، قرائت قرآن، ذکر، دعا، استغفار و خیرات و صدقات و آمادگی کامل در انجام موارد فوق و همچنین زنده‌داشتن شب‌ها و روزه روزها در اقتدا به سلف صالح امت اسلام.

**راه کسب قدرت چیست؟**

برای قدرتمندشدن باید صفات ذیل را دارا بود:

1- باید در کردار و گفتار به اندازه‌ای اخلاص داشت که نظر انسان کاملاً از غیر خدا کوتاه گردد، چنانکه خداوند می‌گوید: ﴿ ﴾([[6]](#footnote-6)) «بگو: ای محمد، همانا نمازم، روزه‌ام، زندگی و مرگم همه برای خدا است که شریکی ندارد و این دستوری است که او به من داده و من اولین کسی هستم که تسلیم خدا شده‌ام».

اگر اینگونه انسان خود را به خدایش بسپارد خداوند همیشه مددگار او خواهد بود و هرگز او را تنها نخواهد گذاشت، همانند اصحاب کهف آنگاه که تسلیم حکم پروردگارشان شدند، خداوند آنها را یاری کرد و در مورد آنان چنین گفت: ﴿ ﴾([[7]](#footnote-7)) «و به قلب‌های آنها قوت بخشیدم، چون گفتند: پروردگار ما خدای آسمان‌ها و زمین است، ما با او کسی را شریک نمی‌کنیم، زیرا اگر چنین کنیم مرتکب سخن دروغ گشته ایم».

2- رهایی‌یافتن از هر نوع قدرت و نیرو به جز قدرت خداوند که هرکس به این درجه برسد تأئید خداوندی شامل حال او خواهد شد و شاید راز سخن پیامبر که می‌گوید: **«لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ»** بسیار بگویید که این جمله از کنزهای بهشت است، همین مسئله باشد([[8]](#footnote-8)).

3- باید احساس عجز و ناتوانی را به خود راه نداد، زیرا اعتماد به نفس را از بین می‌برد و بازماندن از هرکار خیری را به دنبال دارد، پیامبر می‌فرماید: عجز و ناتوانی را به خوده راه مده.

4- کوشش در بدست‌آوردن هرآنچه برای انسان مفید باشد و قوانین و دستورات خدا بزرگترین نفع را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

﴿ ﴾([[9]](#footnote-9)).« و برای قومی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خدا است »

این همان چیزی است که پیامبرص توجهات را بدان معطوف داشته و گفته است برآنچه منفعت تو را دربر دارد حریص باش.

5- محافظت بر فرایش و انجام نوافل بسیار از قبیل تهجد، روزه نفلی و صدقات نافله و... همانگونه که در حدیث قدسی خداوند می‌گوید: بهترین وسیله نزدیکی به من فرائض است و بعد از فراض بنده‌ام با نوافل به اندازه‌ای به من نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست گرفتم چشم، گوش، دست و پایش می‌شوم که به وسیله آنها تصرف می‌کند، اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم و اگر به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم([[10]](#footnote-10)).

6- ساده‌زیستن و دوری از راحت‌طلبی و اسرافکاری ثروتمندان، زیرا این روش صبر و تحمل انسان را در مقابل مشکلات بیشتر می‌کند.

7- مطالعه تاریخ بزرگان گذشته و آگاهی‌یافتن از صبر و استقامت آنها در برابر مشکلات، زیرا این کار احترام و منزلت آن بزرگواران را در قلب انسان ایجاد می‌کند و او را در نزدیکی و اقتداء به آنها کمک می‌نماید و اگر به مرتبه آنها نرسد تشبه به آنها نیز خود از امور پسندیده است.

8- به کاربردن فکر و اندیشه در شناخت هرچه بیشتر خود و جهان پیرامون، زیرا این شناخت انسان را به حقیقت خود آگاه ساخته و او را از تکبر و غرور برحذر داشته در راه ‌رسیدن به کمالات انسانی به پیش می‌برد، خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[11]](#footnote-11)) «و در زمین نشانه‌هائی است برای باورکنندگان و همچنین در وجود خود شما آیا نمی‌بینید».

9- طلب علم و حضور در مجالس علمی، زیرا علم عیوب و راه‌رهائی از آنها را به انسان معرفی کرده و سبب آرامش و وقار انسان می‌گردد و گذشته از اینها اسم او در جمع فرشتگان بر سر زبان‌ها می‌افتد، چنانچه پیامبرص می‌گوید: هر گروهی که در یکی از خانه‌های خدا گرد هم جمع شوند و مشغول تلاوت و آموختن قرآن گردند بر آنها آرامش و رحمت فرود می‌آورد و ملائکه خدا گرداگرد آنها را می‌گیرند و خداوند در جمع مقربان خود آنها را یاد می‌کند([[12]](#footnote-12)).

10- همراهی با صالحان، زیرا انسانی که همنشین صلحاء است اگر فراموش کند و بخواهد کار ناروائی انجام دهد به او تذکر می‌دهند و او را در کارهای خیر کمک می‌نمایند، چنانچه پیامبرص فرمود: کسی که خداوند صلاح او را بخواهد دوست نیکوئی به او می‌دهد که در کارهای خیر مددکار او باشد و در وقت فراموشی به او تذکر دهد([[13]](#footnote-13)).

11- دوری از گناهان، زیرا گناهان به بدن و دین انسان ضرر می‌رسانند، پیامبرص می‌فرماید: پنچ چیز است که شما را از شر آن به خدا پناه می‌دهم، یکی از آنها فحشاء است که در وسط هر قومی شیوع پیدا کند مرض‌ها و دردهائی را به دنبال دارد که در میان اقوام گذشته نبوده است([[14]](#footnote-14)).

12- تمرین انواع ورزش که جسم را تقویت کند مثل تیراندازی، شنا، کشتی و دوش.

**توشه دعوتگران و مربیان**

دعوتگران و مربیان می‌توانند نکات زیرا را از حدیث برگیرند:

1- اهمیت‌دادن به قلب، عقل و بدن، تا در انجام مسئولیت‌های محوله قوی گشته و محبت، مغفرت و رضای خدا را به دست آورند.

2- ضرورت آزادی از اسارت، تنبلی و ناتوانی، با یاری‌جستن از خداوند و کوشش در به دست‌آوردن هرآنچه خیر و منفعت انسان در آن باشد.

3- بستن راه شیطان که اراده‌ها را سست می‌کند، انسان مسلمان نباید در برخورد با مشکلات دچار وسوسه‌های شیطان گردیده، همیشه در افسوس برگذشته به سر برد.

بلکه باید همه کارها را تقدیر خدای مختار و توانا بداند، اگرچه افسوس بر فوت‌کار خیر اشکالی ندارد، چنانچه پیامبرص در زمان حج فرمودند: ای کاش من هم قبلاً قربانی خود را نمی‌آوردم و از اول نیت عمره می‌کردم([[15]](#footnote-15)).

4- شفقت و مهربانی نسبت به مسلمانانی که به شعائر دینی خود پایبند، ولی در دعوت و تبلیغ ضیعف اند، زیرا آنها با همه کوتاهی‌ها از تمام آنانی که با پیامبرص در ستیزند و به ظاهر مسلمان نامیده می‌شوند و در باطن نسبت به اسلام و مسلمین کینه دارند، بهترند و از اینجاست که پیامبرص می‌فرماید: و در هریک از مؤمنین قوی و ضعیف، خیری نهفته است.

الحديث الثاني

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**لأَعْلَمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِى يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالِ جِبَالِ تِهَامَةَ بِيضًا فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَبَاءً مَنْثُورًا، أَمَا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ وَمِنْ جِلْدَتِكُمْ وَيَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ وَلَكِنَّهُمْ أَقْوَامٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا**»([[16]](#footnote-16)).

**حدیث دوم**

رسول خدا فرمودند: «یقیناً اقوامی از امت خود سراغ دارم که روز قیامت با کوه‌هایی از ثواب به درگاه خداوند حاضر می‌شوند، ولی خدا اعمال آنان را مانند خاکستر برباد می‌دهد، آنها از برادران و خویشاوندان شما مسلمانان هستند و حتی شب‌ها را همچون شما زنده می‌دارند، اما چون تنها می‌شوند حرام و حلال خدا را رعایت نمی‌کنند».

**شرح حدیث:**

سفارش همیشگی اسلام این بوده که انسان خدا را همواره مراقب اعمال و کردار خود بداند و در خلوت و تنهائی او را ناظر و نگهبان تصور کند، تا حرمت دستورات او را نشکند و در تکالیف شرعی خود کوتاهی ننماید، و اگر احیاناً مرتکب خطائی شد و پایش از حدود خداوند در رفت بداند که خداوند به آنچه از او سر زده آگاه می‌باشد، پس از خطاء دست بردارد و تصمیم بگیرد تا دوباره آن اشتباه تکرار نشود، حدیث مورد بحث ما دعوتی است آشکار به درنظر داشتن خدا و حیاء از او چه در تنهایی و خلوت و چه در ملاء عام، و برای این که این حقیقت برای همیشه در اعماق وجود انسان جای گیرد، پیامبرص آن را به صورت داستان بیان داشته و خبر داده که او به واسطه وحی از حالت گروهی از امت خود اطلاع یافته که با ثواب‌هایی به انبوهی رشته کوه‌های تهامه به میدان حشر حاضر می شوند، ولی خداوند برای آن همه اعمال صالحه ارزشی قائل نمی‌شود و علتش هم آن است که آنها دور از چشم مردم حرام و حلال را رعایت نمی‌کردند، و هدف پیامبرص این است تا ما از این داستان عبرت بگیریم و قبل از این که کار از کار بگذرد به فکر علاج باشیم و در پرتگاهی که آنان افتاده اند سقوط نکنیم، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[17]](#footnote-17)) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت».

از آنجا که حاضر و ناظردانستن خداوند اساس تعهد مسلمانان به اسلام را تشکیل می‌دهد، لازم است این مسئله از دو جهت مهم مورد بررسی دقیق‌تری واقع گردد.

1- وسیله به وجودآورنده آن در وجود انسان چیست؟

2- وسلیه رشد دهنده آن چیست؟

**وسائل بوجودآورنده آن در وجود انسان**

1- یقین کامل به این که خداوند هرآنچه از انسان سر زند می‌داند، چه در تنهائی و چه در جمع مردم، چنانچه می‌فرماید: ﴿ ﴾([[18]](#footnote-18)) «و اوست خدای آسمان‌ها و زمین، کارهای مخفیانه و آشکار شما و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند».

خداوند خود نیز این یقین را از وسائل بوجودآورنده تقوی دانسته و گفته: ﴿ ﴾([[19]](#footnote-19)) «بدانید که خداوند آنچه را در قلب‌های شما است می‌داند، پس از او بترسید».

2- یقین کامل به این که خداوند همه اعمال انسان را می‌شمارد و روز قیامت جلو چشمش قرار می‌دهد، اگر زشت باشد جزای زشت آن را داده و اگر نیکو باشد جزای نیک آن را خواهد داد، انسان موقعی که به این حقیقت یقین کند، قبل از مرگ نواقص را برطرف می‌سازد و از گمراهی دست برداشته به راه راست می‌آید، خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[20]](#footnote-20)) «پس نامه اعمال هرکس مقابلش گذاشته می‌شود، آنگاه می‌بینی که مجرمین از محتویات آن به هراس می‌افتند و می‌گویند: چگونه اعمالنامه‌ای است که از هیچ کوچک و بزرگی فروگذار نکرده و همه کس اعمال خود را مشاهده می‌کنند و پروردگارت بر هیچکس ظلم روا نمی‌دارد».

**وسائل رشددهنده آن در وجود انسان**

1- مواظبت بر طاعات و عبادات خصوصاً نمازهای فرض و تهجد، پرداخت زکات و صدقات نافله، روزه ماه رمضان، حج و قرائت قرآن، ذکر، دعا و استغفار، تأمل در آفرینش خود و جهان اطراف، محاسبه، توبیخ و مجازات نفس در صورت کوتاهی یا تجاوز از حدود خدا.

2- همراهی با جماعت مسلمانان و دورنشدن از آن، زیرا این کار راه را بر شیطان می‌بندد، چون شیطان در تنهایی فرصت را غنیمت دانسته و به وسوسه و فریب خود می‌افزاید تا انسان را از راه خدا منحرف کند، شاید سر این که پیامبر به جماعت دعوت می‌دهد، و بر آن تأکید دارد همین باشد، پیامبر اسلامص می‌فرمایند: از تفرقه بپرهیزید و جماعت را لازم بگیرید، چون شیطان همیشه با افرادی است که تنها و از جماعت مسلمانان دور باشند([[21]](#footnote-21)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- ضرورت حاضر و ناظردانستن خداوند در تمام حالات و همه شرایط، زیرا این خصلت به خواست خداوند انسان را از لغزش و تجاوز از حدود الهی در امان می‌دارد، و بر پایبندی دقیق او به دستورات خداوند می‌افزاید، چنانچه گذشتگان امت اسلامی سعی در بارورنمودن این خصلت در فرزندان خود در همان دوران کودکی داشتند، از جنید / نقل است که چون خواست دانش‌آموزان خود را در این مورد امتحان کند، گفت:

فردا می‌خواهیم جهت تفریح از شهر بیرون شویم. لازم است هریک از شما مرغی بردارد و در جائی که هیچکس او را نبیند ذبحش کند و جهت نهار با خود بیاورد، روزی بعد همگی با مرغ‌های ذبح‌شده حاضر شدند، به جز یک نفر که مرغ خود را زنده آورد، شیخ از وی پرسید چرا به سفارشم عمل نکردی، شاگر جواب داد: تو شرط نمودی که مرغ را در جائی بکشم که هیچکس ما را نبیند، ولی من هرجا رفتم یکی با من بود. در خانه، بیرون از آن و خلاصه کلام هیچ جای خلوتی نیافتم تا وصیت تو را عمل کنم، شیخ گفت: آنکس که در همه جا با تو بود که بود؟ جواب داد: خدا. آنگاه شیخ او را در آغوش گرفت و گفت: شاگرد عزیز و فرزند حقیقی من تو هستی([[22]](#footnote-22))، و اینگونه باید خود و اهل و اولاد خود را تربیت کنیم.

2- نقش قصه در تفهیم و تثبیت معانی در ذهن انسان، ما نباید فراموش کنیم که انسان فطرتاً به داستان علاقه بخصوصی دارد و شاید به همین علت باشد که در قرآن و سنت داستان‌های زیادی آمده و خداوند نیز اهمیت این موضوع را بیان داشته و گفته: ﴿ ﴾([[23]](#footnote-23))، ﴿ ﴾([[24]](#footnote-24)) «ما داستان‌های پیامبران پیشین را برای تثبیت و تسلی قلب تو بیان می‌کنیم. همانا در داستان گذشتگان درس بزرگی برای صاحبان بصیرت وجود دارد».

3- لزوم همراهی با جماعت، زیرا جماعت نیروهای انسانی را در کارهای خیر به کار می‌گیرد و برای انسان وقتی باقی نمی‌ماند، تا شیطان بر او مسلط شود، و زندگی او را به فساد کشد.

بزرگان دینی به اندازه‌ای بر جماعت تأکید کرده اند که اسلام را بدون جماعت ناقص دانسته اند، چنانچه حضرت عمر می‌گوید: اسلام بدون جماعت و جماعت بدون رهبری و رهبری بدون اطاعت و اطاعت بدون بیعت معنی ندارد([[25]](#footnote-25)).

4- محافظت بر نیکی‌هائی که انسان انجام می‌دهد، و از بین‌نبردن آن با گناهان چون انسانی که اعمال شایسته خود را با اعمال ناشایست از بین می‌برد به ثروتمند بی‌عقللی می‌ماند که مال بسیار خود را در جائی خرج می‌کند که به جای منفعت ضرر دارد و انسان باید بداند که هرچند بیشتر طاعت خداوند خود را به جای آورد هدایت او بیشتر شامل حالش می‌شود، چنانچه می‌گوید: ﴿ ﴾([[26]](#footnote-26)) «وآنان که راه هدایت را اختیار کردند بر هدایت آنان افزودیم و به آنها تقوی ارزانی داشتیم».

﴿ ﴾([[27]](#footnote-27)) «و کسی که عمل صالحی انجام دهد بر حسنات او می‌افزائیم، همانا خداوند آمرزنده و قدردان است».

الحديث الثالث

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**مَا لِيْ وَلِلدُّنْيَا، ومَا لِلدُّنْيَا وَمَا لِيْ وَالَّذِيْ نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مَثَلِي، وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلا كَرَاكِبٍ سَارَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَاسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ثُمَّ رَاحْ وَتَرْكَهَا**».

**حدیث سوم:**

رسول خداص فرمودند: «نه من به دنیا تعلقی دارم و نه دنیا به من، به خدا قسم مثال من و دنیا به مسافری شباهت دارد که در روز گرمی سفر می‌کند و در راه ساعتی زیر درختی به استراحت می‌نشیند، سپس به سفر خود ادامه می‌دهد»([[28]](#footnote-28)).

**شرح حدیث:**

خداوند انسان را آفرید، و او را خلیفه خود بر زمین مقرر داشت، تا به آبادانی آن بپردازد و از منافعش طبق دستورات و برنامه‌ای که برایش تعیین کرده و جهت ابلاغ آن پیامبرانی فرستاده استفاده کند و هرچه در انجام این مسئولیت به او کمک می‌کند از قبیل خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان، چهارپایان، آسمان و زمین، و آب و هوا را در اختیار او قرار داده و اعلام داشت که زندگی وی در دنیا محدود است و بعد از این زندگی محدود دنیا سرای آخرت در انتظارش می‌باشد تا در آنجا جزای اعمال خوب و بد خود را دریافت کند و روانه بهشت یا دوزخ گردد.

با توجه به موارد بالا انسان عاقل باید جاذبه‌های دنیا را رها سازد و همیشه آخرت را در نظر داشته باشد، از هر گفتار و کرداری که او را به آخرت نزدیک کند دریغ نورزد و اگر لازم باشد تا از حق خود در دنیا بهره‌مند گردد، سعی کند به اندازه و طبق دستور دین خدا باشد، تا یکسره به دنیا تکیه نکند و بدان مشغول نگردد و عمل برای آخرت را به فراموشی نسپارد، چنانچه پیامبرص فرموده است: عمر دنیا در مقایسه با آخرت ساعتی بیش نیست، و برای این که این حقیقت در نفس انسان مستقر شود، آن را به صورت مثال بیان کرده و گفته نه من به دنیا تعلقی دارم نه دنیا به من و چگونه می‌خواهم بدان تعلقی داشته باشم، در حالی که من در دنیا مانند مسافری هستم که در روز بسیار گرمی مسافرت می‌کند و خستگی او را مجبور می‌سازد تا ساعتی در سایه درختی بیاساید و خستگی خود را برطرف نماید، سپس به سفر خود ادامه دهد.

پیامبرص این حقیقت را طوری در نفس‌ها جای داده که دیگر فراموش‌شدنی نیست، و استفاده از مَثَل سنت خداوندی است، چنانکه خود می‌فرماید: ﴿ ﴾([[29]](#footnote-29)) «و این مثل‌هائی است که برای مردم می‌زنیم تا بیندیشند».

﴿ ﴾([[30]](#footnote-30)) «خداوند مثل‌ها را برای مردم می‌زند تا پند پذیرند».

این است مفهوم درست حدیث بالا، ولی از جائی که ظاهر حدیث مؤید این امر است که باید دنیا را به طور کلی ترک گفت، لازم است تا از دو جهت ذیل با تفصیل بیشتری در این موضوع بحث شود.

**1- موضع‌گیری مسلمانان در قبال دنیا**

با رعایت‌کردن دو شرط برای مسلمان جائز است، به هراندازه که بخواهد از دنیا بهره‌مند گردد.

شرط اول این که دنیا را از راه حلال به دست آورد، شرط دوم این که دنیا در دست مسلمان باشد نه در قلب او به طوری که هروقت دین خدا به مال او احتیاج پیدا کرد، آن را در راه رضای پروردگارش بدون هیچ دغدغه‌ای تقدیم کند، و تمام آیات و احادیثی که در تمجید و تحسین دنیا وارد شده است، بر همین اساس استوار است.

خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[31]](#footnote-31)) «ای اهل ایمان چیزهای پاکیزه‌ای که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و در استفاده از آنها از حدود تعیین شده تجاوز ننمائید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد، و بخورید از رزق حلال و پاکی که خداوند به شما ارزانی داشته و تقوی خدائی را پیشه سازید که به آن ایمان دارید».

و می‌فرماید: ﴿ ﴾([[32]](#footnote-32)) «بخورید از رزق حلال و پاکی که خداوند به شما داده و شکر نعمت خدا را به جا آورید، اگر واقعاً شما مخلصانه او را عبادت می‌کنید».

و پیامبرص فرموده: چقدر خوب است مال نیکو برای بنده نیکو([[33]](#footnote-33))، و نیز فرموده: دنیا کالائی است و بهترین کالای آن زن شایسته است([[34]](#footnote-34))، فرمودند: دنیا با همه آنچه در آن است نفرین شده، مگر ذکر خدا و متعلقات آن یا دانشمندان و یا دانش‌پژوهان([[35]](#footnote-35)).

بسیاری از بزرگان گذشته امت اسلامی نیز ثروتمند بودند، ولی دنیا در دست آنها بود نه در قلب‌شان، به طوری که در موقع جهاد و قربانی آن را فدای دین می‌کردند و در بخشش آن بخل نمی‌ورزیدند. حضرت ابوبکر صدیق روزی تمام مال خود را خیرات کرد و وقتی از او پرسیدند: برای خانواده‌ات چه گذاشتی، گفت: خدا و رسولش را گذاشتم([[36]](#footnote-36)). و حضرت عثمان در یکی از جنگ‌ها تمام لشکر را از مال شخصی خود مجهز و به قدری موجبات رضای خدای خود را فراهم کرد که پیامبرص فرمود: پس از این هرکاری از عثمان سر زند بخشیده است([[37]](#footnote-37)). و حضرت عمرس نصف مال خود را خیرات کرد([[38]](#footnote-38)). و حضرت صهیبس در وقت هجرت تمام مال خود را فدا کرد، تا بتواند هجرت کند و پیامبرص فرمود: صهیب در معامله خود سود زیادی برد([[39]](#footnote-39)).

**2- آیات و احادیث دیگر در مذمت دنیا**

آیات و احادیث بسیاری غیر از حدیث مورد بحث وجود دارد که انسان را از دنیا و اعتماد به آن برحذر می‌دارد، و ما بعضی از آنها را اینجا می‌آوریم:

﴿ ﴾([[40]](#footnote-40)) «محققاً در مثل زندگی دنیا به آبی ماند که از آسمان‌ها فرو فرستادیم، تا با آن باران انواع مختلف گیاه زمین را از آنچه آدمیان و حیوانات تعذیه کنند بروید، تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی به خود زیور بسته و آرایش کند و مردمش خود را برآن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما به شب یا روز دررسد و آن همه زینت و زیور زمین را درو کند، و زمین چنان خشک شو که گوئی دیروز در آن هیچ نبود».

اینگونه خدا آیاتش را با مثال روشن برای اهل فکر بیان می‌کند.

﴿ ﴾([[41]](#footnote-41)) «ای پیامبر! برای امت چنین زندگانی دنیا را مثال بزن که ما آب بارانی از آسمان نازل کردیم، و با آن آب درختان و نباتات گوناگون زمین درهم پیچیده و خرم بروید، سپس صبحگاهی همه درهم شکسته و خشک شود و به دست بادها زیر و زبر و فانی گردد و خدا بر هرچیز در عالم اقتدار کامل دارد».

﴿ ﴾([[42]](#footnote-42)) «بدانید که زندگی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است طفلانه، و لهو و عیاشی و آرایش و خودستائی میان یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان این حقیقت دنیاست و در مثل مانند بارانیست که به موقع ببارد و گیاهی در پی آن بروید که کفار را به شگفت آرد، سپس بنگری که زرد و خشک شود و بپوسد و در عالم آخرت عذاب سخت جهنم و آمرزش و خشنودی حق است و بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست».

﴿ ﴾([[43]](#footnote-43)) «مردم ظاهر بین دنیاپرست را محبت و آرایش شهوات که عبارت از میل به زن‌ها و فرزندان و همیان‌های زر و سیم و اسب‌های نشانه‌دار نیکو و چهارپایان و مزارع و املاک است، در نظر زیبا و دلفریب است، لیکن اینها همه متاع زندگی فانی دنیا است، و نزد خدا است همان منزل بازگشت نیکو».

﴿ ﴾([[44]](#footnote-44)) «همانا وعده خداوند حق است، پس برحذر زندگی دنیا شما را نفریبد، و شیطان به عفو و کرم خداوند شما را مغرور نسازد».

و پیامبرص نیز می‌فرماید: دنیا در مقابل آخرت به اندازه مقدار آبی است که چون انگشت خود را در آب داخل کنید با خود برمی‌دارید([[45]](#footnote-45)). و فرمودند: در دنیا چنان باش که گویا غریب یا مسافر هستی([[46]](#footnote-46)).

و در حدیث دیگری آمده: «اگر دنیا به اندازه پر مگسی ارزش می‌داشت، خداوند به کفار یک لیوان آب هم نمی‌داد»([[47]](#footnote-47)).

آیات و احادیث بسیاری در این مورد هست که مراد همه آنها مذمت دوستی و تعلق‌گرفتن به دنیاست، به طوری که خدا و آخرت به فراموشی سپرده شود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[48]](#footnote-48)) «آنانی که امید ملاقات ما را ندارند، و به زندگی دنیا راضی و مطمئن شدند و از آیات ما غافل گشته اند، آنان به سبب اعمال خود در آتش جا می‌گیرند».

﴿ ﴾([[49]](#footnote-49)) «هرکس طالب متاع زودگذر باشد در دنیا هرقدر بخواهد بهر که خواسته باشیم می‌دهیم، سپس جهنم را نصیب او می‌کنیم که با نکوهش و مردودی به آن درآید».

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- برحذر داشتن از اعتماد و توکل بر دنیا به طوری که از خدا و آخرت غافل شویم، زیرا دنیا سرای ماندن نیست، چنانکه قرآن از زبان مؤمن قوم فرعون نقل می‌کند: ﴿ ﴾([[50]](#footnote-50)) «ای قوم! من بدون شک زندگی دنیا متاعی بیش نیست، و آخرت سرای ابدی است» و خداوند به پیامبرش حضرت محمد می‌گوید: ﴿ ﴾([[51]](#footnote-51)) «بگو: کالای دنیا کم است، و آخرت بهتر و پایدارتر برای متقیان است».

﴿ ﴾([[52]](#footnote-52)) «پس متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت خیلی کم است».

2- صبر و استقامت بر مشکلات زندگی تا وقت ملاقات خدا، پیامبر در حدیث به این نکته اشاره کرده، آنجا که خود را به مسافری مانند نموده که در روز بسیار گرمی به مسافرت می‌پردازد و چون خسته می‌شود، برای یک ساعت از سواری خود فرود می‌آید، و استراحت می‌کند، سپس با تحمل مشقت‌های سفر به راهش ادامه می‌دهد، تا به مقصد رسد، و اینگونه مسلمان زحمت‌های و مشقت‌های زیادی را در زندگی خود تحمل می‌کند، و گاهی دچار مصیبت‌ها و بلاها می‌شود، در این میان وظیفه او این است که صبر کند و از خدای خود کمک بگیرد، و هرگاه خسته شد مقدار کمی استراحت کند، و سپس به راه پرمقت خود ادامه دهد تا به ملاقات خداوند نایل آید.

3- استفاده زیاد از مثل در دعوت و تبلیغ و تربیت، زیرا موقعی که انسان از مثل در سخن خود استفاده کند، شنوندگان زود خسته نمی‌شوند، و معنای سخن را بهتر درک می‌کنند، به همین مناسبت خداوند می‌گوید: ﴿ ﴾([[53]](#footnote-53)) «و این مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم که به جز علماء کسی آنها را درک نمی‌کند».

الحديث الرابع

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**مَا مِنْ رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضًا مُمْسِيًا إِلاَّ خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ وَمَنْ أَتَاهُ مُصْبِحًا خَرَجَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُمْسِىَ**»([[54]](#footnote-54)).

**حدیث چهارم**

رسول خدا فرمودند: «چون کسی شب هنگام مریضی را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده تا صبح برایش از خداوند طلب آمرزش می‌نمایند، و کسی که در وقت صبح مریضی را عیادت کند هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده تا شب برای او طلب آمرزش می‌نمایند».

**شرح حدیث**

از آنجا که رسالت فرد مسلمان خیرخواهی، راهنمائی و ارشاد مردم به سوی راه راست خداوند با عزت می‌باشد، بر وی لازم است تا وسائل و راه‌های مؤثر در کسب محبت مردم و به دست‌آوردن قلوب آنها را بشناسد و در این زمینه رعایت آداب اجتماعی از قبیل عیادت مریض، جواب عطسه، خیرخواهی، قبول دعوت، گشاده‌رویی، کمک به نیازمندان و احوال‌پرسی مردم بزرگترین تأثیر را دارد. حدیث مورد بحث، ما را به لزوم عیادت مریض و اجر و پاداش کسی که این عمل اجتماعی پسندیده را انجام می‌دهد، راهنمائی می‌کند، و می‌گوید: اگر کسی در شب به عیادت مریضی برود، هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده تا صبح در حق او دعای خیر می‌کنند، و اگر در صبح مریضی را عیادت کند نیز همین اجر را دارد.

الان خوب است با هم به احادیثی دیگر در این زمینه گوش فرا دهیم.

پیامبر اکرمص می‌فرماید: خداوند در روز قیامت می‌گوید: ای فرزند آدم چرا موقعی که مریض شدم مرا عیادت نکرید؟ انسان جواب می‌دهد: پروردگارا چگونه می‌توانستم تو را عیادت کنم و تو پروردگار جهانیان هستی، خداوند می‌گوید: آیا ندانستی که فلان بنده‌ام مریض شده و او را عیادت نکردی، آیا ندانستی اگر او را عیادت می‌کردی من را در آنجا می‌یافتی؟

ای فرزند آدم، من از تو غذا خواستم و تو ندادی، انسان می‌گوید: چطور می‌خواستم تو را غذا دهم و تو خدای جهانیان هستی، خداوند می‌گوید: آیا فلان بنده من از تو غذا خواست و تو ندادی؟ آیا ندانستی که اگر به او غذا می‌دادی عوضش را نزد من می‌یافتی؟

ای فرزند آدم، از تو آب خواستم به من آب ندادی، انسان می‌گوید: چطور می‌خواستم تو را آب دهم و تو خدای جهانیان هستی؟ خداوند می‌گوید: فلان بنده من از تو آب خواست و تو به او آب ندادی، آیا ندانستی که اگر به او آب می‌دادی عوضش را نزدم می‌یافتی([[55]](#footnote-55)).

و در حدیث دیگری پیامبرص می‌فرماید: مریض‌ها را عیادت کنید، گرسنگان را غذا بدهید و اسیران را آزاد سازید([[56]](#footnote-56)).

و می‌فرماید: وقتی فرد مسلمان از برادر مسلمان خود عیادت می‌کند، تا هنگام برگشت در خرفه بهشت است، کسی پرسید: خرفه بهشت چیست؟ فرمودند: بال آن([[57]](#footnote-57)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- لزوم عیادت مریض به عنوان رعایت یک عمل اجتماعی بسیار مهم، و مد نظر قراردادن نکات ذیل برای تسهیل هرچه بیشتر کار.

- به یادداشتن مقدار اجر و مزدی که برای فرد مسلمان از موقع بیرون‌شدن جهت انجام این مهم تا برگشت حاصل می‌شود.

- به یادداشتن این مسئله که وقت بیرون‌شدن تا برگشت رحمت خداوند همراه و همگام اوست.

- به یادداشتن این که بدون رعایت این آداب اجتماعی انسان هرگز موفق به کسب اعتماد مردم و تأثیر بر آنها نخواهد شد.

- و در آخر به یادداشتن این که عبادت مریض حق مسلم برادر مسلمان اوست.

چنانچه در حدیث آمده: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: 1- جواب‌دادن سالم. 2- عیادت مریض. 3- تشییع جنازه. 4- قبول دعوت. 5- جواب‌دادن عطسه([[58]](#footnote-58)).

الحديث الخامس

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**لا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَلا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ**».

**حدیث پنجم:**

پیامبرص فرمود: «داخل بهشت نمی‌شوید تا ایمان بیاورید، و ایمان شما کامل نمی‌شود تا نسبت به همدیگر محبت داشته باشید، آیا شما را به کاری راهنمائی نکنم که چون انجامش دهید محبت بین شما برقرار می‌شود، سلام را بین خود پخش سازید!»([[59]](#footnote-59)).

**شرح حدیث**

این حدیث شامل یکی از آداب اجتماعی، بزرگ اسلام است که نقش به سزائی در کسب اعتماد و دوستی مردم دارد و برای آنان احساس امنیت و آرامش را به ارمغان می‌آورد، این ادب بزرگ اسلامی اشاعه و نشر فرهنگ سلام در بین مسلمانان است؛ تا امنیت شامل حال همة افراد جامعه اسلامی گردد، و وسیله بزرگی در ایجاد الفت و محبت باشد، پیامبرص به خاطر این که مسلمانان را به اجرا و فرمانبرداری هرچه بیشتر این ادب بزرگ اسلامی فرا خواند به ذکر منافع آن پرداخته و فرموده: داخل‌شدن در جنت و استفاده از نعمت‌های آن در گرو ایمان‌آوردن شماست و برخوردارشدن شما از شیرینی ایمان در گرو محبت خالصانه نسبت به همدیگر است، و این محبت بدون اشاعه فرهنگ سلام عمومیت نمی‌یابد، بدون شک کسی که فواید یاد شده در حدیث را بداند، امکان ندارد که از اجرای امر و دستور سلام خودداری کند و چه نیکو گفته پیامبر که من دارای بیانی مختصر ولی پرمحتوا هستم([[60]](#footnote-60)).

**آیات و احادیثی دیگر در موضوع سلام**

﴿ ﴾([[61]](#footnote-61)) ای مؤمنان وارد خانه‌های نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه‌گرفتن و سلام‌کردن بر ساکنان آن این کار برای شما بهتر است، امید است شما این دستورات را مد نظر داشته باشید.

﴿ ﴾([[62]](#footnote-62)) «هر وقت داخل خانه‌ای شدید بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که به فرمان خدا مقرر است».

﴿ ﴾([[63]](#footnote-63))«و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید»

﴿ ﴾([[64]](#footnote-64)). «آیسا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ در آن زمانی که بر او وارد شدند و گفتند: سلام. گفت: سلام بر شما، مردمان ناآشنا و ناشناسی هستید».

حضرت عبدالله بن عمرو بن العاصبمی‌گوید: مردی از رسول خداص پرسید: کدام بخش از دستورات اسلام از همه بهتر است، فرمودند: غذادادن گرسنگان و سلام‌کردن بر کسی که آن را می‌شناسی یا نمی‌شناسی([[65]](#footnote-65)).

حضرت ابوهریرهس می‌فرماید: پیامبرص فرمودند: موقعی که خداوند آدم را خلق کرد، گفت: برو برآن جماعت ملائکه سلام کن و جواب را خوب گوش کن، زیرا جواب آنها هدیه و سلام تو و فرزندان تو است، آدم رفت و فرشتگان را چنین سلام کرد: السلام علیکم، ملائکه جواب دادند: السلام علیکم ورحمة الله، در جواب «رحمة الله» را افزودند([[66]](#footnote-66)).

حضرت براء بن عازب می‌گوید: پیامبرص ما را به هفت چیز فرمان دادند:

1- عیادت مریض. 2- تشییع جنازه. 3- جواب عطسه. 4- کمک به ضعیفان. 5- کمک به مظلومان. 6- سلام. 7- کمک به کسی قسم خورده در انجام آنچه برآن قسم یاد کرده([[67]](#footnote-67)).

حضرت عبدالله فرزند سلامس می‌گوید: شنیدم از رسول اللهصکه می‌گوید: ای مردم سلام را میان خود پخش کنید، و گرسنگان را غذا دهید و صله رحم را رعایت کنید، و در هنگامی که مردم خوابیده اند، نماز بخوانید و با اطمینان خاطر وارد جنت شوید([[68]](#footnote-68)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

(1) تأکید بر افشاء سلام بین مسلمانان تا به آنها احساس امنیت و آرامش دست دهد و قلوب‌شان به همدیگر نزدیک شود، به کارگرفتن موارد ذیل انسان را در انجام این وظیفه اجتماعی کمک می‌کند.

- به یادداشتن مقدار اجر و ثوابی که از افشاء سلام عاید انسان می‌گردد.

- به یادداشتن این که سلام وسیله موفق در نزدیک‌کردن قلب‌ها به همدیگر است.

- به یادداشتن این که سلام حق هر مسلمان بر مسلمان دیگر است.

- و در آخر باید انسان بداند که از طرف خدا و رسولش مأمور است، و مؤمنان راستین برای رسیدن به کامیابی چاره‌ای جز سمع و طاعت در مقابل دستورات خدا را ندارد.

(2) از روش‌های دعوت و تربیت‌شدن منافع و فوایدی است که در قبال مسئولیت‌های که انسان انجام می‌دهد، به آن دست می‌یابد. چون بیان این فوائد و منافع نفس‌ها را جهت کار و کوشش همیشگی به سوی هدف به حرکت درمی‌آورد، زیرا انسان چنانچه گفته اند بندة منفعت و مصلحت خود است.

الحديث السادس

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ تَامَّةٍ، تَامَّةٍ، تَامَّةٍ**».

**حدیث ششم**

کسی که نماز صبح را با جماعت اداء کند، سپس در جای خود تا طلوع خورشید مشغول ذکر خدا گردد، آنگاه دو رکعت نماز بخواند، اجر یک حج و یک عمره کامل را خواهد برد([[69]](#footnote-69)).

**شرح حدیث:**

نیرو و توان فرد مسلمان به تنهائی کم و ضعیف است، ولی با کمک‌گرفتن از نیرو و توان خداوند قوت می‌گیرد، به همین جهت لازم است انسان ساعت‌هایی از زندگی خود را به محاسبه نفس و مناجات با پروردگار و تجدید عهد با او اختصاص دهد، در همین راستا پیامبرص توصیه می‌کند، اگر کسی نماز صبح را با جماعت بگذارد، سپس در جایگاه خود تا برآمدن خورشید به ذکر خدا مشغول شود، آن وقت دو رکعت نماز اشراق بخواند، اجر و ثواب او برابر کسی خواهد بود که یک حج و عمره کامل به جا آورد.

**احادیثی در بیان فضیلت این وقت**

پیامبرص فرمودند: کسی که در جایگاه خود بعد از نماز صبح بنشیند، و تا وقت نماز اشراق به ذکر خدا مشغول باشد، آنگاه دو رکعت نماز بخواند، گناهانش بخشیده می‌شود، اگرچه از کف‌های دریا هم بیشتر باشد([[70]](#footnote-70)).

جابر بن سمرهس می‌گوید: پیامبرص چون نماز صبح را می‌خواند، تا خورشید کاملاً طلوع می‌کرد، از جای خود تکان نمی‌خورد([[71]](#footnote-71)).

ابی امامهس می‌گوید: پیامبرص فرمود: کسی که نماز صبح را با جماعت اداء کند، سپس در جای خود نشسته تا هنگام برآمدن خورشید به ذکر خدا مشغول گردد، آن وقت دو رکعت نماز بخواند، مزد حج و عمرة را دریافت کرده است([[72]](#footnote-72)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- اهمیت ذکر در فرصتی که از نماز صبح تا طلوع خورشید در اختیار انسان است. به شرطی که انسان خسته نباشد، یا کار فرضی نداشته باشد، در نظرگرفتن نکات ذیل او را در این کار یاری می‌کند.

- دانستن این مطلب که این وقت از باقی اوقات برای صحت و سلامت انسان مفیدتر است، کافی است انسان در این وقت هوایی را تنفس کند که با بدی‌ها و گناهان بشر مخلوط نشده است.

- دانستن این مطلب که این وقت چنانکه در حدیث آمده است وقت تقسیم ارزاق بین مخلوقات است، هرکس به اندازه تلاش از آن بهره‌مند می‌شود.

- دانستن مقدار اجر و مزدی که در قبال زنده‌داشتن این وقت نصیب انسان می‌شود.

- به یادداشتن این که بزرگان امت اسلامی سعی و تلاش بسیاری در استفاده‌کردن از این وقت داشته اند، چنانچه از عمر بن عبدالعزیز نقل است که او همیشه این وقت را با عبادت می‌گذراند، و اگر روزی خواب بر او غلبه می‌کرد، می‌گفت: چگونه این چشم می‌خوابد، در حالی که نمی‌داند که جایگاه او بهشت است یا دوزخ.

- اهمیت نماز اشراق چنانچه در حدیث آمده است: این نماز شکرانه نعمت‌های خدا به حساب می‌آید، پیامبرص می‌فرماید: هر صبح بر هریک از مفصل‌های بدن انسان صدقه‌ای واجب می‌شود، و لازم نیست صدقه حتماً پول یا غذا باشد، بلکه اعمالی از قبیل سلام، امر به معروف و نهی از منکر، پاک‌سازی راه‌ها و همخوابی با همسر هریک صدقه به حساب می‌آید، و دو رکعت نماز اشراق جای همه این اعمال را می‌گیرد.

الحديث السابع

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، فَقَالَ: مَا عَمِلْتَ فِيهَا؟**

**قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لأَنْ يُقَالَ: جَرِىءٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ فِى النَّارِ.**

**وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ.**

**قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ: ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ فِى النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلاَّ أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ. فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِىَ فِى النَّارِ**».

**حدیث هفتم**

رسول اللهص فرمودند: اولین نفری که روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، مردی است که در راه خدا شهید شده است، او را می‌آورند و نعمت‌های خدا را برایش یادآوری می‌کنند، او نیز اقرار می‌کند که از آن نعمت‌ها بهره‌مند بوده است، خداوند می‌گوید: برای شکر این نعمت‌ها چه کرده‌ای، می‌گوید: در راه تو جهاد کردم، تا شهید شدم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی، بلکه تو جهاد کردی، تا مردم بگویند: او شجاع و با جرات است، آنها نیز گفتند. سپس دستور داده می‌شود تا روانه جهنم گردد، و مردی دیگر که علم و قرآن آموخته و آن را به مردم تعلیم داده، نعمت‌های خدا به او گوشزد می‌شود او نیز آنها را به یاد می‌آورد، خداوند می‌گوید: شکر این نعمت‌ها را چگونه به جا آوردی؟ می‌گوید: علم آموختم، و آن را تعلیم دادم، و به خاطر تو قرآن خواندم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی، بلکه علم آموختی تا بگویند: عالم است، و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است، و این نیز گفته شد. پس دستور داده می‌شود تا در جهنم واژگون گردد.

و مرد دیگری که خداوند زندگی مرفهی به او ارزانی داشته و انواع مال و ثروت دنیا در اختیار او گذاشته، نعمت‌های خدا به او یادآوری می‌شود، او نیز اقرار می‌کند، خداوند می‌گوید: در قبال این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: هیچ راهی از راه‌های خیر که انفاق‌کردن در آن را دوست داشتی، نگذاشتم، مگر این که در آن راه برای رضای تو انفاق نمودم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی، بلکه این کار را کردی تا گفته شود سخاوتمند است، و این همه گفته شد. پس دستور داده می‌شود تا در جهنم انداخته شود([[73]](#footnote-73)).

**شرح حدیث:**

ارزش اعمال با کثرت و بزرگی آن تعیین نمی‌شود، بلکه با دو وزنه اخلاص و مطابقت با روش الهی ارزشیابی می‌شود، چنانچه خداوند در آیة آخر سورة کهف می‌فرماید: ﴿ ﴾([[74]](#footnote-74)) «وکسی که خواهان ملاقات پروردگارش است، باید عمل شایسته انجام دهد، و در عبادت او احدی را شریک نسازد».

بنابراین اصل، چه بسیار اعمال بزرگی که خداوند برآنها مهر بازگشت می‌زند، و ارزشی برای آنها قائل نمی‌شود، چون یا از عنصر اخلاص تهی است یا مطابق روش مورد تأیید خداوند انجام نگرفته. و چه بسا اعمال کوچک و پیش پاافتاده‌ای که مورد قبول خداوند قرار گرفته و صاحبان‌شان مورد تعریف و تأیید خداوند گشته و رضایت او را جلب نمایند، زیرا از دو عنصر اخلاص و مطابقت با روش خداوندی برخوردار بوده اند، حدیثی که اینک مورد بحث ماست از عاقبت سه گروه از مردم صحبت می‌کند که با وجود ثبت اعمال بزرگی در نامه اعمال آنها بازهم روانه جهنم می‌گردند و هیچکس بداد آنها نمی‌رسد، زیرا هدف آنها از انجام این اعمال جلب رضایت مردم بوده است.

**گروه اول:** افرادی که از صحت و عافیت برخوردار بوده اند، و لازم بود تا با جانفشانی در راه خداوند این نعمت را سپاس گویند، ولی شیطان راهی دیگر به آنها نشان داد و آنها هم حرف او را پذیرفتند. بلی، آنها در میدان جنگ حاضر شدند و سخاوتمندانه جان شیرین خود را فدا کردند، و در این راه هدفی جز این که مردم آنها را پهلوانان جنگاور بنامند، و به این طریق شهره آفاق گردند و نامی نیکو کسب نمایند نداشتند، ولی این اسم و آوازه به چه کار می‌آید، در صورتی که خداوند نیات آنها را ضبط می‌کند، و در روز قیامت با دقت و شدت آنها را مورد محاسبه قرار می‌دهد، خداوند محکمه عدالت و قضاوت را در روز قیامت باز می‌کند، و نعمت خود را به این گروه یادآوری نموده، آنگاه می‌پرسد: در قبال این نعمت‌ها چه کردید؟ آنها چون حقیقت را درمی‌یابند، و خود را بی‌یار و یاور می‌بینند، می‌خواهند کردة خود را توجیه کنند و چنین وانمود کنند که کارهایشان فقط برای رضای خدا بوده، آنجاست که خداوند آنها را رسوا می‌کند، و می‌گوید: دروغ می‌گویید، بلکه شما جنگیدید و کشته شدید، تا مردم به شما لقب شجاع بدهند، و آنها نیز این لقب را به شما دادند، و اینک همانها گواه هستند، پس هیچ راهی نمانده، مگر این که با ذلت و حقارت داخل جهنم شوید، پس دستور خداوند صادر می‌گردد تا در جهنم واژگون گردند.

**گروه دوم:** افرادی هستند که خداوند آنها را به علم‌اندوزی و آموزش آن بین مردم و قرائت و فهم آن و استنباط احکام مفتخر ساخته و مناسب بود، آنها بهای شکرگزاری این نعمت هدف از علم را رضای خدا قرار می‌دادند، ولی شیطان آنها را فریب داد تا علم را بهای ریاء و کسب جاه و مقام در بین مردم به کار برند، و آنها نیز راه شیطان را پیمودند. غافل از این که خداوند همه چیز حتی وسوسه‌های قلبی آنها را می‌شمارد، و فردای قیامت حقیقت اعمال آنها را آشکار می‌سازد و چون در درگاه خداوند حاضر می‌شوند، حقایق فراموش شده یادشان می‌آید، چنانچه خداوند می‌گوید: ﴿ ﴾([[75]](#footnote-75)) «و از جانب خداوند چیزهایی که هیچ گمان آن را نمی‌کردند، ظاهر می‌شود و کسب زشت آنها آشکار می‌گردد، و آنچه را مورد تمسخر قرار می‌دادند، برای آنها محقق می‌شود».

خداوند از علمی که به آنها ارزانی داشته سوال می‌کند که چقدر به آن عمل کردند، و در چه هدفی به کار برده اند؟ آنها به گمان این که با دروغ می‌توانند از عذاب خداوند فرار کنند دست به دروغ زده می‌گویند: علم آموختیم، و بدیگران آموزش دادیم، و قرآن خواندیم فقط برای رضای تو، پس خداوند مشت آنها باز می‌کند، و می‌گوید: آنها این کار را برای جلب رضایت مردم انجام دادند، و به این مقصود خود نائل آمده اند و اینک مردم گواه بر صدق این موضوع هستند، آن وقت چاره‌ای جز سکوت همراه با رسوائی و ندامت ندارند، پس خداوند دستور می‌دهد تا در آتش درآیند.

**گروه سوم:** افرادی هستند که خداوند انواع و اقسام مال را در اختیار آنها قرار داده و دنیا با اشاره و قدرت آنها حرکت می‌کند، و بر آنها بود که در قبال این نعمت بزرگ آن را در راه خیر جهت رضای خدا انفاق کنند، ولی دنیا با زرق و برق خود برآنها خندید، تا آن را برای اسم و آوازه خود خرج نمایند، و چون این زندگی دنیا به پایان رسید و با خدای خود روبرو گشتند، خداوند آنها را مورد سؤال قرار داد که در قبال مالی که به شما ارزانی داشتم چه کردید و در چه هدفی خرج نمودید؟ آنها جواب می‌دهند که در همه راه‌هائی که تو دوست داشتی خرجش کردیم و هدف ما هم از این انفاق رضای تو بود، ولی خداوند آنها را تکذیب می‌کند، می‌گوید: بلکه آنها این کار را کرده اند، تا به آنها سخاوتمند گفته شود، و همچنین هم شد، و اینک مردم گواه هستند. سپس دستور می‌دهد تا در آتش جهنم سرنگون شوند.

و اینگونه گروه‌های مذکور به جزاء زشت عمل خود می‌رسند و غیر از خدا هیچ یاوری نمی‌یابند.

در اینجا لازم است جهت روشنترشدن موضوع عناوین ذیل را مورد بحث قرار می‌دهیم:

- حقیقت ریاء چیست؟

- ضررهای ریاء کدام است؟

- اسباب و عللی که انسان را به ریاء مبتلا می‌سازد

- آیات و احادیثی در مذمت ریاء

- علامت‌ها و نشانه‌های ریاء

- اسباب رهائی از ریاء

**1- حقیقت ریاء:**

اما حقیقت ریاء آن است که هدف از انجام هر عمل نیکو جلب رضایت مردم به امید دست‌یافتن به نام نیک، شهرت و جاه و مقام باشد.

**2- آفت و ضررهای ریاء:**

بنابرآنچه گذشت ریاء یک خصلت بسیار مضر و مهلک است، زیرا شرک به حساب می‌آید، و مفاسد شرک به قرار زیر است:

1- شرک ظلم بزرگ است، چنانچه قرآن از قول لقمان چنین حکایت می‌کند: لقمان در وقت نصیحت‌کردن فرزندش گفت: ای فرزند به خدا شرک نورز که همانا شرک ظلمی بزرگ است.

2- افتراء و گمراهی گسترده‌ای است، چنانچه قرآنکریم می‌گوید: ﴿ ﴾([[76]](#footnote-76)) «و هرکه برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است».

و می‌فرماید: ﴿ ﴾([[77]](#footnote-77)) «هرکه برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است».

3- اعمال را از بین می‌برد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[78]](#footnote-78)) «اگر شرک می‌ورزیدند: هرآنچه می‌کردند هدر می‌رفت».

﴿ ﴾([[79]](#footnote-79)) «اگر شرک ورزی, کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

4- سبب ترس و دلهره قلب‌ها می‌شود. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[80]](#footnote-80)) «در دل‌های کافران رعب و هراس خواهیم انداخت، از آن رو که چیزهایی را انباز خدا ساخته اند که خداوند دلیل و برهانی برای آن فرو نفرستاده است».

﴿ ﴾([[81]](#footnote-81)) «بیگمان خداوند شرک‌ورزیدن به خود را نمی‌آمرزد، و پائین‌تر از آن را از هرکس که بخواهد می‌بخشد».

5- راه جنت را می‌بندد و راه جهنم را می‌گشاید.

﴿ ﴾([[82]](#footnote-82)) «بیگمان هرکس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او آتش است».

**3- اسباب و عللی که انسان را به ریاء مبتلاء می‌سازد:**

(1) علاقه به ستایش مردم، شهرت‌طلبی و کسب تعریف و تمجید مردم.

(2) پرهیز از مذمت و خورده‌گیری مردم.

(3) امید به آنچه در دست مردم است.

دلیل این مدعا احادیث زیر است:

ابوموسی روایت می‌کند که یکی از روستائیان از پیامبر خداص سوال کرد، مردی به خاطر احساسات قومی و مردی به منظور جاه و مقام و مردی برای اسم و آوازه می‌جنگند، کدام یک جهاد در راه خدا محسوب می‌شود، پیامبرص فرمودند: کسی که برای اعلاء دین خدا بجنگد، در راه خدا است([[83]](#footnote-83)).

در حدیث دیگری رسول خداص می‌فرمایند: کسی که از جنگیدن هدفی جز زانوبند شتری را نداشته باشد، فقط به همان هدف می‌رسد([[84]](#footnote-84)).

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حدیث اول دلیل سبب اول از اسباب ریاء و حدیث دوم دلیل سبب دوم از اسباب ریاء است، و آن بخش از حدیث که می‌فرماید: هرآنکس که از جنگیدن هدفی جز به دست‌آوردن زانوبند نداشته باشد، فقط به همان دست می‌یابد. دلیل سبب سوم از اسباب ریاء می‌باشد.

**4- احادیثی در مذمت ریاء:**

آیات و احادیث بسیار در مذمت ریاء آمده است که ما قسمتی از آن را قبلاً بیان کردیم، و اینک پاره‌ای از احادیث دیگر در این زمینه را ذکر می‌کنیم.

پیامبرص می‌فرمایند: کسی که ریاءکاری و شهرت‌طلبی نماید، خداوند او را بدنام می‌گرداند([[85]](#footnote-85)).

همچنین پیامبرص می‌فرمایند: بیشترین ترس من بر شما از شرک اصغر است، گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خدا؟ فرمودند: ریاء، روز قیامت چون بندگان جزاء داده می‌شوند، خداوند به ریاکارن می‌گوید: بروید پیش افرادی که در دنیا به خاطر آنها ریاء می‌کردید و جزای خود را از آنها دریافت نمائید([[86]](#footnote-86)).

در حدیثی دیگر رسول خداص می‌فرمایند: خداوند می‌فرماید: کسی که کاری به خاطر من انجام دهد، و دیگری را هم با من شریک سازد، من از آن بیزارم و تمام آن را به آن دیگری می‌دهم، زیرا من از همه کس از شریک بی‌نیازتر هستم([[87]](#footnote-87)).

**5- نشانه‌ها و علامت‌های ریاء:**

بعضی از نشانه‌های ریاء به قرار زیر است:

1- فرد ریاءکار در تنهایی تنبل، ولی در جمع مردم چالاک و بانشاط است.

2- اگر کارش مورد تعریف و ستایش مردم قرار گیرد، آن را زیاد انجام می‌دهد، ولی اگر مورد خورده‌گیری و مذمت مردم قرار گیرد کم انجام می‌دهد.

حضرت علی می‌گوید: ریاءکار علامت‌هایی دارد که از آن جمله تنبلی در وقت تنهایی و نشاط در جمع است، و موقعی که عملش مورد تأیید و ستایش مردم قرار گیرد، به کثرت انجامش می‌دهد، و چون مورد مذمت قرار گیرد، در انجام‌دادن آن کوتاهی می‌کند([[88]](#footnote-88)).

**6- وسائل رهائی از ریاء:**

دانستن نکات ذیل به انسان در رهائی‌یافتن از ریاء کمک می‌کند:

1- این که بداند خداوند بر تمام حالات او آگاه است، حتی آنچه را در دل پنهان می‌دارد، نیز می‌داند. چنانچه پیامبرص خدا به ابوذرس چنین وصیت می‌کند که ای اباذر کارت را به خوبی انجام ده، زیرا ناقدش بسیار بینا است.

2- این که بداند اگر به ریاء کاری ادامه دهد، به زودی حقیقت کارش در جلو خلائق در روز قیامت آشکار خواهد شد، و رسوایی او را در پی خواهد داشت.

3- و بداند افرادی که او به خاطر آنها ریاءکاری می‌کند، هرگز نفعی به او نخواهند رساند، و عذابی را از او دور نخواهند کرد.

4- و بداند که ریاء عمل را باطل ساخته آن را برباد می‌دهد.

5- و بداند که ریاء انسان را از بهشت محروم می‌کند، و برای همیشه گرفتار آتش می‌سازد.

**توشه دعوتگران و مربیان**

از حدیث درمی‌یابیم که:

1- دوری از ریاء چه کم باشد یا بسیار لازم است، تا خداوند رستگاری و کامیابی را در دنیا قرین اعمال ما بگرداند و نجات و پیروزی را در آخرت به ما عطا کند، و با رضایت ما را وارد بهشت گرداند، خصوصاً از ریاء در جهاد، نشر علم و انفاق پرهیز جدی ضروری است.

2- فیصله و قضاوت در روز قیامت بسیار دقیق خواهد بود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[89]](#footnote-89)) «روزی خداوند همگان را زنده می‌گرداند، و آنان را از کارهایی که کرده اند، آگاه می‌سازد، کارهایی که ایشان آنها را فراموش کرده اند، ولی خداوند آنها را شمارش کرده است».

﴿ ﴾([[90]](#footnote-90)) «و پروردگار تو بر کسی ظلم نمی‌کند».

الحديث الثامن

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**الشِّرْكُ فِيكُمْ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ وَسَأَدُلُّك عَلَى شَيْءٍ إذَا فَعَلْتَهُ أَذْهَبَ عَنْك صِغَارَ الشِّرْكِ وَكِبَارَهُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِك أَنْ أُشْرِكَ بِك وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُك لِمَا لَا أَعْلَمُ**».

**حدیث هشتم**

رسول خدا فرمودند: نفوذ شرک در میان شما چنان آرام و مخفیانه است که به صدای حرکت پای مورچه می‌ماند، و اکنون تو را به چیزی راهنمائی می‌کنم که چون انجامش دهی انواع شرک بزرگ و کوچک را از وجودت بیرون می‌کند، و آن این که بگوئی: پروردگارا! من از این که دانسته به تو شرک ورزم به تو پناه می‌برم و اگر ندانسته مبتلا به شرک شوم از تو آمرزش می‌طلبم([[91]](#footnote-91)).

**شرح حدیث:**

اسلام تأکید بسیاری دارد تا مسلمان عبادت خود را فقط برای خدای یگانه انجام دهد، تا خداوند همیشه همراه و مؤید و یاور او باشد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[92]](#footnote-92)) «بیگمان خدا همراه کسانی است که تقوی پیشه کنند، و با کسانی است که نیکوکار باشند».

﴿ ﴾([[93]](#footnote-93)) «کسانی که برای ما به تلاش ایستند، و در راه ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است».

به همین علت است که می‌بینیم خداوند با هر نوع شرک و مظاهر آن مخالفت می‌کند، و آن را ظلم بزرگ قلمداد می‌نماید.

﴿ ﴾([[94]](#footnote-94)) «همانا شرک ظلم بزرگی است».

﴿ ﴾([[95]](#footnote-95)) «اگر شرک ورزی، کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از ریاکاران خواهی بود».

﴿ ﴾([[96]](#footnote-96)) «و هرکس برای خدا انباز بگیرد به راستی بسی گمراه گشته است».

﴿ ﴾([[97]](#footnote-97)) «و هرکه برای خدا شریکی قائل شود، گناه بزرگی را مرتکب گشته است».

در حقیقت شرک از نوع پوشیده و کوچک بیشترین خطر را برای انسان دارد، زیرا مردم بر اثر غفلت و کوچک‌شمردن آن از دیگر انواع شرک بیشتر به آن مبتلا می‌شوند.

حدیث مورد بحث ما دعوتی آشکار به بیرون‌آمدن از نوع شرکی است که مخفیانه به قلب‌ها سرایت می‌کند، و آن را به فساد می‌کشد و مانند دزدی که در وقت خواب به خانه‌ای وارد می‌شود و کالای آن را غارت می‌کند، رهایی از دام این نوع شرک با پناه‌بردن به خدا و خواندن این دعا حاصل می‌شود.

«**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا أَعْلَمُ**».

شاید مناسب باشد در مورد زیر بیشتر بحث کنیم:

- مفهوم و معنی شرک پوشیده و اشکال مختلف آن.

- آیات و احادیثی در مذمت و رهایی از شرک.

**1- مفهوم و معنی شرک پوشیده و اشکال مختلف آن:**

شرک پوشیده عبارت از این است که انسان بعد از انجام مخلصانه کاری برای خدا فریفته و نیکوکاری خود شود و خواسته باشد، به وسیله آن بهره‌ای از متاع دنیا را به دست آورد، این شرک که در اصطلاح فقه اسلامی معروف به شرک اصغر است، آشکال مختلفی دارد که از آن جمله است:

1- این که انسان کار را فقط به خاطر خدا انجام دهد، ولی موقعی که مردم بر کارش آگاهی یابند، خوشحال شود، و احساس راحتی و شادمانی کند، بعضی اوقات لذت شادمانی ناشی از این امور را قلباً ناپسند نداند، حتی ممکن است خودش نیز به نوعی مردم را بر کارش آگاه سازد، آنهم با یک اشاره یا اظهار خستگی و رنگ صورت یا با آهسته صحبت‌کردن و نشان‌دادن خشکی لب‌ها و آثار اشک‌های چشم یا خمیازه کشیدن‌های پی در پی که هریک از اینها نمایانگر عبادی مخصوص از جمله نماز تهجد است.

2- یا این که انسان کاری را خالصانه برای خدا انجام دهد و نخواسته باشد کسی از آن آگاهی حاصل کند، ولی انتظار داشته باشد که مردم در وقت روبروشدن با او بر وی سلام کنند، و با گشاده‌رویی او را مورد احترام و تعریف و تمجید قرار دهند، و در خرید و فروش رعایت حال او را بنمایند، و در مجالس او را در جایگاه مخصوص بنشانند و... و اگر مردم در این کارها کوتاهی کنند قلباً ناراحت شود، گویا او می‌خواهد عمل خالصانه خود را با احترام متقابل مردم عوض کند، حضرت علی در این مورد می‌فرماید: خداوند در روز قیامت برای قاریان و حافظان قرآن می‌گوید: آیا در معاملات برای شما تخفیف ویژه داده نمی‌شد؟ آیا مردم بر شما سلام نمی‌کردند؟ آیا نیازهایتان برآورده نمی‌شد؟

**2- احادیثی در مذمت و بیان خطر شرک اصغر:**

شرک اصغر همانگونه که بیان شد، نکوهیده و ناپسند است، و این احتمال وجود دارد که اعمال صالحه انسان را از بین ببرد، احادیث بسیاری در این زمینه وارد شده که مورد بحث ما یکی از آنها است و برای توضیح بیشتر چند حدیث دیگر نیز در اینجا ذکر می‌کنیم:

1- خطرناکترین شرک برای شما به نظر من شرک اصغر است، گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خدا؟ فرمودند: ریا، خداوند روز قیامت چون بین مردم فیصله کند به ریاکاران می‌گوید: بروید و ببینید آیا نزد افرادی که به خاطر آنها ریاکاری می‌کردید مزدی خواهید یافت.

2- فرمودند: کمترین مقدار از ریاء شرک است([[98]](#footnote-98)).

3- فرمودند: از ریاء و شهوت و پوشیده از هرچیز دیگر بر شما می‌ترسم([[99]](#footnote-99)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- لزوم رهایی از همه اشکال ریا چه کوچک و چه بزرگ و چه پیدا و چه پنهان چون همه انواع آن شرک به حساب می‌آید، و شرک اعمال را از بین می‌برد، و آن را بی‌خاصیت می‌سازد و رهائی از ریاء با پناه‌بردن به خدا و خواندن دعائی که در حدیث ذکر شد حاصل می‌شود.

2- فضیلت پناه جستن به خدا، زیرا پناه‌جستن به خدا انسان را از تنگناها و ناراحتی‌ها نجات می‌دهد، و سنگری محکم برای بندگان در مقابل مکر شیطان است.

الحديث التاسع

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنْ الْحُورِ الْعِينِ يُزَوِّجَهُ مِنْهَا مَا شَاءَ**».

**حدیث نهم**

رسول اللهص فرمودند: کسی که خشم خود را فرو نشاند، در حالی که توان اجرای آن را داشته باشد، خداوند در حضور تمام خلائق او را می‌طلبد تا هریک از حورالعین را خواسته باشد انتخاب کند و به هراندازه که خواسته باشد به ازدواج او درمی‌آورد([[100]](#footnote-100)).

**شرح حدیث:**

خداوند انسان را از روح، عقل و جسم خلق کرده است، و حکمت او خواسته تا جسم در خدمت روح باشد، تا انسان بتواند تکالیف خود را انجام دهد.

به همین جهت جسم را به گونه‌ای آفریده که انسان تا وقتی در روی زمین است صلاحیت خدمت روح را داشته باشد، و بر همین اساس دو نیروی مهم در آن به وجود آورده است:

**1- نیروی شهوت**: که وظیفه آن جلب مصالح و منافع جسم است.

**2- نیروی خشم**: که وظیفه آن دفع ضررها و مفاسد مهلک از جسم است.

اعظاء و جوارح دیگر بدن در خدمت این دو نیرو است، و عقل به عنوان مستشار و نصیحتگر روح به حساب می‌آید، تا اگر این دو نیرو منحرف و از حد خود بیرون روند، به روح دستور می‌دهد تا موضع قاطع در قبال انحراف آنها اتخاذ کند تا انسان توازن و تکامل خود را از دست ندهد، ولی بعضی وقت‌ها ممکن است به دلائل مختلف مانعی بر سر راه عقل سبز شود، تا نتواند وظیفه خود را اداء کند. اینجاست که ضرورت وجود برنامه‌ای که راه را بنمایاند و حق را از باطل جدا کند، احساس می شود که بهترین راه حل در برنامه اسلام دیده می‌شود، گویا وظیفه اسلام حفظ توازن و تعادل جوانب مختلف انسان است تا شخصیتش راست گشته دچار خلل و کجی نگردد.

حدیث مورد بحث ما نیز فراخواهی است به کنترل یکی از این دو نیرو آنگاه که بدون دلیل موجه از حد اعتدال خود بیرون شود. بلی، حدیث می‌خواهد تا از شدت خشم در موارد انتقام‌جوئی و حقوق شخصی بکاهد و راه‌کاستن آن نیز به یادآوردن اجر و مزدی است که انسان در قبال فروبردن خشم با وجود قدرت بر اجراء آن دریافت می‌دارد و آن پاداش این است که در حضور تمام موجودات به او اختیار داده می‌شود تا به میل و علاقه خود حوریان بهشتی را به عنوان همسران همیشگی خود در بهشت برین انتخاب کند. الان برای روشنترشدن موضوع لازم است بدانیم فروبردن خشم یعنی چه؟ و در اسلام چه جایگاهی دارد؟

**1- فروبردن خشم:**

فروبردن خشم آن است که انسان خشم را کنترل کند و از اجراء آن به خاطر ترس از خداوند منصرف شود، به دیگر سخن صرف نظر از انتقام آن هم فقط به خاطر رضای خدا که اگر ترک انتقام به علت عدم توانایی باشد و یا به خاطر خدا نباشد، انسان از مزد محروم می‌شود، زیرا در آن صورت‌ها فروبردن خشم به خاطر عجز یا ریاء بوده و ریاء در هرکاری داخل شود علاوه بر آن که صاحبش از ثواب کار محروم می‌گردد، گناهکار هم خواهد شد.

**2- جایگاه آن در اسلام:**

فروبردن و کنترل خشم در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به اندازه‌ای مورد پسند خدا می‌باشد که آن را از نشانه‌های متقین قرار داده می‌فرماید: ﴿ ﴾([[101]](#footnote-101)) «و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید، و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن آسمان‌ها و زمین است، و برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است».

و می‌فرماید: «کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بذل و بخشش می‌پردازد و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

﴿ ﴾([[102]](#footnote-102)) «و بندگان رحمان کسانیند که آرام روی زمین راه می‌روند، و زمانی که نادانان ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترک ایشان می‌گویند».

و برترین آفریده اش را چنین دستور می‌دهد: ﴿ ﴾([[103]](#footnote-103)) «گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن».

﴿ ﴾([[104]](#footnote-104)) «پس گذشت زیبایی داشته باش».

فروبردن خشم را از کارهای بزرگ به حساب می‌آورد: ﴿ ﴾([[105]](#footnote-105)) «کسی که شکیبایی کند و درگذرد این کار او از زمره کارهایی است که باید برآن عزم را جزم کرد و برآن ماندگار شد».

پیامبر خداص انسان نیرومند را کسی می‌داند که هنگام خشم بتواند خود را کنترل کند و در حدیثی چنین می‌فرماید: پهلوان کسی نیست که حریف خود را مغلوب سازد([[106]](#footnote-106)). در حدیث دیگری می‌فرماید: انسان مسلمان جرعه‌ای بهتر از خشم آنهم به خاطر خدا فرو نبرده است([[107]](#footnote-107)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

نکته قابل توجه در این حدیث فضیلت فروبردن خشم است، زیرا انسان با فروبردن خشم بر نفس خود غلبه می‌کند و کید شیطان را خنثی می‌کند و وحدت صف مؤمنان را حفظ می‌نماید، پس لازم است آنچه که انسان را در مسیر این وظیفه یاری می‌کند، بیان گردد، و ما هم اکنون برخی از آنها را یادآوری می‌کنیم:

1- به یادداشتن پاداش اخروی آن، زیرا دانستن این مطلب آتش غضب را خاموش می‌کند، و جلو انتقام‌جویی انسان را می‌گیرد.

2- ترس از عذاب خدا، باید شخص خشمگین با خود فکر کند که خدا بر من از من بر این فرد تواناتر است، و اگر من به مقتضی خشم خود عمل کنم شاید خداوند روز قیامت بر من خشم بگیرد. بنابراین، من به گذشت نیازمندتر هستم، این یادآوری هیجان خشم را فرو می‌نشاند.

3- یادآوردن عواقب زشت خشم در دنیا، از جمله دشمنی و روگردانی انسان‌ها از یکدیگر و پراکندگی مسلمانان که سبب می‌شود دشمن بر سرزمین آنها غلبه کند و مردم و منطقه اجدادی آنها را به فساد کشاند.

4- به یادآوردن هیأت زشتی که انسان در موقع خشم به خود می‌گیرد، زیرا او در این وقت به حیوان درنده‌ای می‌ماند، و در مقابل در نظرگرفتن قیافه پیامبرص گونه و عالمانه شخص بردبار و حلیم. تردیدی نیست که اگر ذره‌ای عقل در وجود انسان باقی باشد ظاهر شخص دو را انتخاب می‌کند.

5- به یادآوردن علت خشم که همان شیطان است، چون آن وقت است که انسان می‌کوشد با او به جهاد برخیزد تا از حزب او نگردد که به فرمان خداوند حزب شیطان در زیانند.

6- پناه‌بردن به خدا از شر شیطان رجیم همراه با تغییر حالت با این معنی که اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد دراز بکشد و به سوی وضو و نماز بشتابد، سلیمان بن صردس می‌گوید: با پیامبرص نشسته بودیم و دو مرد در نزدیکی ما داشتند همدیگر را دشنام می‌دادند، یکی از آنها از شدت غضب صورتش سرخ شده و رگهایش برآمده بود، پیامبرص فرمودند: من کلمه‌ای می‌دانم که اگر آن شخص آن را بگوید: خشم او از بین می‌رود، و آن کلمه «**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» است. حاضران به او خبر دادند که پیامبرص تو را به تعوذخواندن امر می‌کند([[108]](#footnote-108)).

روایت شده که هروقت حضرت عایشه ناراحت می شد، پیامبر خداص بنی او را می‌گرفتند و می‌فرمودند، بگو: «**اللَّهُمَّ رَبَّ النَّبِىِّ مُحَمَّدٍ، اغْفِرْ لِى ذَنْبِى وَأَذْهِبْ غَيْظَ قَلْبِى وَأَجِرْنِى مِنْ مُضِلاَّتِ الْفِتَنِ**»([[109]](#footnote-109)) «ای پروردگار محمد! گناهم را ببخش و خشمم را دور کن و از فتنه‌ها نجاتم ده».

و فرمود رسول خدا : متوجه باشید خشم شعله‌ای است در قلب، آیا نمی‌بینید که چهرة شخص خشمگین سرخ می شود و رگ‌های او باد می‌کند، پس کسی که دچار خشم شد باید صورت خود را بر زمین گذارد ([[110]](#footnote-110)). شاید مقصود پیامبرص از گذاشتن صورت بر زمین سجده باشد تا با گذاشتن عزیزترین عضو بر پسترین جا، یعنی خاک، غررو و تکبر نفس شکسته شود.

ابوهریره فرمود: رسول خداصدر موقع خشم اگر ایستاده بود، می‌نشست، و اگر نشسته بود بر پهلو می‌خوابید تا خشم فرو بنشیند، نکته‌ای که از حدیث برداشت می‌شود تأکید بر تربیت به وسیله تشویق و جائزه است، زیرا نفس انسان فطرتاً به نعمت و راحتی تمایل دارد و از سختی و مشقت گریزان است، پس چون مزد همراه با رضایت و بهشت خدا به او داده می‌شود از هرچیز که سبب دوری از این نعمت‌ها بشود خودداری می‌کند.

الحدیث العاشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**إذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخَرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ**».

**حدیث دهم**

رسول خدا فرمودند: هرگاه سه نفر باهم بودید، دو نفر جدای از نفر سوم در گوشی (نجوی) نکنند تا در جمع مردم درآیند، زیرا این کار فرد سوم را ناراحت می‌کند([[111]](#footnote-111)).

**شرح حدیث:**

هدف اسلام وحدت کلمه و بهم پیوستگی هرچه بیشتر مسلمانان است، تا نیرومند گردند و خاری در چشم دشمنان خود باشند، به این منظور با تمام انگیزه‌ها و عوامل جدائی و تفرقه شدیداً جنگیده و آن را مذمت کرده است، به همین علت گمان‌های بی‌مورد، جاسوسی، غیبت، حسد و بغض و کینه را حرام نموده، قرآن می‌فرماید: ﴿ ﴾([[112]](#footnote-112)) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که برخی از گمان‌ها گناه است و جاسوسی و پرده‌دری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید: آیا هیچیک از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید و از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است».

حدیث مورد بحث ما از مسلمانان می‌خواهد تا از خصلت ناپسندی دست بکشند که اصرارورزیدن برآن گمان‌های دروغین و اوهام باطل را در میان‌شان پخش می‌سازد، و بر اثر آن به تفرقه و اختلاف دچار می‌شوند.

این حدیث درگوشی دو نفر یا بیشتر را باهم و کنارگذاشتن یکی از همراهان را منع می‌کند، چون امکان دارد آن فرد فکر کند دوستان و همراهان نقشه قتل او را دارند، یا به خاطر تحقیرش او را شریک صحبت خود نمی‌سازند، پس غمگین می‌شود و از جماعت کناره‌گیری می‌کند، و این چیزی است که اسلام آن را رد می‌کند، در اینجا لازم است برای روشنترشدن موضوع معنی درگوشی و موضع اسلام را نسبت به آن بازگو کنیم و با آیات و احادیث در این زمینه مسئله را روشن سازیم.

**1- معنی درگوشی و موضع اسلام نسبت به آن:**

درگوشی عبارت است از گفتگوی خصوصی و اسلام آن را به عنوان یکی از ضروریات زندگی بشر جایز شمرده، زیرا مردم نیاز دارند مسائل خصوصی خود را بدور از چشم و گوش شایعه‌پردازان و مفسدان مورد بحث و گفتگو قرار دهند، ولی اسلام بگونه‌ای این امر را تجویز کرده تا عواطف و احساسات مردم رعایت شود، و تفرقه و اختلافی به وجود نیاید. بنابراین، سفارش نموده موقعی که سه نفر بودید دو نفر باهم جدای از نفر سومی درگوشی (نجوی) نکند، بلکه باید صبر کند تا چهار نفر شوند و دو به دو باهم صحبت نمایند، زیرا امکان دارد شیطان فرد سوم را با وسوسه‌های خبیث خود غمگین سازد و بگوید: اینها می‌خواهند ترا بکشند و یا تحقیر و مسخره نمایند، بزرگان گذشته ما کاملاً این وصیت اسلام را رعایت می‌کردند، مثلاً عبدالله بن عمرب با مردی صحبت می‌کرد که فرد سومی نزدشان آمد، عبداللهس صحبت را قطع کرد و نفر چهارمی را صدا کرد تا با شخص تازه‌وارد صحبت کند، بعد به گفتگوی خود ادامه داد.

**2- آیات و احادیثی دیگر در این مورد:**

از جمله آیاتی که در مورد گفتگوی خصوصی (نجوی) آمده است، آیة 9 و 10 سورة مجادله است: ﴿ ﴾([[113]](#footnote-113)) «ای مؤمنان! هنگامی که به نجوا پرداختید، برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر به نجوا نپردازید، و بلکه در باره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدائی بترسید که در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید، نجوا تنها از ناحیه اهریمن است و می‌خواهد مؤمنان را غمگین و اندوهناک سازد، اما هیچ زمانی نمی‌تواند زیانی بدیشان برساند، مگر این که اجازه خدا در میان باشد، پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس».

و پیامبرص می‌فرماید: دو نفرتان جدای از نفر سوم درگوشی صحبت نکند، زیرا این کار مؤمن را اذیت می‌کند و خدا اذیت مؤمن را دوست ندارد.

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- گفتگوی خصوصی دو نفر و کنارگذاشتن نفر سوم در جمع سوم نفری حرام است، تا موقعی که نفر چهارمی پیدا شود و با نفر سوم مشغول صحبت شود یا همگی به جمع مردم بپیوندند، و این مسئله به خاطر این است که گمان‌های بد و وسوسه‌های باطل شخص سوم را بازیچه خود قرار ندهد، و سبب تفرقه و اختلاف نشود.

2- تأکید و علاقه اسلام به برچیدن تمام اسباب تفرقه و اختلاف تا مسلمانان امتی نیرومند گردند و دشمنان از آنها بترسند و برایشان حساب باز کنند.

3- رعایت عواطف و احساسات مردم در اسلام. و راستی چرا اسلام چنین نباشد در حالی که قانون خداوند است و او خود می‌فرماید: ﴿ ﴾([[114]](#footnote-114)) «و برای قومی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خدا است».

الحديث الحادي عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**».

**حدیث یازدهم**

رسول خداص فرمودند: بهترین پولی که انسان خرج می‌کند، پولی است که بر اهل خانواده اش و یا بر سواریش در راه خدا و یا بر دوستان و همراهانش در جهاد خرج می‌کند([[115]](#footnote-115)).

**شرح حدیث:**

اسلام به مال و ثروت به عنوان پایه و اساس زندگی نگاه می‌کند، به همین علت برای جلوگیری از به هدررفتن، راه‌های مختلفی جهت انفاق آن در نظر گرفته و بعضی از این راه‌ها را بر بعضی دیگر برتری داده که حدیث مورد بحث ما سه راه از بهترین راه‌های انفاق را دربر دارد:

**راه اول:** انفاق بر زیردستان و خویشاوندان نزدیک مانند زن، فرزند، والدین، خادم و امثال اینهاست، زیرا با انفاق بر اینها نیازهایشان برطرف می‌گردد و از تلف‌شدن آنها جلوگیری می‌شود، و در عبادت خدا نیرومند می‌گردند.

**راه دوم:** انفاق بر سواری و وسیله نقلیه تا صاحبش و دیگران را در راه خدا حمل کند، چون انفاق بر سواری به آن قوت و قدرت می‌بخشد، تا راه خدا را استوارتر بپیماید، و در نتیجه پرچم اسلام در جهان باهتراز درآید.

**راه سوم:** انفاق بر همراهان و دوستان راه جهاد و دعوت، زیرا این کار آنها را در رفع نیازمندی‌هایشان کمک می‌کند و آنان به یاری مسلمانان ادامه می‌دهند.

**احادیثی دیگر در این زمینه:**

**اولاً:** احادیثی در بیان فضیلت انفاق بر اهل خانواده.

1- حضرت ابوهریرهس می‌گوید: رسول خداص فرمودند: از میان پول‌هایی که در راه خدا خرج می‌کنی، یا در آزادکردن برده‌ای یا کمک به بینوائی یا بر خانواده‌ات به مصرف می‌رسانی، بزرگترین پاداش به پولی تعلق می‌گیرد که بر خانواده‌ات خرج کنی([[116]](#footnote-116)).

2- پیامبر اکرمص به سعد بن ابی وقاصس می‌گفتند: تو هرگز چیزی را جهت رضای خدا خرج نمی‌کنی، مگر این که جزای نیکوی آن را می‌بینی، حتی آنچه در دهان همسرت می‌گذاری([[117]](#footnote-117)).

3- ابی مسعود بدری از پیامبرص نقل می‌کند که فرمودند: چون انسان در انفاق بر خانواده اش رضایت خدا و ثواب او را اراده کند خرج‌کردن او صدقه به حساب می‌آید([[118]](#footnote-118)).

4- عبدالله فرزند عمرو العاصب گفت که پیامبرص فرمودند: برای این که انسان گناهکار به حساب اید، کافی است که سبب تلف‌شدن زیردستان خود گردد([[119]](#footnote-119)).

**ثانیاً:** فضیلت انفاق بر وسلیه نقلیه در راه خدا.

1- سهل بن حنظلیهس می‌گوید: رسول خداص فرمودند: خیر و برکت تا روز قیامت در پیشانی اسب ثبت شده و صاحبان آن همیشه مورد کمک حق قرار می‌گیرند، و کسی که اسبی را در راه خدا نگهداری کند، و آذوقه اش را بدهد مانند کسی است که همیشه به انفاق‌کردن مشغول است([[120]](#footnote-120)).

2- ابوهریرهس: از پیامبرص شنیده است که می‌فرمودند: کسی که به خاطر ایمان به خدا و تصدیق وعده اش اسبی را در راه او نگهداری کند، آذوقه، خوراک و پس افکنده اش در میزان اعمالش در آخرت به حساب می‌آید([[121]](#footnote-121)).

**ثالثاً:** احادیثی در فضیلت انفاق بر همراهان جهادی.

1- ابی سعیدس گفت که رسول خداص فرمودند: هر مسلمانی که برهنه‌ای را بپوشاند خداوند از لباس‌های جنت او را می‌پوشاند، و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند از میوه‌های بهشت او را می‌خوراند، و هر مسلمانی که تشنه‌ای را آب دهد خداوند از رحیق مختوم او را سیر آب می‌کند([[122]](#footnote-122)).

2- حمید الطویل می‌گوید: جمعی از دوستان انس بن مالکب به عیادتش رفتند، انسس گفت: ای کنیز از مهمانان پذیرایی کن، اگر با تکه نانی باشد که من از رسول خداص شنیدم که می‌فرمود: محاسن اخلاق از اعمال بهشت است([[123]](#footnote-123)).

3- حمزه فرزند صهیبب می‌گوید: پدرم غذاهائی بسیار به مردم می‌داد. حضرت عمرس گفت: ای صهیب تو با این کارت اسراف می‌کنی. صهیبس گفت: من از پیامبرص شنیدم که می‌گفت: بهترین شما کسی است که مردم را طعام دهد و سلام را جواب دهد([[124]](#footnote-124)). علت کار من این حدیث است.

4- حضرت علیس می‌گوید: برای من از این که به بازار بروم و بردگانی را خریداری کرده آزاد نمایم، بهتر است تا گروهی از دوستان خود را غذا دهم([[125]](#footnote-125)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- توجه اسلام به مال و تحذیر از خرج‌کردن آن، مگر در راه‌های مفید، زیرا مال شاهرگ اصلی زندگی محسوب می‌شود.

2- انفاق بر اهل خانواده بهترین راهی است که مسلمان مالش را صرف کند، زیرا این کار از تلف‌شدن آنها جلوگیری می‌کند و در عبادت نیرومندشان می‌سازد.

3- همچنین سواری که انسان را در ادامه‌دادن جهاد در راه خدا کمک می‌کند، از بهترین راه‌های مصرف‌کردن مال به حساب می‌آید.

4- انفاق بر یاران و دوستان که قانون خدا را محکم و استوار گرفته اند، از بهترین راه‌های انفاق شمرده می‌شود، زیرا این کار قلب‌ها را بهم نزدیک و صفوف مسلمانان را قوی و محکم می‌کند، به گونه‌ای که طوفان‌های شدید تأثیری بر آنان ندارد.

الحديث الثاني عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** **«قالَ الله تَعَالى: حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَنَاصِحِينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ، المُتَحَابُّونَ فِيَّ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمْ بِمَكانِهِمْ النَّبِيُّونَ وَالصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ».**

**حدیث دوازدهم**

رسول خداص فرمودند: خداوند فرموده است: محبت من برای افرادی که همدیگر را به خاطر من دوست می‌دارند، و افرادی که صلحه رحم را رعایت می‌کنند، و به خاطر من خیرخواه همدیگر هستند، و همچنین کسانی که به همدیگر بخشش می‌نمایند، واجب است. افرادی که به خاطر من دوستی می‌کنند بر منبرهایی از نور می‌نشینند که پیامبران و صدیقان و شهداء بر منزلت آنها رشک می‌برند([[126]](#footnote-126)).

**شرح حدیث:**

خداوند از ازل دانسته که امکان ندارد قوانین او در زمین پیاده شود، و برنامه اش بر برنامه‌های دیگر برتری یابد، مگر به وسیلة برخی از مردم که احکام و دستوراتش را در میان خود انجام دهند، سپس به بقیه مردم برسانند و بر علیه مکر و تلاش مخالفان جهاد نمایند، بدین وسیله خداوند پاره‌ای از احکام را به هدف توحید کلمه و بهم‌پیوستگی قلوب و جماعت مسلمانان در نظر گرفته است، حدیث مورد بحث ما چهار خصلت از این خصلت‌ها را بیان می‌کند، و با توضیح منزلت رفیع آن در اسلام مردم را به مسابقه در این میادین تشویق می‌نماید.

1- دوستی با همدیگر به خاطر خدا.

2- خیرخواهی و نصیحت دیگران به خاطر خدا.

3- خیرخواهی و نصیحت دیگران به خاطر خدا.

4- بذل و بخشش بر یکدیگر به خاطر خدا.

اینک احادیثی در هریک از این موارد تقدیم می‌گردد.

**اولاً: احادیثی در فضیلت دوستی با یکدیگر به خاطر خدا:**

1) حضرت انس از پیامبرص روایت می‌کند که فرمودند: سه چیز است که اگر در وجود شخصی پیدا شود، شیرینی ایمان را خواهد چشید.

اول این که خدا و رسولش برای او از هرکس و هرچیز دیگر محبوبتر باشد، دوم این که دوستی او با افراد فقط برای خدا باشد، سوم این که برگشت به کفر برای او همچون افتادن در آتش ناپسند باشد([[127]](#footnote-127)).

2) حضرت ابوهریرهس از پیامبر خداص نقل می‌کند که فرمودند: هفت نفر را خداوند در روزی که جز سایه عرش او سایه‌ای نباشد، در سایه عرش خود جای می‌دهد.

1- امام عادل. 2- جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده. 3- مردی که دل‌دادة مساجد است. 4- دو نفر به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند و ملاقات و جدائی آنها فقط به خاطر خداست.

5- مردی که زن زیبائی او را به فحشا دعوت کند، ولی او بگوید: من از خدا می‌ترسم.

6- مردی که چنان انفاق کند که دست چپش از آنچه دست راستش می‌دهد خبر نشود.

7- مردی که در تنهائی به خاطر خدا گریه کند([[128]](#footnote-128)).

3) همچنین ابوهریرهس می‌گوید که پیامبر خداص فرمود: خداوند در روز قیامت می‌گوید: کجایند آنانی که به خاطر من با همدیگر دوستی کردند، امروز که هیچ سایه‌بانی نیست آنان را در سایه عرش خود جای می‌دهم([[129]](#footnote-129)).

**ثانیاً: احادیثی در فضیلت رعایت پیوند خویشاوندی:**

1- حضرت ابوهریرهس از پیامبرص نقل می‌کند که فرمودند: مردی خواست به زیارت دوست و برادر خود برود، فرشته‌ای را بر سر راهش فرستاد، چون آن فرد بر فرشته گذر کرد، فرشته گفت: به کجا می‌روی، گفت: می‌خواهم به دیدار برادرم در این روستا بروم، گفت: آیا از او قرض یا طلبی داری، گفت: نه تنها علت سفر من این است که او را به خاطر خدا دوست دارم. آنگاه فرشته گفت: من هم فرستادة خدا هستم، آمده‌ام تا به تو بگویم همانگونه که تو او را دوست می‌داری، خداوند همه تو را دوست دارد([[130]](#footnote-130)).

2- همچنین ابوهریرهس می‌گوید که پیامبر خداص فرمودند: کسی که مریضی یا برادری را به خاطر خدا زیارت کند، از جانب خدا به او گفته می‌شود: نیکو گشتی و قدم‌هایت نیز نیکو گشت و در سرای جنت جای گرفتی([[131]](#footnote-131)).

3- حضرت انسس می‌گوید که حضرت ابوبکرس به حضرت عمرس گفت: بیا تا به ملاقات ام ایمن برویم، چنانچه پیامبرص قبل از وفاتش او را ملاقات می‌کرد، چون نزد او رفتند، گریه کرد، گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی آنچه نزد خدا است برای پیامبر از هرچیز بهتر است؟ گفت: گریه به خاطر عدم آگاهی از این موضوع نیست، بلکه گریه من به خاطر انقطاع وحی است، این گفتة ام ایمنل حضرت ابوبکر و عمر ب را نیز به گریه انداخت([[132]](#footnote-132)).

**ثالثاً: احادیثی در فضیلت خیرخواهی به خاطر خدا:**

1- تمیم فرزند اوس از پیامبرص خدا نقل می‌کند که فرمودند: همه دین خیرخواهی است، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: برای خدا و کتاب و رسولش و برای خلفاء مسلمین و عموم آنها([[133]](#footnote-133)).

2- علقمه از رسول خداص نقل می‌کند که فرمودند: چرا اقوامی همسایه‌های خود را فقه و علم نمی‌آموزند، و آنها را نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، و چرا اقوامی از همسایه‌های خود علم و فقه را نمی‌آموزند، و نصیحت آنها را نمی‌شنوند، به خدا قسم باید اقوامی این مسائل را به همسایه‌های خود بیاموزند، و اقوامی از همسایه‌های خود این مسائل را یاد بگیرند، و اگر نه به زودی آنها را تنبیه خواهم کرد، سپس از منبر پائین آمدند مردم از همدیگر پرسیدند منظور پیامبرص چه کسانی بود. بعضی‌ها گفتند: هدف پیامبرص اشعری‌ها بود که قومی دانا و فقیه هستند و همسایه‌های روستائی و نادان دارند.

چون خبر به اشعری‌ها رسید، پیش رسول خدا آمدند و گفتند: علت چه بود که اقوامی را به نیکی یاد کردید، و ما را به بدی. پیامبرص دوباره گفته‌های خود را([[134]](#footnote-134)) تکرار کرد. اشعری‌ها گفتند: ای رسول خدا! آیا دیگران را نصحیت کنیم، برای بار سوم پیامبرص گفته‌های خود را تکرار کردند، آنگاه اشعری‌ها گفتند: ما را یک سال مهلت بده، رسول خداص آنها را مهلت داد، آنها در مدت یک سال مشغول و آموزش همسایه‌های خود شدند، آنگاه پیامبر خداص این آیه را تلاوت کرد: ﴿ ﴾ (المائده) «کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی فرزند مریم نفرین شدند، زیرا نافرمانی و تجاوز می‌کردند و همدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند»([[135]](#footnote-135)).

در مورد چهارم یعنی بذل و بخشش در راه خدا در حدیث گذشته به اندازه کافی توضیح دادیم که احتیاج به اعاده آن نیست.

**توشه دعوتگران و مربیان**

1) ضرورت دوستی و رعایت پیوند خویشاوندی و نصیحت و خیرخواهی و بذل و بخشش با همدیگر برای رضای خدا، زیرا این امور صف مسلمانان را قوت و وحدت می‌بخشد، و قلب‌ها آنها را بهم نزدیک می‌کند که خود بهترین و ضروری‌ترین مسئله برای مسلمانان است.

رعایت موارد ذیل ما را در اجرای این فرامین یاری می‌کند:

1- به یادداشتن این که هریک از این موارد محبت و رضای خدا را به دنبال دارد.

2- به یادداشتن این که هریک از این موارد پیوستگی و وحدت مسلمانان را حفظ می‌کند و در بین آنها الفت ایجاد می‌نماید، تا مسلمانان خار چشم دشمنان گردند، و عظمت از دست رفته خود را باز یابند.

3- اطلاع از تاریخ گذشتگان صالح امت اسلامی و روش زندگی آنها خصوصاً در موارد مذکور، تا انسان را در اقتداء به آنها یاری کند.

2) علاقه پیامبرص به این که بهتر است، انسان در اجتماع مسلمانان زندگی کند، تا منفعت و تأثیری بر دیگران داشته باشد، زیرا انسان در تنهائی هرچند صالح و پرهیزگار باشد خیر او محدود به خود اوست، چون به قول معروف یک دست صدا ندارد، خدا به حضرت علیس خیر دهد که می‌گوید: آلودگی اجتماع از پاکی فرد بهتر است، خدا عبدالله بن مبارک/ را جز دهد که فرمودند: اگر جماعت نمی‌بود، ما هیچ راهی را پیش نمی‌بردیم، و ضعیف ما خوراک قوی می‌شد.

الحديث الثالث عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِى الدُّنْيَا مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِى الآخِرَةِ مِنَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَالخِيَانَةَ وَالْكَذَب. وَإِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصِلَةُ الرَّحِمِ، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَكُونُوا فَجَرَةً، فَتَنْمُو أَمْوَالُهُمْ، وَيَكْثُرُ عَدَدُهُمْ إِذَا تَوَاصَلُوا».**

**حدیث سیزدهم**

رسول خدا فرمودند: «هیچ گناهی که خداوند عقوبت آن را در دنیا قبل از آخرت نازل کند مناسبتر از قطع پیوند خویشاوندی و خیانت و دروغ نیست، و هیچ طاعتی که خداوند جزاء آن را در دنیا قبل از آخرت بدهد از حفظ پیوند خویشاوندی مناسبتر نیست، حتی امکان دارد یک خانواده فاسد بر اثر رعایت این دستور از برکات خدا در جان و مال‌شان برخوردار گردند»([[136]](#footnote-136)).

**شرح حدیث:**

واقعیت زندگی بشر بر این مسئله تأکید دارد که انسان تا وقتی امنیت جانی و مالی و حقوقی نداشته باشد، برایش ممکن نخواهد بود، وظائف خود را به خوبی انجام دهد، همچنین این واقعیت مسلم است که اهداف متعالی و بزرگ را انسان با کوشش‌های انفرادی نمی‌تواند به دست آورد، بلکه باید به صورت دسته‌جمعی با قلب‌های متحد و دست‌های بهم‌گره خورده به این اهداف نائل آید، اسلام مبادی و دستوراتی دارد که موضع آن را در قبال این دو واقعیت آشکار می‌کند و صحت آن را تأکید می‌نماید، از آن جمله دستوراتی در زمینه رعایت پیوند خویشاوندی، امانتداری و راستگوئی است، زیرا نتیجه صله رحم بهم پیوستگی و انسجام گروه و قبیله است که این خود یکی از اسباب بزرگ وحدت جماعت مسلمانان است، و صداقت و امانت نیز امنیت جانی، مالی و حقوقی انسان را دربر دارد و سبب می شود انسان وظایف خود را به خوبی انجام دهد، حدیثی که هم اکنون در صدد شرح و توضیح آن هستیم، تصویری دقیق از عاقبت کوتاهی در این مسائل را به دست می‌دهد، چنانچه با دقت نتیجه رعایت پیوند خویشاوندی را در دنیا نشان می‌دهد، حدیث بیان می‌کند که گناه قطع صله رحم خیانت و دروغ مناسبترین گناهانی است که خداوند علاوه بر عذاب آخرت در دنیا هرچه زودتر صاحبانش را عقوبت می‌کند، چنانچه رعایت صله رحم بهترین طاعتی است که انسان ثوابش را در دنیا دریافت نماید، حتی امکان دارد خانواده‌ای فاسد باشند ولی با رعایت این امر مهم خداوند در مال و نسل آنها برکت دهد.

**اولاً: معنی و مفهوم صله رحم در حدیث و چگونگی رعایت آن:**

رحم در اصل به معنی جائی است که جنین در شکم مادر داخلش قرار دارد، چنانچه خداوند متعال می‌گوید: ﴿ ﴾([[137]](#footnote-137)) «خدا می‌داند که هر زنی چه چیز حمل می‌کند، و می‌داند که رحم‌ها از چه چیزی می‌کاهند، و بر چه چیز می‌افزایند و هرچیز در نزد او به مقدار و میزان است».

﴿ ﴾([[138]](#footnote-138)) « و آنچه را می خواهیم تا مدتی معین در رحم ها مستقر می کنیم».

﴿ ﴾([[139]](#footnote-139)) «آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خدا است و او است که باران را می‌باراند، و مطلع است از آنچه در رحم‌هاست».

ولی الان گاهی بر همه خویشاوندانی اطلاق می‌شود که انسان از راه نسب با آنها پیوند می‌خورد، و گاهی بر کسانی اطلاق می‌شود که ازدواج با آنها حرام است، اما آنچه منظور حدیث است معنای اول می‌باشد، زیرا این معنی با برنامه اسلام در نزدیک‌کردن قلب‌ها و پیونددادن آن بگونه‌ای که مسلمانان مانند یک جسم باشند که اگر یکی از اعضاء آن مریض شود، دیگر اعضاء خواب به چشم راه نمی‌دهند، موافقت دارد. و همچنین این حدیث پیامبرص که در باره اهل مصر گفت: آنها از حقوق اهل ذمه و خویشاوندی برخوردارند([[140]](#footnote-140))، و این گفته پیامبرص که بهترین کار نیکو آن است که انسان با دوستان پدرش رابطه دوستی را حفظ کند([[141]](#footnote-141))، معنی اول را تأیید می‌کند، اما چه وقت انسان صله رحم را رعایت کرده؟

این مسئله با در نظرگرفتن موقعیت، زمان، مکان و افراد، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد، مثلاً اگر انسان در میان خویشاوندان است، با هدیه‌دادن صله رحم را رعایت می‌کند، و اگر مالی نداشت یا آنها احتیاج نداشتند با زیارت آنها و مشارکت در کارهای آنها در صورت نیاز این وظیفه را انجام دهد، ولی اگر از خویشاوندان خود دور است، با ارسال نامه و تلفن می‌تواند این وظیفه را انجام دهد، منتهی اگر به ملاقات برود، بهتر است این از عموم خویشاوندان است، اما پدر حقوق به خصوصی دارد که در اینجا ذکر می‌شود:

1- در صورت احتیاج باید او را غذا داد.

2- در صورت نیاز باید به او لباس داد.

3- در صورت احتیاج به خدمت باید او را خدمت کرد.

4- چون پدر او را بطلبد حاضر به خدمت باشد.

5- موقعی که به او در کار ثواب و جائزی دستور داد اطاعت کند.

6- با نرمی و آرامی با او سخن بگوید.

7- او را به نام صدا نکند، بلکه بگویم: پدرم.

8- او را دشنام ندهد یا سبب دشنام‌دادن او نگردد.

9- جلویش راه نرود و قبل از او ننشیند.

10- هرچه برای خود می‌پسندد، برای او نیز بپسندد، و هرچه برای خود ناپسند می‌داند، برای او نیز ناپسند بدارد.

11- برای او طلب مغفرت و رحمت کند، چنانچه برای خود می‌طلبد.

12- دوستان و افرادی را که به جز از راه پدر امکان پیوند با آنها نیست اکرام کند.

**ثانیاً: آیات و احادیثی در مورد گناه قطع پیوند خویشاوندی:**

1- خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[142]](#footnote-142)) «و اما کسانی که پیمان خدا را می‌شکنند که با ایشان بسته است، و پیوندی را می‌گسلانند که خدا به حفظ و نگهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین بهرة ایشان است و پایان بد جهان از آنان است.

2- و در حدیثی پیامبرص می‌فرماید: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌شود([[143]](#footnote-143)). و می‌فرماید: رحم به عرش معلق است، و می‌گوید: کسی که من را وصل کند، خدا او را با خود پیوند می‌دهد، و کسی که من را قطع کند، خدا با او قطع رابطه می‌کند([[144]](#footnote-144)).و در حدیثی دیگر می‌فرماید: چون خداوند از آفریدن مخلوقات فارغ شد، رحم بلند شد و گفت: اینجا جای پناه‌جوینده به تو از قطع رحم است، خداوند فرمود: بلی، آیا راضی می‌شوی که هرکس تو را وصل کند، من هم رابطه‌ام را با او حفظ کنم، و هرکس تو را قطع کند با او قطع رابطه کنم. رحم گفت: بلی، آنگاه خداوند فرمود: این از آن تو، در اینجا پیامبرص فرمود: اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: ﴿ ﴾([[145]](#footnote-145)) «آیا اگر روگردان شوید جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید، و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان کسانی اند که خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوش‌هایشان را کر و چشمان‌شان را کور کرده است».

**ثالثاً: آیات و احادیثی در مورد گناه خیانت:**

﴿ ﴾([[146]](#footnote-146)) «همانا خداوند خائنان را دوست ندارد».

﴿ ﴾([[147]](#footnote-147)) «مسلماً خداوند خیانت‌پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد».

﴿ ﴾([[148]](#footnote-148)) «همانا خداوند دوست ندارد کسی را که خیانت‌پیشه و گناهکار باشد».

پیامبرص می‌فرماید: نشانة منافق سه چیز است: چون سخن بگوید، دروغ می‌گوید. و چون وعده دهد، خلاف می‌کند. و چون امانتی به او داده شود خیانتش می‌کند([[149]](#footnote-149)).

**رابعاً: احادیثی در مورد گناه دروغ:**

- پیامبرص می فرماید: همانا راستگویی به نیکی و نیکی به جنت راهنمایی می‌کند، و شخص بر اثر راست‌گفتن زیاد، نزد خدا صدیق و راستگو می‌شود، و دروغ انسان را به سوی کارهای زشت می‌کشد، و کارهای زشت به آتش و شخص بر اثر دروغگویی زیاد، نزد خدا کذّاب می‌شود([[150]](#footnote-150)).

- چهار خصلت است که اگر در وجود کسی باشد منافق خالص خواهد بود، و اگر یکی از آنها در وجود او باشد به نفاق آلوده خواهد بود، تا از آن دست بکشد، و آن چهار چیز به قرار ذیل هستند: 1- چون امانتی به او داده شود خیانت می‌کند. 2- چون صحبت کند دروغ می‌گوید. 3- چون مخاصمه کند، فحش‌گویی می‌کند. 4- چون عهد کند پیمان شکند([[151]](#footnote-151)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- ضرورت دوری‌گزیدن از همه گناهان خصوصاً صله رحم و خیانت دروغ، زیرا این گناهان علاوه بر عذاب آخرت زندگی را فاسد و تنگ می‌کنند، و سبب اضطراب و پریشانی خاطر می‌شود، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ ﴾([[152]](#footnote-152)) «خداوند مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان به سر می‌بردند، و از هرطرف روزیشان بگونه فروان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید».

2- صله رحم سبب رشد مال و کثرت فرزندان می‌شود، حتی اگر اهل خانواده فاسد باشند، همچنین فوائد دیگری مثل برکت در عمر و کسب ثناء دربر دارد که در حدیثی دیگر آمده.

3- عظمت اسلام، چون آداب و قوانینی دارد که امنیت جانی و مالی و حقوق انسان را تضمین می‌کند، و به وحدت و انسجام مسلمین قوت می‌بخشد.

الحديث الرابع عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزَّقُّومِ قُطِرَتْ فِى دَارِ الدُّنْيَا لأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ**».

**حدیث چهاردهم**

رسول خداص فرمودند: اگر یک قطره از زقوم بر زمین بیفتد، زندگی انسان‌ها را به تباهی خواهد کشید، پس حال کسانی که زقوم غذای همشگی آنها است چه خواهد بود([[153]](#footnote-153)).

**شرح حدیث:**

انگیزه کار خیر از یک فرد تا فرد دیگر متفاوت است، بعضی کار خیر را به خاطر دوست‌داشتن خیر و فضیلت انجام می‌دهند، و عده‌ای به خاطر علاقه به ثواب و منفعت انجامش می‌دهند، چنانچه برخی دیگر به سبب ترس از عذاب و عاقبت زشت آن انجامش می‌دهند، و به هراندازه که انگیزه یک کار در انسان قوی باشد، توجه او به انجام آن بیشتر می‌شود و عکس این مسئله هم درست است، حدیثی که هم اکنون مورد بحث ماست کسانی را که با انگیزه ترس از عذاب به انجام اعمال خیر مبادرت می‌ورزند، دعوت می‌کند تا قبل از این که بر آنها نازل شود، و مجبور به خوردن زقوم گردند دست از کارهای ناشایست بکشند، و به کارهای نیکو رو آورند. و اینگونه چهره زشت زقوم را ترسیم می‌کند که اگر یک قطره از آن بر روی زمین بچکد خشک و تر آن را تباه خواهد کرد، و زندگی مردم را بر روی زمین ناممکن خواهد ساخت.

در اینجا لازم است، اولاً آیاتی در وصف زقوم بیاوریم، سپس به تفسیر آن بپردازیم.

**اولاً: آیاتی در مورد زقوم:**

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ ﴾([[154]](#footnote-154)) «آیا آن که بهشتیان را با آن پذیرایی می‌کند بهتر است، یا درخت زقوم، ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده ایم، زقوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید، شکوفه و میوه آن انگار کله‌های شیاطین است، دوزخیان می‌خورند و شکم‌ها را پر و آکنده می‌سازند، سپس آب داغ و کثیف و آلوده‌ای برآن می‌نوشند، آنگاه به دوزخ برمی‌گردند».

﴿ ﴾([[155]](#footnote-155)) «قطعاً درخت زقوم خوراک گناهکاران است، همچون فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوشش همچون آب گرم و داغ».

﴿ ﴾([[156]](#footnote-156)) «سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد، و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد، و روی آن اب جوشان و سوزان خواهید نوشید، و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری تشنگی شده اند از آن خواهید نوشید، این وسیله پذیرایی از ایشان در روز جزا است».

**ثانیاً: تفسیر زقوم:**

بزرگان گذشته با توجه به آیات بالا زقوم را به درختی تفسیر نموده اند که از قعر جهنم می‌روید و شاخه‌هایش به طبقات مختلف آن می‌رسد و به گونه‌ای جهنم آن را گرم می‌کند که مانند مس گداخته می‌جوشد، و با وجود این اهل جهنم آن را به همدیگر تعارف می‌کنند و بعد از خوردن آن مانند شتران تشنه از آب گرم جهنم می‌نوشند، ولی هرگز سیراب نمی‌شوند.

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- لزوم پیروی از قوانین خداوند یا انجام طاعات و پرهیز از گناهان قبل از آمدن روزی که هیچ کوششی در آن نتیجه نمی‌دهد، و قبل از آن که زقوم غذای همیشگی و آب گرم جهنم شراب دائمی گردد.

2- سختی و بزرگی عذاب آخرت آنقدر است که چشم مانند آن را ندیده، و گوش هم نشنیده و قلب حساب آن را نکرده، و برای درک این مطلب کافی است، صفت زقوم آنگونه که در حدیث آمده از نظر گذرانده شود.

3- تسلی قلب اهل حق، زیرا هرچند اهل باطل در شکنجه و آزار اهل حق بکوشند، به جائی نخواهند رسید و شکنجه آنها در قبال عذابی که در انتظارشان است ناچیز خواهد بود.

4- فروگذار نکردن نقش عقوبت و مجازات در تربیت اسلامی، زیرا بسیاری از مردم تا ترسانده نشوند، کار خیر و نیکو انجام نمی‌دهند، پس اکتفاء بر تشویق کار درستی نخواهد بود.

الحديث الخامس عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**مَنْ لَزِمَ الاسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ**».

**حدیث پانزدهم**

رسول اللهص فرمودند: کسی که همیشه از خداوند طلب آمرزش کند، خداوند او را از همه غم‌ها و تنگناها بیرون می‌آورد، و از جائی که گمانش را نمی‌برد به او رزق و روزی می‌دهد([[157]](#footnote-157)).

**شرح حدیث:**

خداوند انسان را آفرید و تکالیفی بر دوش او گذاشت، و او را آگاه کرد که تا تقوی را توشه خود سازد، در انجام تکالیف خود موفق نخواهد شد و برای حصول تقوی نماز، زکات، روزه، حج، قرائت قرآن، ذکر، دعا، استغفار و دیگر شعائر عبادی را مقرر کرد، حدیث مورد بحث ما به یکی از موارد یعنی استغفار توجه دارد، زیرا استغفار غم‌ها و سختی‌ها را از بین می‌برد و درهای غیر مترقبه روزی را می‌گشاید، و سبب پاکی و صفای زندگی مسلمان از بدی‌ها و گناهان می‌شود.

**آیات و احادیثی دیگر در این زمینه:**

خداوند گفتگوی هود با قومش را چنین نقل می‌کند:

﴿ ﴾([[158]](#footnote-158)) «ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند و نیروئی بر نیرویتان بیفزاید».

و به نقل از حضرت نوح خطاب به قومش می‌فرماید:

﴿ ﴾([[159]](#footnote-159)) «و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، خدا از آسمان باران‌های پرخیر و برکت را پیاپی می‌باراند، و با اعطاء دارائی و فرزندان شما را کمک می‌کند، و یاری می‌دهد و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره شما می‌سازد و رودبارهای پرآب در اختیارتان می‌گذارد».

﴿ ﴾([[160]](#footnote-160)) «و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، و به سوی او برگردید که خداوند شما را تا دم مرگ به طرز نیکوئی بهره‌مند می‌سازد و به هر صاحب فضیلت و احسانی، فضیلت و احسانش را می‌دهد».

﴿ ﴾([[161]](#footnote-161)) «و کسانی که چون دچار گناه شدند، یا بر خویشتن ستم کردند به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان‌شان را خواستار می‌شوند – و به جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده اند پافشاری نمی‌کنند».

پیامبر اکرمص نیز می‌فرماید: به خدا قسم من هر روز بیش از هفتاد مرتبه از خداوند آمرزش می‌طلبم([[162]](#footnote-162)).

حضرت عبدالله بن عمرب می‌گوید: ما در یک مجلس صد مرتبه از پیامبرص این کلمات را می‌شنیدیم: «**رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَتُبْ عَلَىَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**»([[163]](#footnote-163)) «پروردگارا گناهم را ببخش و توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار مهربان و توبه‌پذیر هستی».

پیامبرص می‌فرماید: کسی که بگوید: «**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**»([[164]](#footnote-164)) گناهان او بخشیده می‌شود اگر چه از جنگ فرار کرده باشد. پیامبرص قبل از وفاتش این کلمات را بسیار تکرار می‌کردند: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**» «پاک است خدا و او را ستایش می‌گویم، و از او آمرزش می‌طلبم و به سوی او رجوع می‌کنم».

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- محافظت بر استغفار: همانگونه که انسان بر دیگر مسائل ضروری زندگی محافظت می‌کند، موارد زیر انسان را در محافظت بر استغفار کمک می‌کند:

1) به یادداشتن نقش استغفار در تهذیب و تزکیه نفس.

2) به یادداشتن این که استغفار در رهائی از غم‌ها و مشکلات زندگی مؤثر است.

3) به یادداشتن این که استغفار سبب کثرت رزق، مال و فرزند می‌شود.

4) به یادداشتن این که استغفار سبب برکت عمر می‌شود.

2- واقع‌گرایی اسلام: چون اسلام به انسان به دیده فرشته‌ای که اصلاً گناه نکند نمی‌نگرد، بلکه او را موجودی می‌داند که گاهی راه صواب و زمانی راه خطا می‌رود و دواء خطاء را استغفار قرار داده است، چنانکه پیامبرص می‌فرماید: قسم به ذاتی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر شما گناه نمی‌کردید خداوند شما را از صفحه هستی می‌برد و افرادی می‌آورد که گناه کنند پس از خدا آمرزش طلب نمایند، و خداون آنها را بیامرزد.

3- اهمیت جنبه روحی انسان در اسلام و تشریع آنچه روح را تغذیه و تقویت می‌کند، برخلاف مکاتبی که ساخته و پرداخته دست بشر است و هم اکنون بر آنان حکم می‌رانند، زیرا در این مکاتب روح به فراموشی سپرده شده و کسی برای آن حساب باز نمی‌کند، در نتیجه زندگی بشر به جنگلی پر از حیوانات وحشی و درنده می‌ماند که صحبان قدرت مستضعفین را می‌خورند.

الحديث السادس عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لاَ يُلْقِى لَهَا بَالاً يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا لَهُ دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لاَ يُلْقِى لَهَا بَالاً يَهْوِى بِهَا فِى جَهَنَّمَ**».

**حدیث شانزدهم**

رسول خداص می‌فرماید: همانا انسان بعضی اوقات کلمه‌ای در جهت رضای خدا می‌گوید، و چندان اهمیتی به آن نمی‌دهد، خداوند به سبب همان کلمه به او درجه‌های بسیاری می‌دهد و بعضی اوقات کلمه‌ای در جهت ناخشنودی خداوند می‌زند، و به آن اهمیتی نمی‌دهد، ولی خداوند به سبب آن او را در جهنم سرنگون می‌کند([[165]](#footnote-165)).

**شرح حدیث:**

چون انسان به قانون خدا پایبند شود، و کاملاً بنده و فرمانبردار خدا گردد، خداوند از او راضی می‌شود و دوستش می‌دارد، و این وقت است که در کارهای خیر او را موفق می‌گرداند و از خطاء در گفتار و کردار حفظ می‌کند، و بسا اوقات بر اثر کار خیری که انسان انجام می‌دهد و بدان اهمیتی نمی‌دهد، خداوند درجات زیادی به منزلت او می‌افزاید.

اما چون انسان بر قوانین خدا تمرد کند، و از عبادتش سرباز زند، خداوند او را دشمن می‌گیرد و بر او خشم می‌کند، و چون بر او خشم گرفت در همه کارها و مشکلات او را تنها می‌گذارد و بر اثر کاری بسیار کوچک که بدان اهمیت نمی‌داد، او را چندین طبقه در جهنم فرو می‌برد.

حدیث مورد بحث ما گواه همین مطلب است، چون پیامبرص در این حدیث بیان می‌کند که بنده‌ای که خداوند از او راضی است به اندازه‌ای توفیق خدا قرین اوست که احیاناً سخنی می‌گوید، و بدان اهمیتی نمی‌دهد، ولی همین کلمه درجات زیادی به منزلت او می‌افزاید.

ولی بنده‌ای که خداوند از او ناراضی است بی‌یار و یاور می‌باشد، و همیشه مورد مؤاخذه خداست به اندازه‌ای که احیاناً کلمه‌ای در جهت ناخشنودی خدا می‌زند و اهمیتی به آن نمی‌دهد، و به عاقبتش فکر نمی‌کند، ولی همان کلمه سبب افتادن او در طبقه‌های پایین جهنم می‌شود، و اینگونه خداوند از سر تقصیر بنده صالح خود می‌گذرد و بر کارهای خیر هرچند کوچک باشد او را مزد بزرگ می‌دهد، و بنده ناشایست را به اندازه‌ای تحت تعقیب و مجازات قرار می‌دهد که حتی کارهای بسیار کوچک او را به شمار می‌آورد، و به سبب آن او را در جهنم می‌اندازد.

**آیات و احادیثی در فضیلت سکوت و حفظ زبان:**

﴿ ﴾([[166]](#footnote-166)) «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده (برای نگارش) آن سخن است».

﴿ ﴾([[167]](#footnote-167)) «مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند، کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند و از کردار بیهوده و گفتار یاوه رویگردانند».

﴿ ﴾([[168]](#footnote-168)) «آنانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند بزرگوارانه از آن می‌گذرند».

﴿ ﴾([[169]](#footnote-169)) «و هنگامی که یاوه بشنوند از آن روی می‌گردانند، و می‌گویند اعمال ما از آنِ ما، و اعمال شما از آنِ شماست. وداع و بدرودِتان باد ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم».

حضرت ابوهریرهس از پیامبرص روایت می‌کنند که فرمود: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید یا سخن نیکو بگوید یا ساکت شود([[170]](#footnote-170)).

- ابی موسی می‌گوید: به رسول خدا گفتم کدام مسلمان از همه برتر است، فرمود: کسی که مسلمانان دیگر از دست و زبانش در امان باشند([[171]](#footnote-171)).

- ابوهریره می‌گوید: از پیامبرص شنیدم که می‌گفت: انسان بعضی اوقات بدون توجه سخنی می‌گوید که او را به اندازه مسافت بین مشرق و مغرب در آتش فرو می‌برد([[172]](#footnote-172)).

- بلال ابن حارثس می‌گوید: رسول خداص فرمودند: انسان بعضی اوقات سخنی در جهت رضای خدا می‌گوید، و فکر نمی‌کند به جائی برسد، ولی خداوند به سبب آن تا روز قیامت از او خشنود می‌شود، و بعضی اوقات کلمه‌ای در جهت ناخشنودی خدا می‌گوید، و فکر نمی‌کند به جائی برسد، ولی خداوند بر اثر آن کلمه تا قیامت از او ناراحت می‌شود([[173]](#footnote-173)).

- عقبه بن عامر می‌گوید: گفتم: یا رسول الله! نجات در چیست؟ فرمود: زبانت را کنترل کن و در خانه‌ات درنگ کن و بر خطاء خود گریه کن([[174]](#footnote-174)).

- ابوسعید خدریس از پیامبرص نقل می‌کند که فرمودند: هر صبح اعضاء بدن انسان زبانش را به تقوای خدا دعوت می‌دهند و می‌گویند، خیر و شر ما به دست توست، اگر راستی و درستی گزینی ما هم راست و درست خواهیم بود، و اگر کجی اختیار کنی ما هم منحرف خواهیم شد([[175]](#footnote-175)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- حرص بر کسب رضا و محبت خداوند، زیرا بعد از آن توفیق خداوند همیشه قرین انسان خواهد بود، و خداوند راه‌های خیر را به او نشان خواهد داد و از خطاها و اشتباهات او گذشت خواهد کرد، و راه به دست‌آوردن محبت خدا تعهد به برنامه و قانون خداوند و طاعت و عبادت و دوری از گناهان است.

2- ضرورت دوراندیشی قبل از سخن‌گفتن، زیرا امکان دارد از سخنانی باشد که ناخشنودی خداوند را فراهم آورد، و باعث افتادن در آتش جهنم شود.

3- محافظت و کنترل زبان، مگر از کارهای خیر و رعایت موارد ذیل انسان را در این کار کمک می‌کند.

- به یادداشتن این که حفظ زبان علامت درستی ایمان و قوت یقین انسان است.

- به یادداشتن این که حفظ زبان سبب وارشدن در بهشت و دست‌یافتن به نعمت‌های همیشگی خداوند است.

- به یادداشتن این که ممکن است یکی کلمه ناسنجیده گذشته از آن که انسان را به جهنم اندازد، سبب تباهی و نابودی قوم و قبیله اش گردد.

- به یادداشتن این که سخن‌گفتن زیاد، بدون آن که مصلحتی آن را ایجاب کند، قلب را سخت می‌کند، و دورترین مردم از خدا کسانی هستند که قلب‌شان سختی می‌باشد.

- به یادداشتن این که راستی و درستی دیگر اعضاء بدن به راستی و درستی زبان وابسته است.

الحديث السابع عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، خِيَارُهُمْ في الجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ في الإسْلاَمِ إِذَا فَقهُوا، وَالأرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، ومَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ**».

**حدیث هفدهم**

رسول خدا می‌فرماید: مردم همچون معادن طلا و نقره مختلف و متفاوت هستند، بهترین آنها در جاهلیت بهترین‌شان در اسلام است، به شر آن که آشنایی کافی با دین حاصل کند، و ارواح بشر بسان لشکریانی مختلف است، هر انسانی انسان دیگر را در عالم ارواح بشناسد در عالم مادی با او دوست می‌شود، و اگر در عالم ارواح همدیگر را نشناسند در جهان واقع از هم جدا می‌شوند([[176]](#footnote-176)).

**شرح حدیث:**

اسلام معتقد است که به یادآوردن مفاخر و تاریخ با عظمت پدران و اجداد گذشته سلاح نیرومند و مؤثری جهت بیدارکردن همت مردم است، از این رو مفاخر و امتیازات مردم را به فراموشی نمی‌سپارد، بلکه قدر و منزلت آن را حفظ می‌کند به شرط این که فقه دین را بیاموزند، تا فقه آنها را به تواضع و الفت و رابطه دوستانه بکشاند و افتخار به گذشتگان سبب برتری جویی و قطع رابطه با دیگران نشود، حدیثی که هم اکنون در جلوی ماست، این مسئله را دقیقاً بیان می‌کند، زیرا پیامبر اکرمص در این حدیث می‌گوید: عده‌ای از مردم آباء و اجداد بزرگی دارند که به آنها افتخار می‌کنند، و رابطه آنها با آن افتخارات گذشته همت‌شان را بیدار و ارادةشان را به حرکت وامی‌دارد، و آنان را آماده هرنوع جان‌فشانی می‌کند، خصوصاً در مواقع سخت و بحرانی، ولی بعضی از مردم چون از این افتخارات محروم اند، همت‌شان خوابیده و اراده‌شان مرده است.

همچنین پیامبرص توضیح می‌دهد که انسان‌ها حتی بعد از اسلام نیز می‌توانند افتخارات گذشته خود را حفظ کنند، به شرط این که فقه و دانش لازم را کسب کنند تا این افتخارات سبب غرور و تکبر بر دیگر مسلمانان نگردد، بلکه آنان را به تواضع، الفت و دوستی بخواند.

**آیات و احادیثی در فضیلت دانش دین:**

﴿ ﴾([[177]](#footnote-177)) «مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند، باید که از هر قوم و قبیله‌ای، عده‌ای بروند تا به تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را بترسانند تا خودداری کنند».

﴿ ﴾([[178]](#footnote-178)) «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر و یکسانند».

﴿ ﴾([[179]](#footnote-179)) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند، و بهره از علم دارند درجایت بزرگی می‌بخشد».

﴿ ﴾([[180]](#footnote-180)) «تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند».

﴿ ﴾([[181]](#footnote-181)) «فرزانگی را به هرکس که بخواهد می‌دهد، و به هرکس که فرزانگی داده شود، بیگمان خبر فراوانی بدو داده شده است».

پیامبرص می‌فرماید: «خدا خیر هرکس را بخواهد او را فقیه و دانا می‌گرداند»([[182]](#footnote-182)) و «حسد روا نیست مگر در دو چیز: در مردی که خدا به او ثروتی داده و او شب و روز آن را در امور خیر مصرف می‌کند، و مردی که خداوند بینش و حکمت به او ارزانی داشته و از این رهگذر قضاوت می‌کند، و مردم را آموزش می‌دهد»([[183]](#footnote-183)).

**آیات و احادیثی در فضیلت محبت برای خدا:**

﴿ ﴾([[184]](#footnote-184)) «و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، بدان گاه که دشمنانی بودید و خدا میان دل‌هایتان پیوند داد پس برادرانی شدید».

﴿ ﴾([[185]](#footnote-185)) «خدا در میان آنان الفت ایجاد نمود، به گونه‌ای که اگر همه آنچه در زمین است، مصرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان اُنس و اُلفت برقرار سازی، ولی خداوند میان‌شان انس و الفت انداخت».

پیامبرصمی‌فرماید: فرد مؤمن دوستدار و دوست‌داشتنی است و در کسی که با دیگران الفت نمی‌گیرد، و دیگران نمی‌توانند با او انس بگیرند خیری نیست([[186]](#footnote-186)).

- و می‌فرماید: سه چیز در هرکس باشد حلاوت و مزه ایمان را چشیده است، این که خدا و رسولش از همه برای او محبوبتر باشند و دوستی او با اطرافیان فقط برای خدا باشد و برگشتن به کفر همچون افتادن در آتش برایش ناپسند باشد.

- و می‌فرماید: خداوند بندگانی دارد که نه پیامبرند و نه جزء شهداء هستند، اما پیامبران و شهیدان در روز قیامت برخاست و گفت: یا رسول خدا، بگو: آنها چگونه افرادی هستند تا ما هم کارهای آنها را انجام دهیم، و پیامبرص از این سؤال مرد روستایی خوشحال شد و سیمایش درخشید و فرمود: آنها از گروه‌ها و قبائل مختلف مردم هستند که باهم خویشاوندی نسبی و سببی نداشته اند، ولی به خاطر خدا همدیگر را دوست گرفته اند، و بر این اساس اطراف همدیگر جمع شدند، خداوند آنها را در قیامت بر منبرهائی از نور می‌نشاند، و گونه‌ها و لباس‌هایشان را نورانی می‌کند، مردمان دیگر در روز قیامت ناراحت می‌شوند و می‌ترسند، ولی آنها نه ناراحت می‌شوند و نه می‌ترسند، آنها به حق اولیاء خدا هستند که هیچ ترس و غمی ندارند([[187]](#footnote-187)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- اهمیت بینش اسلامی و فهم دین خداوند عزوجل، چون فقط با این وسیله مسلمان می‌تواند راه را بر شیطان ببندد و خود را از لغزش‌ها در امان دارد و از هر اخلاق و رفتار زشت و پستی دوری گزیند.

2- بینش و درک اسلام صفت و ویژگی اجتناب‌ناپذیر فرد مسلمان است تا اسرار و ویژگی‌های برنامه الهی را با آن تشخیص دهد و این بینش و فهم صحیح اسلام برای او لازم است، پس وظیفه او فقط در حفظ مسائل اسلامی و انباشتن آن در مغز خلاصه نمی‌شود، بلکه بایستی پایبندی دقیق به اسلام، بیداری اسلامی، بیدار خوابی، گرسنگی، پرهیز از شبهات و حتی پرهیز از پاره‌ای مباحات که منافی عرف است را نیز بر این معلومات بیفزاید «هرکس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند دانش آنچه را نمی‌داند به او ارزانی می‌کند».

3- الفت و محبت مؤمنان دلیل بر اعتدال فطرت و خلوص باطن است، چنانکه خشم، قطع رابطه و جنگ و جدل دلیل بدطینتی، شیطنت و خباثت درون است.

4- وسیله بیداری نسل نویادآوری مجد و عظمت سلف صالح است.

5- اسلام مجد و عظمت و شکوه گذشتگان را رد نمی‌کند، بلکه آن را ارج نهاده و مورد تأئید قرار می‌دهد، به شرطی که با بینش همراه باشد که آن را از انحراف و کژی مصون بدارد.

الحديث الثامن عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**الْمُؤْمِنُ الَّذِى يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الَّذِى لاَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَلاَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ**».

**حدیث هیجدهم**

رسول خداص فرمودند: آن کس که در میان مردم می‌ماند، و اذیت و آزار آنها را تحمل می‌نماید از کسی که گوشه‌نشینی و دوری از مردم و مشکلات همراهی با جامعه را تحمل نمی‌کند، بهتر است([[188]](#footnote-188)).

**شرح حدیث:**

سیر زندگی ما انسان‌ها ثابت کرده که انسان به تنهائی قادر به برآوردن همه خواسته‌ها و نیازهایش نیست، یک مثال ساده در این زمینه، همین قرص نان با حجم کوچکش است که بعد از زحمت ده‌ها بلکه صدها نفر و همکاری آنها در آماده‌نمودن و عرضه آن به انسان می‌رسد و کسی که ادعا کند به تنهایی قادر به بدست‌آوردن همین قرص نان کوچک و کم‌ارزش هست، قبل از به دست‌آوردن مشرف به مرگ خواهد شد. وقتی انسان در چنین مسئله ساده‌ای نمی‌تواند به تنهائی کاری از پیش برد، چگونه می‌تواند تکالیفی که از جانب پروردگارش باو محول شده به تنهائی انجام دهد، تکالیفی از قبیل پیاده‌نمودن دین در زندگی فردی جهت تربیت شخصیت اسلامی که جامع تمام صفات نیکو و پاک از تمام صفات شر باشد تا توفیقات و مدد خداوند به سراغش بیاید.

﴿ ﴾([[189]](#footnote-189)) «پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاس گزاران باش».

و این که دیگران را با حکمت و اندرز نیکو به سوی خدا بخواند تا با عناصر خوب، صالح، جانفدا، جان برکف و نمونه جماعت مسلمان رو به ازدیاد گذارد.

و این که با کفار و منافقین و آنانی که مانع راه خدا می‌شوند و می‌خواهند آن را به بیراهه بکشند جهاد کند، تا پرچم خدا همواره در سرتاسر جهان برافراشته و در اهتزار باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[190]](#footnote-190)) «ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن و برآنان سخت بگیر، جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است».

همه این تکالیف انسان را برآن می‌دارد تا حتماً با عده‌ای زندگی کند که او را در رسیدن به اهدافش یاری رسانند و تأییدش کنند و این موضوعی است که حدیث مورد بحث ما به آن پرداخته است.

پیامبرص در این حدیث خبر می‌دهد: کسی که با مردم زندگی کند، و با صبر و بردباری مشکلات همراهی با آنان را تحمل می‌کند نسبت به کسی که برای رهائی از مشکلات جامعه به گوشه‌نشینی رومی‌آورد از اجر و مزد بیشتری برخوردار می‌شود.

**آیات و احادیثی در فضیلت زندگی با مردم:**

خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[191]](#footnote-191)) «در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

- پیامبر اکرمص می‌فرماید: آیا بهترین مردمان را به شما معرفی نکنم؟ مردی که مهار اسبش را در راه خدا به دست گرفته است، آیا آن که درجه پائین‌تری دارد به شما معرفی نکنم؟ مردی که با چند گوسفند در گوشه‌ای زندگی می‌کند و وجوهات شرعی خود را پرداخت می‌نماید، آیا بدترین مردم را به شما معرفی نکنم؟ مردی که با نام خدا سؤال می‌کند، ولی با نام او انفاق نمی‌کند([[192]](#footnote-192)).

- از پیامبرص سؤال شد: چه کسی از همه برتر است؟ فرمودند: مؤمنی که با جان و مال خود در راه خدا جهاد کند، پرسیدند بعد از او چه کسی؟ فرمودند: مؤمنی که در میان کوهی خدا را عبادت کند و مردم از شرش در امانند([[193]](#footnote-193)).

- روایت شده مردی به گوشه‌نشینی علاقه داشت، از پیامبرص در این مورد سؤال کرد، پیامبرص فرمود: این کار را نکن که ماندن یکی از شما در راه خدا برتر از 70 سال عبادت او در خانه اش است، آیا نمی‌خواهید خداوند شما را بیامرزد و وارد بهشت نماید، پس در راه او جهاد کنید([[194]](#footnote-194)).

**احادیثی در باره گوشه‌نشینی و موضع علماء در قبال آن:**

روش دیگری هم وجود دارد که انسان را به گوشه‌نشینی و دوری از مردم ترغیب می‌دهد.

پیامبرص می‌فرماید: همانا خداوند بنده‌ای پرهیزگار بی‌نیاز گم‌نام را دوست دارد([[195]](#footnote-195)).

و می‌فرماید: به زودی بهترین مال مسلمان گوسفندانی خواهد بود که آنها را در دامنه کوه‌ها و مراتع دور دست بچراند، و از این رهگذر دینش را از فتنه حفظ نماید([[196]](#footnote-196)).

- بهترین راه‌های کسب مردم کسب شخصی است که با گوسفندانش در یکی از دره‌ها و یا کنار رودخانه‌ای سکونت نماید و نماز خود را برپا دارد، زکاتش را بدهد و تا لحظه مرگ به عبادت خدا مشغول باشد ([[197]](#footnote-197))، در واقع این فرد از بهترین انسان‌هاست، پیامبرص می‌فرماید: زبانت را کنترل کن و در خانه‌ات بنشین و بر گناهت گریه کن.

بر این اساس علماء اختلاف کرده اند که آیا گوشه‌نشینی و عزلت بهتر است یا زندگی اجتماعی و هم‌زیستی با مردم؟ عده‌ای بر این باورند که گوشه‌نشینی بهتر است، و به احادیثی که در آخر ذکر شد استدلال می‌کنند، ولی جمهور علماء زندگی اجتماعی و زیستن با مردم را بهتر می‌دانند، البته به شروط ذیل:

1- حفظ دین از فتنه‌ها.

2- ضررنرساندن به مردم.

3- صبر و بردباری در مقابل مشکلات همزیستی با مردم.

و به این منظور ابتدا به احادیثی که نخست بیان شد استدلال می‌کنند که برتری اختلاط با مردم را بیان می‌کند و آنان را به کار و تلاش تشویق می‌نماید، و نصوصی که به عزلت دعوت می‌دهد مخصوص زمان جنگ و فتنه یا افرادی که مردم از آنها در امان نیستند و نمی‌توانند آنها را تحمل کنند می‌دانند من هم به نظریه دوم مایل هستم. انبیاء صلوات الله علیهم و اغلب صحابه، تابعین و زهاد برای کسب فضیلت همزیستی با مردم در میان آنان به سر می‌بردند و در کارهای اجتماعی مثل جمعه، جماعات، نماز جنازه، مراسم شادی، امر به معروف و نیه از منکر، جهاد و مشوره شرکت می‌کردند.

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- ضرورت اختلاط با مردم و پایبندی به جماعت به شرطی که منجر به ضرری در دین، جان، ناموس، مال و یا نسل نگردد، چه ضرر از طرف او باشد یا از طرف دیگری. موارد ذیل انسان را در زندگی‌کردن با مردم و تحمل مشکلات جامعه کمک می‌کند.

الف: شناخت فوائد و منافعی که در اثر اختلاط و پایبندی به جماعت عاید انسان می‌شود.

ب: ماندن در جامعه فرمان خدا و رسول خدا و روش سلف صالح است، پس انسان مسلمان چاره‌ای جز گردن نهادن و اقتداء به آنها ندارد.

2- آموزش و پرورش نفس بر صبر و شکیبائی در برابر آزارهای مردم.

قرآنکریم از قول لقمان به فرزندش چنین می‌گوید: ﴿ ﴾([[198]](#footnote-198)) «ای پسر عزیزم! نماز را چنانکه شاید بخوان و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن و در برابر مصائبی که به تو رسد، شکیبا باش اینها از کارهای مهمی است که باید برآن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید».

3- جواز عزلت و دوری‌گزینی از مردم در زمان ازدیاد فتنه و گسترش شر و فساد و عدم توانائی بر اصلاح و خوف بر دین و نفس.

الحديث التاسع عشر

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:** «**يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: يَا فُلانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى كُنْتُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ**».

**حدیث نوزدهم**

رسول خداص فرمود: مردی را روز قیامت می‌آورند و در آتش می‌افکنند، پس روده‌های او بیرون می‌آید و به دورش می‌پیچد و او همانند خر آسیاب بدور خود می‌چرخد، اهل جهنم دورش را می‌گیرند و می‌پرسند: آقای فلان! آیا تو نبودی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟ می‌گوید: بلی من بودم، ولی معروفی را که به آن امر می‌کردم انجام نمی‌دادم و از منکری که نهی می‌نمودم باز نمی‌آمدم([[199]](#footnote-199)).

**شرح حدیث:**

مردم به دعوتگر به دید انسانی می‌نگرند که نفس او در کنترلش قرار دارد و او در راه‌رسیدن به خدا مجاهده کرده تا جایی برای شیطان باقی نگذاشته و شیطان هیچ تسلطی بر او ندارد، بلکه فراتر از این دیگر نفس او جای پائی در خودش ندارد. بنابراین، می‌بینیم که مردم از رفتار و اعمال او چندین برابر گفته‌هایش متأثر می‌شوند. از اینجا لازم است دعوتگر در کارهایی که انجام می‌دهد و اعمالی که از آنها باز می‌آید دقت، راستی و امانت کامل را رعایت کند، بلکه باید رفتارش آئینه تمام نمای گفتارش باشد و گرنه مردم گفتار او را فراموش و به رفتارش اقتداء می‌کنند و یا خود را به فراموشی می‌زنند گویی که گفته‌هایش را هرگز نشنیده اند، آنجاست که دعوتگر علاوه بر بار خود بار دیگران را نیز باید به دوش کشد، حدیثی که هم اکنون در صدد بیان آن هستیم تصویر دقیق و واضحی از سرانجام گروهی از دعوتگران است که بدون رفتار خوب و پسندیده عطش‌گفتن بر آنها حاکم گشته است، مسیر اینها در روز قیامت به دست نگهبان جهنم است که آنها را در زنجیر کشیده در آتش می‌اندازد و از شدت ترس آنچه می‌بینند و لمس می‌کنند اعصاب‌شان مختل می‌شود و تمام مفصل‌هایشان باز شده روده‌هایش از شکمشان بیرون می‌ریزد و مانند خر آسیاب به دور خود می‌چرخند و در اینجاست که دوزخیان دورشان جمع می‌شوند و با تعجب از آنها می‌پرسند: ای قوم، چرا شما را اینجا آورده اند؟ شما که علماء و پیشوایان ما بودید چه گناهی انجام داده اید؟ ما را در دنیا امر به معروف و نهی از منکر می‌کردید، آنها جواب می‌دهند درست است، شما را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردیم، حال آن که خودمان را از خیر محروم می‌کردیم، چون خودمان معروفی را که به آن امر می‌کردیم انجام نمی‌دادیم و بدتر از این از انجام منکری که از آن شما را باز می‌داشتیم، ابائی نداشتیم. بدین ترتیب در ملا مردم رسوا می‌شوند و جزای توهین بی‌شرمانه خود به برنامه و دستورات خدا را می‌چشند.

**آیات و احادیثی در مورد کسی که گفته‌هایش با کرده‌هایش مخالف است:**

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿ ﴾([[200]](#footnote-200)) «ای مؤمنان چرا سخنی می‌گویید که برابر آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و به آن عمل نکنید موجب خشم عظیم خدا می‌گردد».

﴿ ﴾([[201]](#footnote-201)) «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتاب می‌خوانید، آیا نمی‌فهمید؟».

و به نقل از حضرت شعیب می‌فرماید: ﴿ ﴾.

پیامبر اکرمص می‌فرمایند: شب معراج گذرم به جماعتی افتاد که لب‌های آنها با قیچی قطع می‌شد، پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: اینها سخنرانان امت تو هستند که مردم را به معروف و کارهای شایسته دعوت می‌کردند، ولی خود را به دست فراموشی می‌سپردند، آنان کتاب خدا را تلاوت می‌کردند، اما گوئی عقل نداشتند([[202]](#footnote-202)).

- و در حدیثی دیگر می‌فرمایند: عده‌ای از بهشتیان بر جمعی از اهل جهنم سر می‌کشند و می‌پرسند، چرا به جهنم افتادید؟ به خدا قسم ما که فقط به علت پیروی از گفته‌های شما وارد بهشت شدیم، آنها می‌گویند ما به شما می‌گفتیم، ولی خود به گفته‌هایمان عمل نمی‌کردیم([[203]](#footnote-203)).

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- نکته مهمی که از این حدیث دریافت می‌کنیم، این که مسلمانان عموماً و دعوتگران خصوصاً باید سعی کنند گفته‌های آنها مطابق اعمال‌شان باشد و اگرنه خود گمراه می‌شوند و دیگران را هم به گمراهی می‌کشانند و علاوه بر بار سنگین گناهان خود گناهان دیگران را بگردن خود می‌اندازند و رعایت دستورالعمل‌های زیر انسان را در این زمینه کمک می‌نماید.

الف: به یاد داشتن عذابی که در پی گفتارهای بدون عمل چنانچه در حدیث آمده گریبانگیر انسان می‌گردد.

ب: به یاد داشتن این که روزی پرده از کار او برداشته می‌شود و در جلوی همه خلائق رسوا می‌گردد.

2- انسان مسلمان باید به مقتضی آنچه به او می‌رسد عمل کند، اگرچه کسی که این مسائل را به او رسانده است عامل به گفته‌های خود نباشد. زیرا هرکس مسئول کار خود است، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ ﴾([[204]](#footnote-204)) «هرکسی در برابر کارهایی که کرده است گروگان می‌شود».

و می‌فرماید: ﴿ ﴾([[205]](#footnote-205)) «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد».

و می‌فرماید: ﴿ ﴾([[206]](#footnote-206)) «و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است».

3- لازم است انسان به قدر توان آتش جهنم را از خود دور کند، اگرچه با خیرات کردن قطعه‌ای خرما باشد، زیرا عذاب جهنم به قدری سخت و شدید است که رگ‌ها و بندهای بدن جهنمیان را قطع می‌کند و روده‌ها را به زشتی از شکم آنها خارج می‌سازد.

الحديث العشرون

**عَنْ أَبِي إمَامَةَ رضي الله تعالى عنه:** «**أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ مَا الإِيمَانُ؟ قَالَ: إِنْ سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ، فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا الإِثْمُ، قَالَ: إِذَا حَاكَ فِى نَفْسِكَ شَىْءٌ فَدَعْهُ**».

**حدیث بیستم**

ابی امامه می‌گوید: مردی از رسول خدا پرسید، ایمان چیست؟ فرمودند: هر وقت از انجام کارهای نیکو احساس خوشحالی کردی و از کارهای زشت تنفر داشتی، مؤمن هستی، سائل پرسید: پس گناه چیست؟ پیامبر فرمودند: چون کاری سبب تشویش و کدورت قلب تو گشت از آن صرف نظر کن, که گناه است([[207]](#footnote-207)).

**شرح حدیث:**

ویژگی فردی که در ایمان خود صادق و کامل باشد، این است که از احساس ایمانی دقیقی برخوردار می‌باشد که از کارهائی که او را به خدا نزدیک کند با خوشحالی و انشراح قلب استقبال می‌نماید و از کارهای زشت که او را از خدا دور کند، احساس تنفر و ناراحتی می‌کند، و بدینوسیله همیشه آرامش خاطر او با کارهای خیر است و کارهای زشت و گناه آرامش قلب او را بهم می‌زند، در نتیجه او نیز از آن روگردان می‌شود، حدیثی که هم اکنون مورد بحث ماست با لطافت خاصی این حقیقت را توضیح می‌دهد، زیرا پیامبر اکرم در جواب مردی که از معنی ایمان سؤال کرد، فرمودند: مؤمن کامل و صادق کسی است که از انجام کارهای شایسته به قدری خوشحال شود که او را به ادامه دادن چنین کارهائی بخواند و از انجام کارهای زشت به قدری ناراحت شود که فوراً از کرده خود پشیمان شود و توبه‌کنان به سوی پروردگار خود بشتابد، چنانچه در جواب همین سائل فرمودند: گناه آن است که سبب تردید و اضطراب نفس گردد، اگر چنین حالتی پیش آمد وظیفه فرد مسلمان است که به طور کلی از آن دوری گزیند تا با اطمینان و آرامش خاطر زندگی به سر برد.

**آیات و احادیثی در همین موضوع:**

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ ﴾([[208]](#footnote-208)) «پس بدو گناه و تقوی را الهام کرده است».

﴿ ﴾([[209]](#footnote-209)) «و راه خیر و شر را به دو نمایاندیم».

﴿ ﴾([[210]](#footnote-210)) «ما راه را بدو نموده ایم چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس».

﴿ ﴾([[211]](#footnote-211)) «و کسانی که چون دچار گناه شدند یا بر خویشتن ستم کردند به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهن‌شان را خواستار می‌شوند. و به جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده پافشاری نمی‌کنند».

و پیامبر می‌فرمایند: مؤمن گناهان خود را بر فراز کوهی می‌بیند و می‌ترسد مبادا بر سرش فرود آید، ولی فاجر گناه خود را همانند مگسی می‌بیند که بر بینی او نشسته و با یک اشاره دست خود را از شر آن نجات می‌دهد، و می‌فرماید: نیکی عبارت است از خوش خلقی و گناه آن است که سبب اضطراب و ناراحتی قلب گردد و از اطلاع حاصل‌کردن مردم بر آن ناراحت شوی.

ابولبابه انصاریس که یکی از اصحاب رسول خداست موقعی که راز رسول خداص را به یهود بنی قرینطه گفت، فوراً متوجه شد که گناهی بس بزرگ انجام داده، پس قسم خورد تا خداوند توبه اش را قبول نکند، هیچ چیز نخورد و به مسجد مدینه رفت و خود را به یکی از ستون‌های آن بست و مدت نه روز به همین حالت ماند و به اندازه به سختی افتاد که بی‌هوش می‌شد تا خداوند توبه اش را پذیرفت، و آیاتی نازل کرد و مردم آمدند، تا این مژده را به او بشارت دهند و خواستند بند او را باز کنند، ولی او گفت: به خدا قسم خود را باز نمی‌کنم، مگر این که رسول خداص به دستش باز نماید، پس رسول خداص آمدند و بند را از دستش باز کردند، تمام سلف صالح اینگونه چون به کار خیر توفیق می‌یافتند خوشحال می‌شدند و نفس‌های آنها می‌درخشید و قلب‌شان اطمینان حاصل می‌کرد، زیرا می‌دیدند خداوند آنها را برای انجام طاعت و عبادت موفق ساخته و بعد از این به تکاپوی خود در زمینه کارهای خیر ادامه می‌دادند، ولی چون عملی زشت از آنها سر می‌زد، غمگین می‌شدند و زمین با تمام گستردگیش بر آنها تنگ می‌شد و آزرده‌خاطر می‌گشتند، و یکسره از آب و غذا و سایر لذت‌ها و بهره‌های حسی دست می‌کشیدند، و سعی و تلاش بی‌وقفه‌ای را برای از بین‌بردن آثار گناه انجام می‌دادند و تا احساس نمی‌کردند که به حالت اولیه برگشته و پروردگار خود را خوشنود ساخته اند، از سعی و تلاش دست نمی‌کشیدند.

**توشه دعوتگران و مربیان**

1- یک نکته قابل توجه در حدیث این است که مؤمن کامل و صادق از انجام کارهای خیر خوشحال شده و این خوشحالی سبب انجام هرچه بیشتر اینگونه اعمال می‌شود، ولی بر انجام گناه و کارهای شر غمگین می‌شود، و در نتیجه با پشیمانی و توبه به سوی پروردگار خود می‌شتابد، اما باید توجه داشت که اگر این خوشحالی به قدری باشد که غرور و عجب به او دست دهد و تکبر ورزد و یا از عمل باز ایستد سر تا پا ضرر کرده و اگر این غم و ناراحتی سبب ناامیدی از رحمت خدا گردد گمراه گشته و به کفر نزدیک شده است، زیرا خداوند می‌فرماید: چه کسی جز ظالمان از رحمت پروردگارشان ناامید می‌شوند و می‌فرماید: همانا ناامید نمی‌شود از رحمت خدا مگر کافران.

2- نکته دوم قابل استفاده در حدیث این است که اسلام مصادر و وسایلی را برای حفظ احترام برنامه خداوند بگونه‌ای در اختیار دارد که در هیچ مکتب و مذهب دیگری یافت نمی‌شود که فطرت یکی از این وسائل است، فطرتی که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و بین خیر و شر و نیکی و گناه جدائی می‌افکند، با اولی احساس اطمینان و راحتی می‌کند و با دومی پریشان‌خاطر می‌شود، باید دانست که این وظیفه و کار فطرتی است که اعتدال خود را حفظ کرده باشد و منحرف نگشته و اگر نه مهر غفلت و نادانی برآن زده خواهد شد، و نیکی و بدی در نزدش برابر خواهد گشت.

این بود آخرین حدیث جزء اول کتاب و به خواست خداوند جزء دوم به دنبال خواهد آمد، اولین حدیث آن این است: کسی که به اندازه یک وجب از جماعت مسلمانان جدا شود، بدون شک از دائرة اسلام بیرون می‌شود.

در پایان بهترین درودها و سلام‌ها را بر سید و سرورمان حضرت محمد مصطفیص آن پیامبر امی و بر آل و اصحابش و پیروان راستین و دعوت‌گران راهش تا قیامت می‌فرستیم.

«**وآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالمين**»

ترجمه جزء اول کتاب در صبحدم روز جمعه 13 رمضان المبارک سال 1416 مطابق با 13 بهمن سال 1374 به اتمام رسید.

ح تیموری - تایباد

1. ()- این حدیث را امام مسلم در صحیح خود در کتاب تقدیر باب الامر بالقوه... 40 / 2052 شماره 2664 چاپ عیسی الحلبی، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی متوفی 1375 هـ / 1955 آورده است.

   و ابن ماجه در مقدمه سنن خود در باب تقدیر 1/ 31 شماره 79 آورده است.

   امام مسلم و ابن ماجه هردو این حدیث را از ابوهریرهس نقل کرده اند، اما ابن ماجه در کتاب زهد باب توکل و یقین2/ 1395 شماره 4168 روایتی دیگر مشابه همین روایت از ابوهریرهس دارد، اما لفظ حدیث را چنین نقل کرده: ... **«فإن غلبک أمر فقُل: قدر الله وما شاء فعل. وإياك واللو، فإن اللو تفتح عمل الشيطان».**

   امام محمد هم در مسند خود 2 / 366، 370 حدیث را مانند ابن ماجه آورده است، اما گفته ... «وما شاء صنع». [↑](#footnote-ref-1)
2. ()- سورة فجر، آیة 6 – 14. [↑](#footnote-ref-2)
3. ()- سورة هود، آیة 52. [↑](#footnote-ref-3)
4. ()- سورة انفال، آیة 60. [↑](#footnote-ref-4)
5. ()- این عبارت قسمتی کوتاه از حدیث طولانی است که ابوداود در سنن خود در کتاب نماز باب استعاذه 2 / 93 به شماره 1555 از ابوسعید خدری نقل می‌کند که روزی رسول الله ص وارد مسجد شدند، یکی از مردان انصار به نام ابوامامه را دیدند، گفتند: چه شده است ای ابوامامه که تو را در غیر وقت نماز در مسجد می‌بینم، گفت: به علت هجوم‌آوردن غم‌ها و وام‌های بسیار مجبور شدم به مسجد پناه آورم. رسول خدا ص فرمودند: آیا دعائی به تو نیاموزم که هرگاه آن را بخوانی، خداوند تمام غم‌های تو را برطرف کند و قرض‌هایت را ادا گرداند؟ ابوامامهس می‌گوید: گفتم: بلی ای رسول الله! آنگاه پیامبر ص گفت: هر صبح و شام بگو: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ غَلَبَةَ الدَّيْنِ وَقَهْر الرِّجَال**» ابوامامه می‌گوید: این دستورالعمل را عملی کردم و خداوند غم‌های من را برطرف و قرض‌های من را پرداخت کرد.

   در همین باب حدیثی از حضرت انس با این الفاظ نقل شده است: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذ بِك مِنْ الْعَجْز وَالْكَسَل, وَالْجُبْن وَالْهَرَم وَالْبُخْل, وَأَعُوذ بِك مِنْ عَذَاب الْقَبْر, وَمِنْ شَرّ فِتْنَة الْمَحْيَا وَالْمَمَات** ».

   امام بخاری مانند همین حدیث را در صحیح خود کتاب جهاد (باب ما یتعوذ من الجبن 4 / 28، و کتاب الاطعمه باب الحیس 7 / 99 و کتاب الدعوات) باب التعوذ من غلبة الرجال و باب التعوذ من فتنه المحیا والممات و باب الاستعاذه من الجبن والکسل 8 / 96 – 97 – 98.

   امام مسلم نیز در صحیح خود کتاب ذکر، دعا، توبه و استغفار باب التعوذ من العجز وغیره 4 / 2079 شماره 2706 این حدیث را از انس روایت کرده و جمله «من شر ما عمل، و من شر ما لم یعمل» افزون بر روایت بخاری از مسلم است و در روایتی دیگر حدیث را از زید بن ارقم نقل کرده که شمارة آن 2722 می‌باشد.

   امام بخاری در کتاب جهاد باب ما یتعوذ من الجبن 4 / 28 و کتاب الاطمعه باب الخمس 70 / 99 و در کتاب الدعوات باب التعوذ من **غلبة** الرجال ... و باب الاستعاذة من الجبن والکسل 8 / 96، 97، 98 حدیث حضرت انس را اینگونه آورده است: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذ بِك مِنْ الْعَجْز وَالْكَسَل, وَالْجُبْن وَالْهَرَم. وَمِنْ فِتْنَة الْمَحْيَا وَالْمَمَات، وَأَعُوذ بِك مِنْ عَذَاب الْقَبْر**».

   و امام ترمذی در باب دعا آورده است: (صحیح ترمذی به شرح ابن العربی المالکی 13 / 78). [↑](#footnote-ref-5)
6. ()- سورة انعام، آیة 162 – 163. [↑](#footnote-ref-6)
7. ()- سورة کهف، آیة 14. [↑](#footnote-ref-7)
8. ()- این حدیث را امام احمد در مسندش با همین الفاظ از ابوهریره 2 / 333 نقل کرده است و با الفاظی دیگر در شماره‌های ذیل آورده است:

   1 / 298، 309، 520، 525، 4 / 400، 402، 403، 419، 5 / 145، 152 / 150، 156، 157، 179 و به همین ترتیب امام بخاری در صحیح خود کتاب الدعوات «باب إذا علا عقبة و باب قول الحول» 8 / 101 – 102، 108 و در کتاب القدر باب الحول 8 / 155 – 156 و در کتاب التوحید باب وکان الله سمیعا وبصیرا 9 / 144 آورده است، امام مسلم در صحیح خود حدیث را در کتاب و الدعا - ... باب استحباب حفض الصوت بالذکر 4 / 2076 – 2078 شماره 2704 آورده است. ابوداود در سنن خود (کتاب الصلاة باب فی الاستغفار 2 / 182 شماره 1526، 1527، 1528) آورده است، ترمذی در سنن کتاب (الدعوات در باب فی فضل لا حول... 5 / 509 – 510 – 570 – 571 شماره 3461، 5081 باب ما جاء فی فضل التسبیح... 2 / 1256 آورده است) و ابن ماجه در سنن خود (کتاب الأدب در باب ما جاء فی لا حول ولا قوة إلا بالله 2 / 1256، 1257 شماره 3824، 3852، 3636 آورده است).

   همه این محدثین حدیث را از ابی موسی اشعریس روایت کرده اند، غیر از ترمذی که از قیس بن سعد بن عباده هم روایت کرده، و گفته این حدیث با سند قیس صحیح و غریب است، ابن ماجه حدیث را با دو سند یکی از ابی ذر و دیگری از حازم ابن حرمله نقل کرده بوصبری در کتاب مصباح الزجاجه فی زوائد ابن ماجه 4 / 135 – 137 در مورد روایت ابی ذر می‌گوید: هذا اسناد صحیح رجاله ثقات. و در مورد روایت ابن حرمله می‌گوید: **«لم يخرج ابن ماجه لحازم بن حرمله سوی هذا الحديث وليس له رواية فی شی من الخمسه الاصول، و اسناد حديثه فيه مقال.** اما در آخر می‌گوید: **وله شاهد من حديث أبي هريرة رواه الترمذی وضعفه».** [↑](#footnote-ref-8)
9. ()- سورة مائده، آیة 50. [↑](#footnote-ref-9)
10. ()- این حدیث را امام بخاری در صحیح خود کتاب الرقاق، باب التواضع 8 / 131 از ابی‌هریره روایت کرده و امام احمد در مسندش 6 / 256 از حضرت عایشه با الفاظی دیگر آورده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. ()- سورة ذاریات، آیة 20 و 21. [↑](#footnote-ref-11)
12. ()- این حدیث را امام مسلم از ابی هریره در صحیح خود کتاب الذکر و دعا ... در باب فضل الاجتماع .. 4 / 2074 شمارة 2699 آورده است.

    و ابوداود در سن خود در کتاب الصلاة أبواب الوتر باب فی ثواب قراءة القرآن 2 / 148 شمارة 1455 آورده است.

    و ترمذی در سنن خود أبواب القراءات آورده است (صحیح ترمذی به شرح ابن العربی 11-64).

    و ابن ماجه در سنن خود هم در باب فضل العلماء، 1 / 82 شماره 225 و هم در کتاب الادب باب فضل الذکر 2 / 1245 آورده که مورد اخیر با این الفاظ است: «**مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلاَّ حَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَتَغَشَّتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ**».

    و امام احمد در مسند خود در موارد زیر آورده است: 2 / 252، - 2 / 407 – 447 – 3 / 33 – 49 – 92 – 94. [↑](#footnote-ref-12)
13. ()- حدیث را ابوداود در سنن خود کتاب الخراج ... باب فی اتخاذ الوزیر 3 / 33، 49، 92، 94 آورده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. ()- این حدیث را ابن ماجه در کتاب سنن خود باب العقوبات 2 / 1332، 1333 شماره 4019 از حضرت عبدالله بن عمرب نقل می‌کن که گفت: روزی رسول خداص نزد ما آمدند و گفتند: ای مهاجرین به خدا پناه می‌برم از وقتی که به پنج بلای خطرناک مبتلا شوید: 1- در میان هر قومی فحشا به قدری گسترش یابد که علناً مرتکب آن شوند مرض‌های واگیر و گرسنگی بر آنها مسلط می‌شود که در امت‌های گذشته سابقه نداشته است. 2- موقعی که در معاملات خود انصاف نداشته باشند و جانب تقوی را رعایت نکنند به تنگدستی، قحطی و حکمرانان ستمگر دچار می‌شوند. 3- و چون زکات اموال خود را نپردازند باران بند می‌آید و اگر به خاطر چهارپایان نباشد، اصلاً باران نصیب آنها نخواهد شد. 4- و اگر عهد و پیمان خود را با خدا و رسولش بشکنند، خداوند دشمنان‌شان را بر آنها مسلط خواهد کرد تا اموال آنها را غارت کنند. 5- و چون حاکمان آنها از اجرای شریعت خدا سرباز زنند، خداوند آنان را به جنگ داخلی مبتلا خواهد کرد. [↑](#footnote-ref-14)
15. ()- این قسمتی از حدیث طولانی است که مسلم در صحیح خود کتاب الحج باب حجة النبی ص20 / 886 – 892 شمارة 147 آورده.

    - ابوداود در سنن خود کتاب المناسک باب صفة حجة النبیص20 / 455 – 456 شمارة 1905 آورده.

    و ابن ماجه در سنن خود کتاب المناسک باب حجة الرسولص20 / 1022 – 1027 شماره 3074 آورده.

    و نسائی در سنن خود کتاب الحج باب الکراهیه فی الثیاب 50 / 143 آورده است.

    و دارمی در المناسک باب سنة الحاج 20 / 45 – 49 و احمد در مسند خود 3 / 320 آورده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. ()- 2-1- حدیث را ابن ماجه در سنن خود کتاب الزهد باب: ذکر الذنوب 2 / 1418 شماره 4245 آورده و در الفتح الکبیر فی ضم الزیادة إلی الجامع الصغیر 3 / 2. [↑](#footnote-ref-16)
17. ()- سورة حشر، آیة 2. [↑](#footnote-ref-17)
18. ()- سورة انعام، آیة 3. [↑](#footnote-ref-18)
19. ()- سورة بقره، آیة 235. [↑](#footnote-ref-19)
20. ()- سورة کهف، آیة 49. [↑](#footnote-ref-20)
21. ()- این قسمتی از حدیث ترمذی است که در کتاب الفتن باب (ما جاء فی لزوم **الجماعة**)آمده است (صحیح ترمذی به شرح ابن العربی المالکی 9 / 9 امام احمد نیز آن را مختصراً نقل کرده است. 5 / 71070 و در جائی دیگر ترمذی آن را با این الفاظ آورده است: «**فَمَنْ أَرَادَ بَحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزَمِ الْجَمَاعَةَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الاثْنَيْنِ أَبْعَد**» 1 / 11/ 26. [↑](#footnote-ref-21)
22. ()- این داستان را امام غزالی در کتاب احیاء العلوم 4 / 384 آورده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. ()- سورة هود، آیة 120. [↑](#footnote-ref-23)
24. ()- سورة یوسف، آیة 111. [↑](#footnote-ref-24)
25. ()- این اثر را دارمی در سنن خود 1 / 79 از حضرت عمل نقل کرده، اما جمله آخر «**ولا طاعة إلا ببيعة**» را نیاورده است. [↑](#footnote-ref-25)
26. ()- سورة محمد، آیة 17. [↑](#footnote-ref-26)
27. ()- سورة شوری، آیة 23. [↑](#footnote-ref-27)
28. ()- حدیث را امام احمد در مسند خود 1 / 301 از عبدالله بن عباسب روایت کرده که روزی حضرت عمرس نزد رسول الله ص رسید و مشاهده کرد حصیری که روی آن خوابیده اند، از درشتی بر بدن مبارک‌شان اثر گذاشته است، سپس گفت: چه خوب بود فرش نرمتری می‌داشتید، رسول خدا ص فرمود: ما لی و للدنیا ... تا آخر حدیث. ترمذی نیز حدیث را در سنن خود – ابواب – الزهد – از عبدالله ابن مسعود روایت کرده که حضرت پیامبرص بر حصیری درشتی خوابیدند که اثر آن بر بدن مبارکشان ظاهر شد، گفتیم: ای رسول خدا، ای کاش فرش نرمتری اختیار می‌کردید، فرمودند: ما لی و للدنیا ... تا آخر حدیث. «صحیح الترمذی بشرح ابن العربی المالکی 22319» و ابن ماجه در سنن خود کتاب الزهد باب مثل الدنیا 2 / 1376 شماره 4109 با عبارت دیگری حدیث را روایت کرده است.

    امام نووی این حدیث را در ریاض الصالحین فضل الزهد ... از ابن مسعودس نقل کرده و از قول ترمذی گفته: حدیث حسن و صحیح است.

    علامه آلبانی نیز آن را در صحیح الجامع الصغیر 5 / 154 شماره 5545 از عبدالله بن عباسب آورده است. [↑](#footnote-ref-28)
29. ()- سورة حشر، آیة 21. [↑](#footnote-ref-29)
30. ()- سورة ابراهیم، آیة 25. [↑](#footnote-ref-30)
31. ()- سورة مائده، آیة 87 – 88. [↑](#footnote-ref-31)
32. ()- سورة نحل، آیة 114. [↑](#footnote-ref-32)
33. ()- این حدیث را امام احمد در مسند خود 40 / 197 – 202 از عمرو بن العاص روایت کرده که پیامبرص به من سفارش کرد که لباس و سلاح خود را برگیر و نزدم بیا. خدمت مبارک رسیدم، در حالی که وضوء می‌گرفتند، به قامتم نگاهی عمیق انداختند، سپس فرمودند: می‌خواهم ترا به امارت لشکری روانه‌ای جهاد سازم که خداوند تو را سالم نگه می‌دارد و غنائم بسیاری نصیبت می‌سازد و قسمت بزرگی از غنائم را به تو خواهم داد. عمرو می‌گوید، گفتم: ای رسول خداص من برای به دست‌آوردن مال مسلمان نشدم، بلکه از قلب اسلام را پسندیدم و همراهی رسول خدا را دوست داشتم، آنگاه رسول خداص فرمودند: ای عمرو چقدر خوب است مال نیکو برای مرد صالح. [↑](#footnote-ref-33)
34. ()- حدیث را امام مسلم در کتاب الرضاع باب: خیر متاع الدنیا المرأة الصالحة 2 / 1090 شماره 1467 از عبدالله بن عمروب آورده است.

    و ابن ماجه در کتاب نکاح باب افضل النساء 1 / 596 شمار 1855 با عبارتی دیگر آورده است و امام احمد در مسند خود 2 / 168 آورده و در الفتح الکبیر 2 / 116 آمده است. [↑](#footnote-ref-34)
35. ()- این حدیث را ترمذی در کتاب الزهد 9 / 198 از ابوهریره روایت کرده است.

    و ابن ماجه در کتاب الزهد باب مثل الدنیا 2 / 1377 شماره 4112 آورده است، و در الفتح الکبیر 2 / 116 نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-35)
36. ()- این حدیث را عمر بن خطابب روایت کرده، او می‌گوید: پیامبر خداص روزی دستور داد تا مال خود را صدقه کنیم آن روز من مال زیادی داشتم با خود گفتم: اگر روزی بتوانم از ابوبکرس صدیق سبقت جویم، آن روز همین امروز است، پس نصف مال خود را آوردم، پیامبر ص فرمود: چقدر برای فرزندان خود گذاشتی، گفتم: به همین اندازه، سپس ابوبکرس با همه دارائی خود آمد، پیامبرص فرمود: چقدر برای فرزندان خود گذاشتی، گفت: الله و رسولش را گذاشتم. گفتم: ای ابوبکر هرگز از تو سبقت نخواهم کرد. (ترمذی این حدیث را در باب مناقب ابوبکر و عمرب آورده است، دارمی در کتاب زکات باب الرجل یتصدق بجمیع ما عنده 1 / 391، 392 آورده است. [↑](#footnote-ref-36)
37. ()- این حدیث را امام احمد در مسند خود از عبدالرحمن بن خباب اسلمی و عبدالرحمن بن سحر به طور مرفوع نقل کرده است (الفتح الربان للساعتی 21 / 193). [↑](#footnote-ref-37)
38. ()- صحبت در این مورد قبلاً گذشت. [↑](#footnote-ref-38)
39. ()- مراجعه شود به سیرت پیامبرص از ابن کثیر 2 / 223، 224 به نقل از ابن هشام. [↑](#footnote-ref-39)
40. ()- سورة یونس، آیة 24. [↑](#footnote-ref-40)
41. ()- سورة کهف، آیة 45. [↑](#footnote-ref-41)
42. ()- سورة حدید، آیة 20. [↑](#footnote-ref-42)
43. ()- سورة آل عمران، آیة 14. [↑](#footnote-ref-43)
44. ()- سورة لقمان، آیة 33. [↑](#footnote-ref-44)
45. ()- این حدیث را امام مسلم در صحیح خود کتاب: الجنة وصفة نعیمها واهلها. باب فناء الدنیا و بیان الحشر یوم القیامة» 4 / 2193 شماره 2858 آورده است، و ترمذی در سننش کتاب الزهد [صحیح الترمذی بشرح (امام ابن العربی المالکی) 9 / 199] آورده.

    و ابن ماجه در سننش کتاب الزهد باب مثل الدنیا 2 / 1376 شماره 4108 تقریباً با همین الفاظ آورده است.

    و امام احمد در مسندش 4 / 229، 230 آورده است و در الفتح الکبیر 3 / 300 و در ریاض الصالحین باب فضل الزهد فی الدنیا ص 214 آمده است. [↑](#footnote-ref-45)
46. ()- این حدیث را بخاری در صحیح خود کتاب الرقاق باب قول النبی ص کن فی الدنیا... 8 / 110 از عبدالله بن عمرب روایت کرده است، و ترمذی در سننش کتاب الزهد باب ما جاء فی قصر الامل آورده است.

    و ابن ماجه در سننش کتاب الزهد باب مثل الدنیا 2 / 1378 شماره 4114 آورده و عبارت: «**وَعُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ**» را برآن افزوده است.

    و امام احمد در مسندش 2 / 24، 41، 132 تقریباً با همین الفاظ آورده است، و در فتح الکبیر 2 / 333 و در ریاض الصالحین باب فضل الزهد ص 216 آمده است، و بخاری در المقاصد الحسنه ص 329 شماره 847 آورده است. [↑](#footnote-ref-46)
47. ()- حدیث را ترمذی در سننش کتاب الزهد باب ما جاء فی هوان الدنیا علی الله عزوجل از سهل بن سعد آورده است، و ابن ماجه در سنن کتاب الزهر باب مثل الدنیا 2 / 1377 شماره 410 با لفظی دیگر آورده است، و در الفتح الکبیر 3 / 47 و در کشف الخفاء 2 / 207 و در ریاض الصالحین باب فضل الزهد فی الدنیا ص 218 آمده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. ()- سورة یونس، آیة 7 و 8. [↑](#footnote-ref-48)
49. ()- سورة اسراء، آیة 18. [↑](#footnote-ref-49)
50. ()- سورة غافر، آیة 39. [↑](#footnote-ref-50)
51. ()- سورة نساء، آیة 77. [↑](#footnote-ref-51)
52. ()- سورة توبه، آیة 38. [↑](#footnote-ref-52)
53. ()- سورة عنکبوت، آیة 43. [↑](#footnote-ref-53)
54. ()- حدیث با این عبارت در الفتح الکبیر 3 / 110 آمده است، و ابوداود در سننش کتاب الجنائز باب فضل العبادة 3 / 475 – 476 شماره 3098 با این الفاظ آورده است: «سبعون ألف ملک یستغفرون له حتی یصبح وکان له خریف فی **الجنة**... یستغفرون له حتی یمسیَ وکان له خریف فی الجنة، و ترمذی در سنن کتاب الجنائز باب ما جاء فی عیادة المریض با این الفاظ آورده: ما من مسلم یعود مسلماً **غدوة** إلا صلی علیه سبعون ألف ملک حتی یمسی وإن عاده **عشیة** إلا صلی علیه سبعون ألف ملک حتی یصبح وکان له خریف **فی الجنة**» وگفته این حدیث حسن و غریب است.

    و ابن ماجه در سنن کتاب الجنائز باب ما جاء فی ثواب من عاد مریضاً 1 / 463 – 464 شماره 1442 با الفاظی دیگر آورده است، و امام احمد در مسندش 1 / 118، 121 به همین معنا آورده است.

    امام نووی در ریاض الصالحین کتاب عیادة المریض وتشییع المیت به نقل از ترمذی آورده است.

    علامه آلبانی نیز در صحیح الجامع الصغیر 5 / 166 شمار 2293 از حضرت علی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-54)
55. ()- این حدیث را امام مسلم در کتاب «البر والصلة والآداب، باب فضل عیادة المریض» شماره 2569 از ابوهریره روایت کرده است. و امام احمد در مسندش 2 / 404 از ابوهریره چنین روایت نموده که پیامبرص از خداوند نقل می‌فرماید که خداوند فرمود: مریض شدم و فرزند آدم مرا عیادت نکرد، و تشنه شدم، اما فرزند آدم مرا آب نداد، پیامبرص می‌فرمایند: گفتم: ای پروردگار! آیا تو هم مریض می‌شوی، فرمود: بنده‌ای از بندگانم در روی زمین مریض یا تشنه می‌شود، اما کسی به عیادت او نمی‌رود، و تشنه را آب نمی‌نوشاند، در صورت یکه اگر به عیادت بروند، یا تشنه را آب دهند، مزد خود را از من دریافت می‌کنند. [↑](#footnote-ref-55)
56. ()- حدیث را بخاری در کتاب صحیح خود در کتاب الجهاد باب فکاک الاسیر از ابی موسی با این الفاظ آورده است: «**فُكُّوا الْعَانِىَ - يَعْنِى الأَسِيرَ - وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ وَعُودُوا الْمَرِيضَ**» و در کتاب نکاح باب لزوم اجابت دعوت و مهمانی عروسی با این لفظ آورده: «**فُكُّوا الْعَانِىَ وَأَجِيبُوا الدَّاعِىَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ**» و در باب الأطعمه با این لفظ: «**أَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِيَ**» و در طب باب وجوب عیادة المریض و در کتاب الأحکام، باب إصابة الحاکم الدعوة با لفظ: «**فُكُّوا الْعَانِىَ وَأَجِيبُوا الدَّاعِىَ**» و ابوداود در کتاب الجنائز باب الدعاء للمریض ... شماره 3105 آورده است، و دارمی در سننش باب فکاک الأسیر با لفظ: «**فُكُّوا الْعَانِىَ وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ**» و امام احمد در مسند خود نیز حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-56)
57. ()- امام مسلم حدیث را در کتاب البر والصلة والآداب، باب فضل عیادة المریض از ثوبانس غلام رسول اللهص با لفظ: «**إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِى خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ**» و در روایتی دیگر: «**مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِى خُرْفَةِ الْجَنَّةِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خُرْفَةِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: جَنَاهَا**» شماره 2568 آورده است.

    ترمذی در سنن خود کتاب الجنائز باب ما جاء فی عیادة المریض آورده، و امام احمد در مسند خود با عبارتی مختلف این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-57)
58. ()- بخاری این حدیث را در کتاب الجنائز باب: الأمر باتباع الجنائز از ابوهریره روایت کرده است.

    و مسلم در کتاب سلام باب: من حق المسلم للمسلم، رد السلام شماره 2162 آورده است، و ابوداود در سنن خود کتاب الجنائز باب النهی عن سب الأموات با لفظ: «للمؤمن علی المؤمن ست خصال» آورده است.

    ابن ماجه نیز در کتاب الجنائز باب ما جاء فی عیادة المریض و امام احمد در مسند خود با الفاظ مختلفی آورده است. [↑](#footnote-ref-58)
59. ()- این حدیث را مسلم در صحیح خود در کتاب الایمان باب: «بیان أنه لا یدخل الجنة إلا المؤمنون» حدیث شماره 54 آورده است. بخاری نیز در الادب المفرد باب افشاء السلام حدیث شماره 980 از ابوهریره روایت کرده است.

    ابوداود هم در سنن خود کتاب الأدب باب افشاء اسلام حدیث شماره 5193 تقریباً با همین الفاظ آورده است.

    ترمذی حدیث را به عنوان قسمتی از حدیثی در أبواب صفة القیامه از زبیر بن عوامب و همچنین در ابواب الاستئذان باب ما جاء فی افشاء السلام از ابوهریرهس روایت کرده است.

    ابن ماجه در مقدمه سنن خود باب فی الایمان حدیث شماره 68 و باب افشاء السلام به شماره 3693 مانند ابوداود روایت کرده است.

    و امام احمد در مسندش در چندین مورد حدیث را روایت کرده است.

    و در الفتح الکبیر با لفظ: «**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا**» آمده است.

    امام نووی در ریاض الصالحین کتاب السلام باب نقل السلام والأمر بافشائه از ابوهریرهس به نقل از مسلم روایت کرده است، چنانچه شیخ عبدالبدیع صقر در مختار الحسن و الصحیح شماره 604 از ابوهریرهس به نقل از مسلم آورده است. [↑](#footnote-ref-59)
60. ()- این حدیث جزئی از حدیثی است که مسلم در صحیح خود کتاب المساجد و مواضع الصلاة از ابوهریرهس با این لفظ روایت کرده است: «**نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى الْعَدُوِّ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِى يَدَىَّ**».

    و امام بخاری در کتاب الجهاد باب فی القول النبی ص نصرت بالرعب ... با لفظ: «**بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ**» و در کتاب التعبیر باب: «رویا اللیل بالفظ. أعیت مفاتیح الکلم... » و در باب المفاتیح فی الید و در کتاب الاعتصام باب: «قول النبی ص بعثت بجوامع الکلم» آورده است.

    و ترمذی در صحیح خود أبواب السیر «باب ما جاء فی الغنیمة با لفظ أعطیت جوامع الکلم» ونسائی در سنن کتاب الجهاد باب وجوب الجهاد با عبارت بخاری آورده.

    امام احمد در چندین مورد حدیث را در مسند خود روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-60)
61. ()- سورة نور، آیة 27. [↑](#footnote-ref-61)
62. ()- سورة نور، آیة 61. [↑](#footnote-ref-62)
63. ()- سورة نساء، آیة 86. [↑](#footnote-ref-63)
64. ()- سورة ذاریات، آیة 24 و 25. [↑](#footnote-ref-64)
65. ()- حدیث را بخاری در کتاب الایمان باب «اطعام الطعام... » و در کتاب الاستئذان باب «السلام للمعرفة و غیرالمعرفة» آورده است.

    مسلم نیز در کتاب الایمان باب «بیان تفاضل الإسلام .. ». از عبدالله بن عمرب روایت نموده است، ابوداود در سنن خود در کتاب الادب باب افشاء السلام شماره 5194 و نسائی در کتاب الإیمان باب أی الإسلام خیر آورده است.

    و ابن ماجه در سنن خود در کتاب الاطعمه باب الطعام شماره 3235 آورده.

    و امام احمد در مسند خود با لفظ ای الاعمال خیر آورده است. [↑](#footnote-ref-65)
66. ()- این حدیث را بخاری در کتاب الاستئذان باب بدو السلام از ابوهریره چنین روایت کرده است: خداوند آدم را مطابق صورت خویش آفرید، به قامت شصت ذراع سپس گفت: برو برآن جمع فرشتگان نشسته سلام کن، و جواب آنها را گوش کن که جواب آنها سلام تو و فرزندانت است، پس آدم آمد بر فرشتگان چنین سلام کرد: السلام علیکم. آنها جواب دادند: السلام علیک ورحمة الله وبرکاته.

    امام مسلم نیز حدیث را در کتاب الجنة وصفته ... باب یدخل الجنة ... از ابوهریرهس روایت کرده است.

    در مسند امام احمد و الفتح الکبیر نیز حدیث وارد شده است. [↑](#footnote-ref-66)
67. ()- حدیث را بخاری در کتاب الاستئذان باب افشاء السلام با همین لفظ روایت کرده که دنباله آن از این قرار است: «**وَنَهَى عَنِ الشُّرْبِ فِى الْفِضَّةِ، وَنَهَانَا عَنْ تَخَتُّمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ رُكُوبِ الْمَيَاثِرِ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالدِّيبَاجِ، وَالْقَسِّىِّ، وَالإِسْتَبْرَقِ**».

    همچنین در کتاب الجنائز و در مظالم، نکاح، اشربه، لباس و ادب با عبارات مختلف این حدیث را روایت کرده است.

    مسلم نیز در صحیح خود کتاب اللباس و الزینه باب تحریم استعمال إناء الذهب... شماره 2066 مانند بخاری آورده است.

    ترمذی هم در سنن خود کتاب الادب و نسائی در کتاب «الجنائز» باب در امر باتباع الجنائز وباب «ابرار قسم» آورده است. امام احمد نیز حدیث را در مسند خود روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-67)
68. ()- حدیث را ترمذی در سنن خود ابواب صفة القیامة ذکر کرده، اما جمله: وصلوا الأرحام را ذکر نکرده است.

    و ابن ماجه در سنن خود کتاب اقامة الصلاة باب ما جاء فی قیام اللیل شماره 1334 و در اطعمه باب اطعام شماره 3251 و دارمی در سنن خود کتاب الصلاة باب «فضل صلاة اللیل» و در استئذان باب فی افشاء السلام آورده است، همچنین در کتاب الأطعمة باب فی إطعام الطعام به لفظ: اعبدوا الرحمن... آورده است.

    و امام احمد در مسند خود مانند روایت دارمی نقل کرده است، و در الفتح الکبیر هم وارد شده است. [↑](#footnote-ref-68)
69. ()- حدیث را ترمذی در کتاب الصلاة باب ما ذکر مما یستحب من الجلوس...

    به شماره 583 از انس بن مالک روایت کرده و گفته: هذا حدیث حسن غریب مبارکفو ری شارح ترمذی می‌گوید: ترمذی این حدیث را حسن دانسته، اگرچه در سند این حدیث ابوخلال هست که در تعدیل او جای تردید است، اما حدیث شواهدی دارد که صحت آن را تأیید می‌کنند.

    علامه آلبانی نیز حدیث را جزء احادیث صحیح الجامع الصغیر به شماره 6222 آورده است. [↑](#footnote-ref-69)
70. ()- حدیث را ابوداود در باب «صلاة الضحی» به شماره 1287 آورده، همچنین امام احمد در مسندش آن را نقل کرده. [↑](#footnote-ref-70)
71. ()- این حدیث را مسلم در کتاب« المساجد باب فضل الجلوس» ... آورده است.

    و ابوداود در سنن خود در کتاب «الادب باب فی الرجل یجلس متربعا» به شماره 4850 آورده است.

    ترمذی در سنن کتاب الصلاة و نسائی در کتاب اللهو باب قعود الامام ... آورده است، امام احمد هم با عبارت‌های مختلف حدیث را در مسند خود آورده است.

    در الفتح الکبیر هم حدیث آمده است. [↑](#footnote-ref-71)
72. ()- امام منذری این حدیث را در کتاب ترغیب و ترهیب به شماره 6 آورده و گفته این حدیث را طبرانی با سند خوب روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-72)
73. ()- این حدیث را مسلم در کتاب الاماره باب: من قاتل للریاء ... شماره 1905 از ابوهریره روایت کرده، و نسائی در کتاب الجهاد باب: من قاتل لیقال فلان جری آورده و امام احمد نیز در مسند خود آن را روایت کرده. شیخ عبدالبدیع صقر در مختار الحسن و الصحیح شماره 2626 از ابی امامه روایت کرده و گفته: این حدیث روایت بخاری است، این حدیث در شمار احادیث قدسی نیز وارد شده. [↑](#footnote-ref-73)
74. ()- سوره کهف آیه 110 [↑](#footnote-ref-74)
75. ()- سورة زمر، آیة 47 و 48. [↑](#footnote-ref-75)
76. ()- سورة نساء، آیة 48. [↑](#footnote-ref-76)
77. ()- سورة نساء، آیة 116. [↑](#footnote-ref-77)
78. ()- سورة انعام، آیة 88. [↑](#footnote-ref-78)
79. ()- سورة زمر، آیة 65. [↑](#footnote-ref-79)
80. ()- سورة آل عمران، آیة 151. [↑](#footnote-ref-80)
81. ()- سورة نساء، آیة 116. [↑](#footnote-ref-81)
82. ()- سورة مائده، آیة 72. [↑](#footnote-ref-82)
83. ()- این حدیث را امام بخاری در کتاب خمس، جهاد، توحید و علم با عبارت‌های مختلفی آورده است، و امام مسلم در کتاب الاماره با الفاظی نزدیک به عبارت بخاری ذکر کرده است. همچنین امام ابوداود، امام ترمذی، امام نسائی و ابن ماجه حدیث را در کتاب الجهاد آورده اند، امام احمد نیز در مسند خود حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-83)
84. ()- این حدیث را امام نسائی از عباده بن الصامت در کتاب جهاد و دارمی نیز در کتاب جهاد روایت کرده اند، چنانچه امام احمد هم در مسند آن را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-84)
85. ()- این حدیث را امام بخاری و مسلم و امام ترمذی و امام ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-85)
86. ()- این حدیث را امام احمد از محمود بن لبید روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-86)
87. ()- حدیث را ابن ماجه از ابی هریره روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-87)
88. ()- این مطلب را امام غزالی در احیاء ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-88)
89. ()- سورة مجادله، آیة 6. [↑](#footnote-ref-89)
90. ()- سورة کهف، آیة 49. [↑](#footnote-ref-90)
91. ()- این حدیث با همین عبارت در فتح کبیر آمده است، و امام احمد نیز در مسند آن را ذکر نموده است، و علامه آلبانی در صحیح الجامع الصغیر به شماره 3625 از حضرت ابوبکرس صدیق روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-91)
92. ()- سورة نحل، آیة 128. [↑](#footnote-ref-92)
93. ()- سورة عنکبوت، آیة 69. [↑](#footnote-ref-93)
94. ()- سورة لقمان، آیة 13. [↑](#footnote-ref-94)
95. ()- سورة زمر، آیة 65. [↑](#footnote-ref-95)
96. ()- سورة نساء، آیة 116. [↑](#footnote-ref-96)
97. ()- سورة نساء، آیة 48. [↑](#footnote-ref-97)
98. ()- این حدیث قسمتی از حدیثی در الفتح الکبیر از ابن عمر و معاذ است. [↑](#footnote-ref-98)
99. ()- این حدیث را امام احمد از شداد بن اوس با الفاظی دیگر روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-99)
100. ()- این حدیث را ابوداود از سهل بن معاذ و او از پدرش با اختلاف اندکی روایت کرده است.

     ترمذی هم در سنن خود و همچنین ابن ماجه در سننش و امام احمد در مسند آورده است، و علامه آلبانی در صحیح الجامع الصغیر به شماره 6394 از معاذ بن انس نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-100)
101. ()- سورة آل عمران، آیة 133 – 134. [↑](#footnote-ref-101)
102. ()- سورة فرقان، آیة 63. [↑](#footnote-ref-102)
103. ()- سورة اعراف، آیة 199. [↑](#footnote-ref-103)
104. ()- سورة حجر، آیة 85. [↑](#footnote-ref-104)
105. ()- سورة شوری، آیة 43. [↑](#footnote-ref-105)
106. ()- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، امام مالک و امام احمد همگی از ابوهریرهس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-106)
107. ()- این حدیث را ابن ماجه از ابن عمر در سنن خود به شماره 4189 روایت کرده است، و امام احمد هم در مسندش آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-107)
108. ()- این حدیث را بخاری، امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی و امام احمد در کتاب‌هایشان آورده اند. [↑](#footnote-ref-108)
109. ()- این حدیث در الفتح الکبیر آمده است. [↑](#footnote-ref-109)
110. ()- این حدیث قسمتی از حدیث است که ترمذی و امام احمد آن را روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-110)
111. ()- این حدیث را امام مسلم در کتاب السلام از ابن عمرب و ابن مسعود روایت کرده است، و ترمذی در سنن خود از ابن عمر و ابی هریره و ابن عباسش نقل کرده، و گفته: هذا حدیث حسن صحیح.

     سیوطی در الجامع الصغیر حدیث را نقل کرده و امام احمد در مسند خود و امام بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه همگی از عبدالله بن مسعود روایت کرده اند، و صحت حدیث ثابت شده است. [↑](#footnote-ref-111)
112. ()- سورة حجرات، آیة 12. [↑](#footnote-ref-112)
113. ()- سورة مجادله، آیة 9 و 10. [↑](#footnote-ref-113)
114. ()- سورة مائده، آیة 50. [↑](#footnote-ref-114)
115. ()- این حدیث را امام مسلم در کتاب الزکاة به شماره 994 از حضرت ثوبان روایت کرده است، و امام نووی به نقل از مسلم در ریاض الصالحین آورده است. [↑](#footnote-ref-115)
116. ()- این حدیث را امام مسلم در کتاب الزکاة به شماره 995 و امام احمد در مسند خود با همین الفاظ روایت کرده و در الفتح الکبیر نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-116)
117. ()- این حدیث را امام بخاری و امام مسلم و امام مالک در جاهای مختلفی روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-117)
118. ()- این حدیث را امام بخاری و امام مسلم در صحیح بخاری و مسلم و امام نسائی و دارمی در سنن و امام احمد در مسندش آورده اند. [↑](#footnote-ref-118)
119. ()- این حدیث را امام مسلم، امام ابوداود، و امام احمد روایت کرده اند، عبارت مسلم چنین است: «**كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ**». [↑](#footnote-ref-119)
120. ()- این حدیث را با این الفاظ در جائی دیگر نیافتم. [↑](#footnote-ref-120)
121. ()- این حدیث را امام بخاری و نسائی و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-121)
122. ()- این حدیث را امام ابوداود، ترمذی و احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-122)
123. ()- این حدیث در الفتح الکبیر آمده است. [↑](#footnote-ref-123)
124. ()- این حدیث را امام احمد در مسندش روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-124)
125. ()- همین حدیث را بخاری در الأدب المفرد نقل کرده. [↑](#footnote-ref-125)
126. ()- این حدیث را امام احمد و امام مالک از معاذ بن جبلس با این لفظ روایت کردند: وجبت محبتی للمتحابین فی والمتجالسین فی والمتزاورین فی والمتباذلین فی. [↑](#footnote-ref-126)
127. ()- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، امام ترمذی، امام نسائی، امام ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-127)
128. ()- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، امام ترمذی، امام نسائی، امام مالک و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-128)
129. ()- این حدیث را امام مسلم، امام دارمی، امام مالک و احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-129)
130. ()- این حدیث را امام مسلم و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-130)
131. ()- این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-131)
132. ()- امام مسلم و ابن ماجه این حدیث را روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-132)
133. ()- این حدیث را امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی، امام نسائی، امام دارمی و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-133)
134. ()- امام مسلم و ابن ماجه این حدیث را روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-134)
135. ()- این حدیث را طبرانی روایت کرده و در سندش بکیرین معروف است که بخاری، احمد و ابن عدی او را تأئید کرده اند. [↑](#footnote-ref-135)
136. ()- ابوداود این حدیث را از ابی بکره اینگونه روایت کرده: «**مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِى الدُّنْيَا مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِى الآخِرَةِ مِنَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ**».

     امام بخاری در الادب المفرد و علامه آلبانی هم در صحیح الجامع الصغیر با عباراتی نزدیک به عبارت ابوداود حدیث را از ابی بکرهس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-136)
137. ()- سورة رعد، آیة 8. [↑](#footnote-ref-137)
138. ()- سورة حج، آیة 5. [↑](#footnote-ref-138)
139. ()- سورة لقمان، آیة 34. [↑](#footnote-ref-139)
140. ()- این حدیث را امام مسلم و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-140)
141. ()- این حدیث جزئی از حدیث عبدالله بن عمرب است که امام مسلم روایت کرده، همچنین ابوداود و ترمذی و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-141)
142. ()- سورة رعد، آیة 25. [↑](#footnote-ref-142)
143. ()- این حدیث را بخاری، ابوداود، ترمذی و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-143)
144. ()- این حدیث را امام مسلم از حضرت عایشه م روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-144)
145. ()- این حدیث را بخاری، مسلم و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-145)
146. ()- سورة انفال، آیة 58. [↑](#footnote-ref-146)
147. ()- سورة حج، آیة 36. [↑](#footnote-ref-147)
148. ()- سورة نساء، آیة 107. [↑](#footnote-ref-148)
149. ()- این حدیث را بخاری از ابی هریرهس و مسلم، ترمذی، نسائی، و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-149)
150. ()- این حدیث را بخاری از عبدالله بن مسعودب و امام مسلم، ابوداود، ترمذی و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-150)
151. ()- این حدیث را بخاری از عبدالله بن عمرب روایت کرده، چنانچه امام مسلم و ابوداود ترمذی و نسائی و امام احمد هم این حدیث را روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-151)
152. ()- سورة نحل، آیة 112. [↑](#footnote-ref-152)
153. ()- این حدیث را ترمذی در سننش از ابن عباسس با این عبارت روایت کرده است: «**أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ** ص **قَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ: ﴿** **﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ص**: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزَّقُّومِ قُطِرَتْ فِى دَارِ الدُّنْيَا لأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ**» سپس گفته: هذا حیث حسن صحیح.

     همچنین ابن ماجه، امام احمد، و علامه آلبانی این حدیث را روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-153)
154. ()- سورة صافات، آیة 62 – 68. [↑](#footnote-ref-154)
155. ()- سورة دخان، آیة 43 – 46. [↑](#footnote-ref-155)
156. ()- سورة واقعه، آیة 51 – 56. [↑](#footnote-ref-156)
157. ()- این حدیث را ابن ماجه با همین الفاظ در باب الاستغفار آورده است، و ابوداود حدیث را از ابن عباسس با تفاوت چند لفظ آوده که در سندش حکم بن معصب وجود دارد و ابوحاتم او را مجهول و ابن حبان ضعیفش خوانده و گفته: لا یتابع علی حدیثه. همچنین امام احمد در مسندش و امام نووی در ریاض الصالحین از ابن عباسس این حدیث را روایت کرده است.

     و منذری در الترغیب و الترهیب از ابن عباسب نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-157)
158. ()- سورة هود، آیة 52. [↑](#footnote-ref-158)
159. ()- سورة نوح، آیة 10 – 12. [↑](#footnote-ref-159)
160. ()- سورة هود، آیة 3. [↑](#footnote-ref-160)
161. ()- سورة آل عمران، آیة 135. [↑](#footnote-ref-161)
162. ()- این حدیث را بخاری از ابوهریرهس و ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-162)
163. ()- این حدیث را ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-163)
164. ()- این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-164)
165. ()- این حدیث را بخاری و امام نووی و شیخ عبدالبدیع صقر در مختار الحسن و صحیح همگی از ابوهریره روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-165)
166. ()- سورة ق، آیة 18. [↑](#footnote-ref-166)
167. ()- سورة مؤمنون، آیة 1 – 3. [↑](#footnote-ref-167)
168. ()- سورة فرقان، آیة 72. [↑](#footnote-ref-168)
169. ()- سورة قصص، آیة 55. [↑](#footnote-ref-169)
170. ()- قسمتی از حدیث ابوهریرهس است که امام بخاری، امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی، امام ابن ماجه و احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-170)
171. ()- این حدیث را امام مسلم، امام ابوداود، امام ترمذی، امام نسائی، دارمی، و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-171)
172. ()- این حدیث را مسلم و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-172)
173. ()- این حدیث را ترمذی، ابن ماجه و مالک نقل کرده اند. [↑](#footnote-ref-173)
174. ()- این حدیث را ترمذی و احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-174)
175. ()- این حدیث را هم امام احمد و ترمذی روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-175)
176. ()- این حدیث را امام مسلم از ابوهریرهس روایت کرده است، و به جای عبارت «**كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ**» عبارت «**كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ**» را آورده است. [↑](#footnote-ref-176)
177. ()- سورة توبه، آیة 122. [↑](#footnote-ref-177)
178. ()- سورة زمر، آیة 9. [↑](#footnote-ref-178)
179. ()- سورة مجادله، آیة 11. [↑](#footnote-ref-179)
180. ()- سورة فاطر، آیة 28. [↑](#footnote-ref-180)
181. ()- سورة بقره، آیة 269. [↑](#footnote-ref-181)
182. ()- این حدیث را بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و دارمی، امام احمد و امام مالک روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-182)
183. ()- این حدیث را بخاری، مسلم ترمذی، ابن ماجه و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-183)
184. ()- سورة آل عمران، آیة 103. [↑](#footnote-ref-184)
185. ()- سورة انفال، آیة 63. [↑](#footnote-ref-185)
186. ()- این حدیث را امام احمد در مسندش روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-186)
187. ()- به روایت امام احمد. [↑](#footnote-ref-187)
188. ()- ترمذی این حدیث را در کتاب القیامة با اختلاف اندکی روایت کرده و ابن ماجه آن را از ابن عمر چنین نقل نموده: «**الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ، وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يُخَالِطَ النَّاسٍ وَلا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ**».

     امام احمد هم در مسندش و سیوطی در الجامع الصغیر حدیث را وایت کرده اند و سیوطی از ابن عمر به روایت احمد، بخاری، ترمذی، و ابن ماجه حدیث را روایت کرده، همچنین شیخ عبدالبدیع صقر در مختارالحسن و الصحیح از امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-188)
189. ()- سورة زمر، آیة 66. [↑](#footnote-ref-189)
190. ()- سورة توبه، آیة 73. [↑](#footnote-ref-190)
191. ()- سورة مائده، آیة 2. [↑](#footnote-ref-191)
192. ()- این حدیث را ترمذی در فضائل جهاد، سنائی در کتاب الزکات، دارمی در جهاد و مالک در موطا روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-192)
193. ()- این حدیث را بخاری از ابی سعید خدری و مسلم، نسائی، ابن ماجه و امام احمد در مسندش روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-193)
194. ()- این حدیث قسمتی از حدیثی است که ترمذی در کتاب فضائل جهاد آورده است. [↑](#footnote-ref-194)
195. ()- این حدیث را امام مسلم و امام احمد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-195)
196. ()- این حدیث را امام بخاری، نسائی، و ابوداود، ابن ماجه، مالک و امام احمد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-196)
197. ()- این حدیث را امام مسلم از ابوهریره نقل کرده، ابن ماجه هم در سننش آورده است. [↑](#footnote-ref-197)
198. ()- سورة لقمان، آیة 17. [↑](#footnote-ref-198)
199. ()- این حدیث را امام بخاری، امام مسلم، و امام احمد از اسامه بن زیدب روایت کرده اند و امام نووی هم در ریاض الصالحین آورده است. [↑](#footnote-ref-199)
200. ()- سورة صف، آیة 2 و 3. [↑](#footnote-ref-200)
201. ()- سورة بقره، آیة 44. [↑](#footnote-ref-201)
202. ()- این حدیث را امام احمد از انس روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-202)
203. ()- این حدیث را الفتح الکبیر از ولید بن عقبهس روایت شده است. [↑](#footnote-ref-203)
204. ()- سورة مدثر، آیة 38. [↑](#footnote-ref-204)
205. ()- سورة فاطر، آیة 18. [↑](#footnote-ref-205)
206. ()- سورة نجم، آیة 39. [↑](#footnote-ref-206)
207. ()- این حدیث از مناوی در فیض القدیر از ابی امامه و عمر به نقل از طبرانی در معجم و نسائی در سنن و احمد در مسند آورده و گفته هیثمی در باره روایت طبرانی گفته رجاله رجال الصحیح. و در مورد روایت نسائی گفته: قال العراقی: صحیح علی شرط الشیخین. و در باره روایت احمد از قول عراقی گفته: حدیث صحیح عبدالبدیع صقر هم حدیث را در مختارالحسن و الصحیح به روایت ابی امامه از امام احمد نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-207)
208. ()- سورة شمس، آیة 8. [↑](#footnote-ref-208)
209. ()- سورة بلد، آیة 10. [↑](#footnote-ref-209)
210. ()- سورة انسان، آیة 3. [↑](#footnote-ref-210)
211. ()- سورة آل عمران، آیة 135. [↑](#footnote-ref-211)